



سپا وون

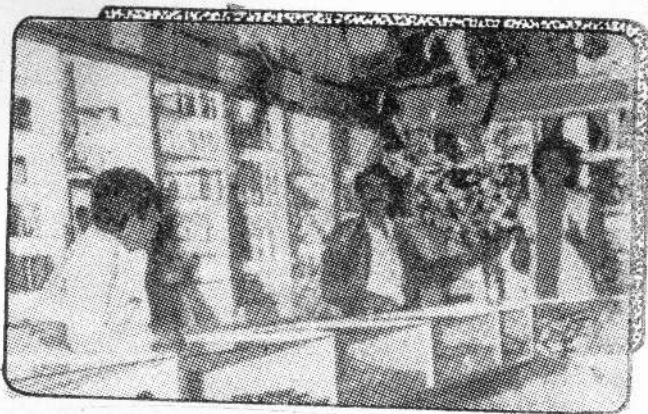
شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹
مطابق اگست ۸۹

Ketabton.com



اندوهر کارترانه هایش جاري
شعل هنر بارمفحه ۲۲
است صفحه ۱۰

فروشگاه الوارث



احساس مورد نیاز تا این فروشگاه به

قیمت های نازل بدست آورید

الوارث همیشه در خدمت شماست

آدرس: معادل زینب ننداری

نیازمند

سالون اصلاح مو خانمها و آقایان

انواع شامپو و عطاریه نیز به فروش میرسد

با لوسن اصلاح مو نیازمند مو خانمها و آقایان اصلاح و شستنیاید



گورس، جاده مگرویان، سوم تقاطع بلوک ۱۳۷، متروستب دوستی

وقتی کار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب، روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب، روز جمعه

اداره مجله سیاوون یکتعداد شماره های ۲۶۱ مجله سیاوون سال ۱۳۶۸ را به دسترس دارد، کسانیکه ضرورت داشته باشند میتوانند با مادر تماس شوند.

هوسس تسی



HOSTESS

اگر میخواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر میخواهید موهای شما جلایش اصلی اش را دوچندان سازد.

اگر میخواهید که دست های چرب و چرک شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر میخواهید ظروف تان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

استفاده نماید هوسس HOSTESS

مرکز فروش در طور عمده کوچه مارکت جاسوید است تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

وکاشه تونز ۲۳۶۲۹



سپاوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۱۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۶
مطابق اگست ۱۹۸۹ - شماره مسلسل بیست و سوم

در اعمار

واقعات
در افغان

بلاي قرن

نېو پيډ

لکونړ پانکایه کورنۍ د لکونړ د کورنۍ

مد نېست، آفر پده هاي هنري
و آثار پوهش شماران خوانده ام .
این پرش، بیشتر در نشست
هاي ویژه جوانان با سواد کشور
ما، مطرح میگردد. آنان میگویند:
شما با وجود آن که فرصت بیشتر
دارید، در این اواخر آفر پده ها
ویژه هسهاي تان کمتر به چشم
میخورد. صفحه (۴۰)



هفت راه برای بهتر زیستن

۷۱

تولو تبه پده زره پوری

۱۳

جوایز نوبل ۱۹۸۸

صفحه

(۲۸)

چپ دستها

(۴۸)

دیداری دریک
تابستان گرم

بیار بود ستار خیر شد ضعیف در اولین
سنگشت خاموش و شتر

صفحه (۳۴)



دانشی انگاری

صفحه (۲۸)

زمانه ما

صفحه (۷۹)

شایسته

شبان



صدقات دی

صفحه (۱۸)



صفحه (۱۳)

دولت کالیون

۱۹



۲۰

گهشت

خانه آدم است

۲۱

۳۵ سوال از سقا سو

صفحه (۲۴)

بازرسی جوان

مدیرمسئول : دکتور ظاهرطنین
 تیلیفون : ۶۱۹۵۲
 معاون : آصف مروف
 تیلیفون : ۶۲۲۵۲
 سوچسورد : ۶۱۸۷۸
 ارتباطی : ۴۸ ، ۵۴ ، ۳۶

خطاطی : کبیر امیرومیس تانمسی
 ارت وگرافیک : حمید حلیبی وحمید مسعود
 تایپ : اسحق جلیلی واحمد شاه نصیری
 مهتمم : محمدگل

نشریه
 اتحادیه ژورنالیستان ج ۱۰

ادرس : مکروریون سم بلاک (۱۰۶)
 مقابل تعمیر مطبعه دولتیسسی
 حساب بانک (۴۰۲۳۳) بصر ۸
 د افغانستان بانک

زیر نظریات تحریر :
 بارق شفیعی
 محمود حبیبی
 عبدالله نادان
 رهسورد رریاب

اداره مجله در ترحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد نشریات ارایسه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

پادشاهی

به خدیو

پادی
از شاه
امان الله
غازی





نشر شماره پنجم مجله سباون
مصادف است به ماه اسد این ماه
در تاریخ کشور ما به ویژه به سراز
استرداد استقلال ما با خطوط
درشت و چشمگیر روح است.

۲۸ اسد به علاوه این امتیاز
را دارد که: جشن استقلال وطن
از جمعه اخیر این ماه تا جمعه
آینده اش (یعنی به مدت هفت روز)
عید بوده میله ها، نمایشها، تفریح
یحات و سرگرمیها برای مرد ها،
زن ها، اطفال، کودکان و خلاصه
بهر جوان برگزار میشود.

انتخاب این هفت روز از جمعه
اخیر ماه به این مقصد بود تا -
تاریخ ۲۸ اسد را در برگزیده چه
۲۸ روزهای قاطع به روزی استقلال
شناخته شده بود.

از آنجا که این روز و این جشن
بنیاد و تهدا بشرا غازی امان الله
برای مرد ما بود همه گذاشته است
ارتباط مستقیم آن را به آن نام
نامی و شخصیت جاودانه گرامسی
وطن باید سرفراز گرفت.

اگر دوباره شخصیت این قاید
استقلال، کارنامه ها، پیرومها و
آن چه را برای افغانستان و
مردم افغان انجام داده است،
به گونه گسترده سخن بگویم -
(متنوی هفت من کاغذ) میشود...
من در اینجا میخواهم از دیده -
گیمهای خود و شنیده گیمها از
گذشته گان تصاویری را از شناسازی
امان الله، اگر از عهد، آنهر -
آمد، بتوانم، پیش چشم و ذهن
مردم خود بگویم.

دیده گیمهای من:

بخشترین باری که رسماً او را -
دیدم، در قصر استور بود همیشه
از ۶-۷ سال گذشته بودم -
معلم مکتب ریزه کوهستان بود و از
انتخاب شخص شاه به این خدمت
پله سال واندی گذشته بود که
شاد نتیجه انتخاب خود را مورد
بازرسی قرار داد.

مجلسی در قصر استور ترتیب داده
شاگردان مکتب ریزه کوهستان
دعوت حضور داده شده بود.

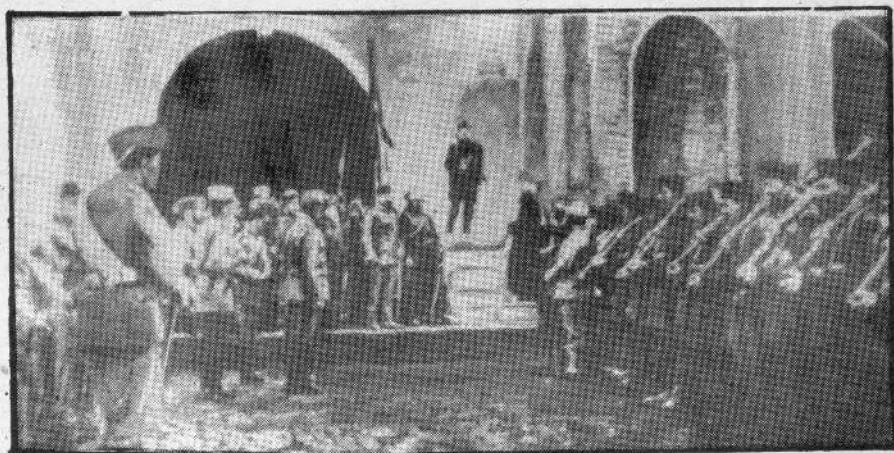
سر معلم باد ستاری ملا محمد علم
یکی در سر، و دیگری در اخیسر
قطار شاگردان از حضور شاه به
رسم احتیاط گذشته و در جاها ی
معیوب نشسته.

پایه در صفحه (۲۶)



نویسنده
عبدالله
شهر
کابل

نگارنده این منظوم خاطرات
خوشتر را از ملاقات با شاه امان
الله در بعضی خصوصیات
عادات شاه را به رشته تحریر
در آورده است که برای
خواننده گان جالب خواهد
بود.





خارج میروم

احمد جاوید محصل سال اول بوھنغی الکترو میخانیک انستیتوت پولی تخنیک کابل: باید علاوه نمایم که اولتر از همه وظیفه معمر ویر مسوولیت من عبارت از به تمام رسانیدن دروس ام میباشد، علاقتند هستم تا تحصیلات خود را در خارج از کشور موفقاته سپری نمایم.

اول درس بیدم

یشتونخواه محصل سال اول بوھنغی حقوق بوھنتون کابل: در قدم اول علاقه دارم تا تحصیلات خود را به سوبه عالی به آخر برسانم با آنکه علاقتندی نسبی به مود و فیشن دارم اما از دخترانیکه برای تحصیل میروند فیشن بیجا مینمایند خوشم نمی آید.



اعتماد مهم است



نجیبه (انوری) کارمند مدیر - اعتماد و شناخت قبلی در زندگی رول بس عمده دارد زیرا اعتماد بمنزله زیر بناست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلتد.

از بورس ماند

فریدون نعمت فراهی محصل طب کابل: مکتب رایسن خورد تمام نموده و بعضی صنف ها را امتحان سوبه داده بودم مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم نظر به تعراتم به بورس تحصیلی رشته طب کاندید شدم چون سن من خورد است و برای سن خورد بورس نمیدهند بورس کسبل شد و این عمل مرا بسیار رنج داد.



از بورس ماند

دختران و پسرها



ازدواج رانمی پسندم



فریده ترابی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند سوانح بانك ملی: شاید مادر مرده بی نصیب - نظر شما درباره ازدواج - تان شود؟ - چیست؟ - چیزی را که من نمی پسندم نداشته باشد - راجع به آن می پرسید؟ - راجع به آینده تان چسی - چرا؟ - میکوبید؟ - زود عده زبادی که ازدواج بگذارد اینرا بار دیگر کرده اند نام اند "بخصوص" - برایتان بگویم.

دروغ در عشق

احمد ولی محصل سال اول بوھنغی حقوق: دروغ در عشق را خوش ندانم میخواهم یاد ختری از ازدواج کنم که تحصیل کرده مفرور و اخلاقی باشد.

صرف در رویا



ترینا فاضل کارمند بانك ملی: خوشبختی از نظر شما چیست؟ آنچه که همه در جستجوی او سرگردانم - و بالاخره انرا می یابیم اینطور نیست؟ - بلی همینطور است ولسی صرف در رویا - اعتماد از نظر شما چیست؟ - یگانه واژه بی که بایست دوستش داشت.

یک آنزوی خوب



رونا حمید معلم صنف ۱۲ لیمه رابعه بلخس: من علاوه بر آنکه دروس مکتبها با علاقتندی بیشتر میبینم به خیل طی نیز دسترسی دارم و از سن رهگذر فارغ از صنت خیاطهای استم که (به وقت رسیدن و هنده خلاقی مطابق کلاک انتخاب شده) لباس تهیه میکنند اگر پرسید که یگانه آنزویم چیست - خواهم گفت که یگانه آنزوم اینست تا دریای کابل واقعا دریا شود و هم نشرات تلویزیون واقعا دیدنی گردد.

تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودستان هابا زی نمایند. بیشترین قربانیان جنگ کودکان معصم اند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سر بر ستانیکه خود شیبخانه در پرورشگاه هابه سر میزنند چه با حسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می کشند و این هاهمه زاده بطن بی رحم جنگ است

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون ها انسان را به نیستی می کشاند عده بی رحمانی گردانند و جمعی



راهم در بیروزی بی مفهوم آسان در هر فیراکت دیوانه وارمی خندانند

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مامی گذرد، آنانی که بایست در ناز و نعمت پرورش یافته باشند و فریج، و از شادمانی ها و زیبای ها لذت ببرند، امروز بر علاوه از بی سر برستی و نابودی خود این جوانه ها در جنگ عده از کودکان معصم نان آوران خانواده خود هستند که ما اینک با تن چند از این ناسان آوران با همت خرد سال گهتیت و شتود های دارم، ببینیم آنها چی می خواهند چه مقدار پول را در آنز حمت زیادشان در روزها سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

چید صفحه ۸۸

باید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید

استعداد عمار رشته های مختلف چون گل های رنگه رنگه شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند. حشر تا که این بهار زیبا با جنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردید. این جانیمان مکاتب را به آتش زدند و فضای خانواده ها را با خون آلود نمودند کودکان را بیتم ساختند و کانون خوشی هزاران خانواده را با گرد باد یاه سورخ امیختند

بلو خواننده ای عزیز! تونیز شاهد بی سروسامانی کودکانی بوده ای، به یاد بیاور روزی همان کودکی که امروز می گردید چگونه لبخند در لبان نوشگفته او باد اس ظلم و تند باد مرمی ها بر پرشید و از نعمت ناز پدر و مادر محروم گردید. کودکی را به خاطر بیابان که در جمع خانه واده بوده مدای

صدها طفل بی آنکه مصروف آموزش باشند پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و بعد هم در میان آتش باروت خود س راتهای تنه یافته است

کودکی را به خاطر بیابان که هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه های سوزان و گرم بیگانه ها منتفر است او میخواهد هر چه زود، زودرهای باید آساید آنو چگونه فعا دلگیری شود؟ وقتی همبازی هایش را به خاطر می آورد برای او مجز افغانستانی همزیانش، کودکان ناآشنای پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه اند

شاگردان جنگ

اندشیدند؟ از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم، آرزو می کردم مثل دیگران لباس بیوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بی داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریض شود پول ندای او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

هر دو یوار تعدادی در اردو و هر تعداد با سنگ و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و یک خانه نیمه ویران یاد یوارهای کج و نا زیبا بنامی باید

و همینگونه تعداد اجتماع مسا کودکان آن نهاد می شود - کودکانی که جامعه را تا اوج های می کشانند و یا تمام داشته و هستی ملت را به فقر اسوق میدهند در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده ایم که تربیت سالم و درست کودکان در بروز کشوری را به اوج و کودکان ناسالم برعکس آن کشوری را به خاک یکسان گردانیده اند

چه خوبست حاشیه نویسی و روی هدف اصلی مان که زنده گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرفهایی داشته باشیم

ما از کودکان خود می گویم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل و از کودکان امروز

آنها چگونه می زیستند، چه آرزوهای داشتند، چگونه تربیت می شدند، و امروز کی ها هستند؟

زنده گی دهه قبل در خور توجه است آن زمان ها که هنوز دود باروت هوار معصم نگردا نیده بود و کودکان حسرت نغای بدون صفیر جنگ را در سر نداشته اند، آنها به چه



مستی

د نړۍ په زیاتو ژبو کې مستی د عمر د اوز د والی په مانا یاد یږي اوښان مستوشه (ماتسونه) او د یوګوسلاویا اوسیدونکی ورته (کیلو ملکو) وایي. د یوګوسلاویه یو پخوانی باچا عقیده د لرلیدو ه چسې د پیګو-سلاویان زیاتو ژبو و اوسیدونکی د یو څواره مستی دې اوڅرګند مستو د خوراک له لارې زیات ژوند کړي دي.

روسان زیاتې مستی له تورې-لورې سره خوري او د نښه صحت خاوندان دې بیه ترانسه کسې مستوشه (یا اور-ت) وایي او هغه د محکمیتو تانوسره یونځای کوي او خوري یې د ساردنۍ په جزیرو کې مستی ته (او بودوا) او په هندوستان کې ورته (دادهن) وایي.

په مرکسي ورته (لبن-اوسپ) وایي، چسې دا ټول اصطلاحات د عمر د اوز د والی مانا لري. مستی د شیدو په نسبت زیات داسې ځانګړنې لري چسې محبت کسان یې ښه او ژر هضمولی شي. لکه یو ډول داسې سپین مواد لري چې ژر هضمیږي او ژر د بانی په (٦٤) مخ کې

ټولونه په زرپورۍ دی



ستوری ولی سترګک وهی

ستوري په منظمې او مرتبې رنایې سره حللیږي. خو په هغو شپو کې چې هوا هرڅومره هم صافه وي پور کونجی غونډاري وریځ بموالسي کوي چې د هغوي د رنایې مخه ونیسي او موږ گورو چې ستوري وروانه اوسر کيږي. خوږل ټکی ته باید د املرنه ویش، د دې له پاره چې ستوري رنای زموږ سترګونه ورسوي نیایي نور د هواله تود و اوسر وپور یې څخه تیر شي. دلته موږ وینو چس ستوري سترګک وهی. معنی ستوري کزوري رنایې، لکه چې تل زموږ سترګې په طبیعي ډول د هغوي د لیدلو وس نه لري.

سپه څنگه پیاوړه کړو؟

د پخولو وخت لږ وي، د هغوي د ګټورو موادو لپري ګډل باید لږ وي. هر ډول سپه چې په هروښه خوري په وړو او درندو پوګو کې چې کلکې خولې ولري اوډ پر ا س له وتلو او هواله ننوتلو څخه مخنیوي کوي. پاڅه کړي. د چټک پخولو وسایل:

د دې له پاره چې سپه په لږ وخت کې پاڅه کړي، باید وسایل په واک کې ولري، چې یولسه هغوي څخه د پخولو لویښ دې چې باید له تولاد و او پروا ونیسي خاوري څخه جوړ شوي وي اوښوي وي. هغه لویښ چې له مټسې خاوري څخه جوړ شوي، نسو ی اوږغیلي لري، تود وڅخه د هغسې ټولو ځایونو ته رسنې ی اوډ سپو د پخولو له پاره په پورښه لویښ دي. لهدې امله دې چې په امریکا کې خاوري لویښ د سپو د پخولو له پاره بیا دود شول. د دې له پاره چې دغه لویښ د تل له پاره ښه وي ولري د خپلو پښو خوش-بویه بوټی پکې ویشوي، خوښه بوي واخلي او کله چې تاسې خولې پکې پاڅه کړي خونده وګرځي.

بانی په (٦٨) مخ کې

سپه پخول د اشپزي یوه مهمه برخه ده چې له اندازې زیاتسې هونښاري اوڅارنې ته اړتیا لري او سره له دې یوساده او چټک کار دي. لکه په هونښاري اوښو کې سره کولای شوی یولته وخت کسې یې له دې چې ګټور مواد یې له منعه لار شي، سپه پاڅه کړو. هغه څه چې باید په نوي اشپزي کې په پام کې ونیسي د دې چې سپه د پخولو په وخت کې خپل ګټور مواد وساتي او سپه یولته وخت کې په خپلواکۍ پوکی یا-څه شي. باید د ویره زیاتې اوبه ونه لري، هغوی په پخولو کې له جسوش څخه کار وانخلي، خو د سپو رنگه وساتل شي. کله چې سپه په یو سخت او زړه پورس سره پاک کړي له پوټکې وپستلوه، تراشلو څخه یې سترګې پټې کړي.

سپه باید په لږ وخت کې پاڅه کسړي.

د ویتامینونو د خوندي کولو له پاره یو کوچنی د پک وټاکي او ترڅنګ یې پورې یې له سپو ډک کړي چې نور هڅ ځای خالی ونه لري او د وډوډو د سپو څخه یو په کاشونه اوبه ورواچوي او اوږدې تیزکړي او کله چې پر اس له د پک څخه ووتلې، سپه ولري. هرڅومره چې د سپو

په افغانستان کې د پښو ټولنیو لومړنی څارنې

د افغانستان استقلال هماغسې چې د هیواد د خلکو له پښو اولاسونو نه یې د اسارت زنجیرونه لیري وپورول، همدارنگه یې د هیواد زنجیرې لېسې لیرې کولې نه راوايستلې اوډ لومړي ځل لپاره په نړۍ ډول له مدني او ټولنیو حقونو برخورده اړه شوي.

شاه امان الله د خپل سلطنت په لومړیو څو کلونو کې د پښو د نوي او ټولنیو حقونو د تاسیس لپاره داسې قیصه صادره کړه چې لدې وروسته هڅوک نشي کولای وپاتسي.

په ١٣٠٠ لمریز کال کې په پخواني ((بوستان سراي)) او اوسني ((زرنګار پارک)) کې د مستوراتو ښوونځي پرانستل شو. د دغې ښوونځي تعلیمي نصاب د نورو ښوونځیو له تعلیمي نصاب سره توپیر درلود. پدغه ښوونځي کې له ښځو سره د مرستې په مقصد پرنورو مضامینو سرپرته د ډوډي پخولو، تدبیرمنزل، اوډ لو، ماشومانو د نښ روزنې لارې جاري او نور مضامین تدريس کېدل چې د ښځو لپاره پوره نړۍ پوري او ضروري وو.

لدې وروسته یوشمیر افغانسې نجونې د لوړو زده کړو له پاره بهرنیو ښوونځیو کې لوستونه پیل کړي او د پوهنې لپاره پوري مړي شوي او د پاتې په (٨٢) مخ کې

کهریا له خنګه چې له نامم څخه یې څرګنده ده، د داسې پوځل لرونکې ماده ده چسې واینه او نور نباتات او همدارنگه وړ یې اوسیدونکي سپه شیدان مان ته جذبوي. اوبه خاص ډول د کهریا د جذب قوت هغه وخت لازمتیږي چې په کم وړین توګر وموښل شي.

د کهریا په باب په پخوانیو زمانو کې معنی عجیب عقاید او تصورات شته، په پخواني روح کې خلکو عقیده درلوده چې که جیړی بهلو-

اتان اوسریازان د کهریا د انې په غاړه کې واچوي او یا لدغې مادي څخه جنګی کالی جوړ کړي نو په جګړه کې به هڅکله له ماتې سره مخامخ نه شي، نوله همدې کبله و چې سرپازنوبه د جګړې په وخت کې په کهریا پوښل شوي کالسي افسرستل اوډ کهریا املونه به یې په غاړه کې اچول.

د اهنو خلکو د کهریا د انې د ((خدا یا نو)) اوسنکې بللې او انگېل به یې چې که څوک کهریا له معانه سره ولري، هڅ مرض-درد او خپشه ساه پري اغیزه نه کوي.

رومانوله کهریا څخه په طب او طبابت کې هم پراخه استفادې کوله. د هغه وخت حکیمان او طبیبان یوه ناروغانو ته سپارښتنه کوله چې د کهریا د انې په غاړه وپورې. د سترګو ناروغانو علاج لپاره به یې کهریا میده کوله اوله شاتو او د گلانو له شربت سره به یې پوځای کوله او کله به یې توري اخیستله. اوان د نولسمې پیړۍ تر وروستیو څو کلونو پوري د کهریا له معانه څخه د تپون او خونوبه علاج، استفادې کېدلې. بانی په (٧٤) مخ کې

کهریا عجیبه ماده



رفیقان کلاه ایفل

همانطور که هر کلمه زیبایی هر روز شکار مغز و نو و سیا هر شخص قشنگی، رقیب پیدا خواهد کرد امروز رقیب برج ایفل این سمبول مشهور و معروف و تاریخی شهر است. افسانه‌ای بار سرد شمال شرقی شهر توکیو جاپان موقعیت دارد که برادر خوانده برج ایفل خوانده میشود و ۲۳ متر ارتفاع داشته و ۲۶ متر بلند تر از برج ایفل میباشد.

بنای این برج بعد از مطالعات زیاد به خاطر انتخاب امن ترین و مستحکم ترین قسمت برای اعمار آن و همچنین ۴ سال کار مداوم و شبانه روزی مهندسان، کارگران و تکنیسیان های جاپانی تقریباً ۲۲ سال قبل پایان یافت.

برج توکیو نسبت به اینکه ۲۳۱ متر ارتفاع دارد از برج ایفل بلند تر است ولی ۲۰۰۰ تن از برج ۷۰۰۰ تن ایفل سبک تر می باشد و این که اسکلت است ایفل از آهن خالص و از برج توکیو از یک نوع فلز استیل سبک وزن که فوق العاده مستحکم است ساخته شده است و در ساختن آن برج ۷۵۰۰ تن فلز و بعداً ۱۰۰۰ تن بیشتر از همه شیشه به رنگ های سفید و نارنجی رنگ آمیزی گردیده و استفاده گردیده و همچنین دو ساختمان نفت به ظرفیت ۵۰۰ نفر بقیه درص (۶۶)

تعبیه کننده مرم

ن کالیون

فقط زهره به آن بریزید

نوشته: رازق مامون

و تعجب مینگرست .
 د بوی نگذشت که از گشته گان افراد مشغول بسته ها بی پدیده آمدند . آسمان آبی برفراز حصار کالیون غرقه در خون ، در امواج تیسره ماتم روزگار فرو رفته مردان بر آشفته کالیون شمار میدادند :
 ((هوش دارید ؟ آذوقه راضره کنید ؟)) منزل مابسی دوراست ! سلطان مغل در می به افکار خویش اندر شد . ریش خود را فکروانه از میان انگشتان خشکید و اشک لغزاند . ماموری طلب کرد و فرمان خویش بازگفت :
 ((درون قلعه کالیون چی خبر است ؟))
 فقط زهره آن بریزید !
 د قایقی بعد کارگاه مخفی مغسل زمین حرمت بیوسید و گفت :
 ((خاقان کبیر ! گویند هفت چاه آب در میان قلعه است .))
 سلطان مغل به تلخی گفت :
 ((گویا راه درازی در پیش است .))
 این مردمان اهل همین زمین اند ؟
 ممرسکوت بر لبان مامون اطلاعات سنگین کرد .
 خاقان امر کرد :
 ((اسیران را بیاورید !))
 مامور به سخن درآمد :
 ((تاکنون اسیری به جنگ نیاورده ایم !))
 قیافه سلطان مغل از غضب کبود گشت و حرف ها از سینه اش به حالت انفجار بیرون پریدند :
 ((چی میکنی ؟ ای مردک نامرد ! مگر هیبت آسمانی لشکر سنگ شکن مغل را نبر باد داده ای ؟))
 مامور خاموشانه لرزید .
 خاقان خنده زورکی سرداد و گفت :
 ((گویا اولین بار ندان مغلان با خوردن طعمه خویش ، میشکند !))
 سپس نخیه گان لشکر خویش طلب کرد و در خلوت گاه مجلسی برپا داشت .
 بقیه در صفحه (۷۵)

دریادلا

«آب راست نکند»



اوتی که نمش گشته گان چنگیزی زیر آفتاب داغ و صحرا ی خشک هرات باستان میوسیدند ، موکب چنگیزی با هزاران هزار مرد تشنه به خون سویی حصار ((کالیون)) برانندند . و همانند ماری هولناک به دور قلعه فرمان شکن در پیچیدند .
 اندرین حال ، قلعه نشینان خشمگین ، گمانه دوزخیان را شکم دریده ، و هر یکی خویش را با جامه کبود بیمار استند و در مسجد بزرگ قلعه کالیون فاتحه مرگ خویش گرفتند . و با عهد یگر و داع نمودند . آن گاه شمشیر از نیام بر آورده ، در امتداد تیر کشته بلند قلعه صف کشیدند .
 صاحب دلی بگفت :
 ((چهار پایان را قاید کنید !))
 بر درنگ چنین کردند . چشم سلطان د یوانه مغول که ازین بغاوت قلعه نشینان صخره شکن سوخته بود ، در برابر فرمان بران دیوانه تر از خویش بر درنگ چنین کردند .
 چنان کنید تا شناسی از آدمیان نماند . . . گیاه سوزید . . .
 فرمان بران شمشیر به دست چون گرگان گرسنه ، نمره کشان از جا پریدند . خشم و هیجان در گلو ی مردان گره انداخت و آزادی و مرگ پنجه در پنجه هم انگذندند .
 خیره گان اندیشه مند قلعه کالیون بانگ برداشتند :
 ((درفش آزاده کی را بر زمین نیندازید !))
 دعوت خیره گان با برتساب سنگ و چوب و آهن بر فرق مهاجمین استقبال گردید . تا دوران قلعه از گوشه بی در میان لشکر گان دشمن شبخون زدند . تنی بگفتند و غنیمت فرا چنگ آوردند . هماری از میان داد کشید :
 ((ما فاتحه خویش خوانده ایم . . . مجال نه میداد دشمن نفس تازه کند .))
 هیاران دسته دسته بسالای ستوران بر شدند .
 پیو مردی شوریده حال شکوه مندانه گفت :
 ((ای مردان ! بد انیسید که خوشی در آیین ما نیست . . . دست و بازو به کار اندازید . تا در زمین خدا آزاده کی و آدمیت را مقام ابدی باعد . . .))
 دستان خود را بلند کرد :
 ((بشنابید . . . مردان خدا !))
 هیاران یکصد نفر بودند :
 ((درود بر آزادی . . . بر آدمیت . . .))
 اسپان قهار تاخت برداشتند و توده مهاجمین را شق کرده دیو و اراشیده کشیدند . هیاران گرم خون ، سوری چند پریدند و خود نیز زخمی بخوردند . اما سلطان بر آشفته مغول ، از خشم میله زد و بر زمین زمان نفرین میگفت . . . آری قامت بلند حصار کالیون درهم نمیشکست !
 چنگیز شمشیر خود را در هوا تکان داد :
 ((بغاوت گران را بندازند . . .))
 بد ستور داد تا زبرد یک های بزرگ ملو از آب آتش افروزند تا جنگاوران صحرا ی گوی از شور یای کله اسیران کالیون ، سر مست گردند .
 مرتد عاری از تبار خرد مندان ، با شمشیر هیاران به جایگاه سلطان مغول اشاره کرد :
 ((جلم زهر حصار کالیون به کام تان باد . . . تن ما گریه خاک آفتد ، حرمت و عزت را چی گونسه از ما میستانید ؟))
 درین حال خدنگی از پشته خاک برش کرد و در جیبش جاس گزیده . . . بلاد رنگ هیاری سرسود و نگذشت که شمشیری بر زمین افتد . . .
 چنگیز که این چنین رزم انسانه بی راد رهج دیاری ندیده بود ، با خاموشی مرموز ، به این داستان خونین آزادگی و رسالت که ادامه ترازیدی بی پایان زنده گانسی آد میان بوده است ، با حیرت



ښوونکي

د شهيد لسان گلاني د لاسطین
مشرقي ليکوال ، ليکنه

ځوان پوښتنه نه وو، چې تاته څه به درد خوړلی څه زده کړي، اوس ته
کولای شې چې خلکو ته څه شی ورزده کړي، ها ته باور لري چې مدرسه
وروستې محايې دي چې انسان ته ژوند وربښي . اوس چې ښوونکي شوي
په چاڼه کې دي څه دي ؟

نن سهار د مد پير کوټې ته ورغلي ، اوبه يوه کوچنۍ کښېناستلی . د
مد پير سره د ښوونکو خبروستا پام هم محانته را واړوه :
- که زده کوونکي به ټولگي گڼ کتاب ونه لري څه بايد وکړو ؟
- مد پير د وروڼو لپاره ، د پيرسانه خواب ورکړ : ((ښه ښوونکي

محسن په اوږده لارې چې د هغه ټولگي ته رسیده ، په سستی او
دوه زره وټوب قدم اخيسته پدې د هغه د ښوونکي په توگه لومړنۍ تجربه
وه . له هغه محايې چې نه پوهیده ، چې ټولگي ته په ننوتلو سره بايد
څه وکړي ، هغه يې کوله ، ترهغه محايې چې کولای شي هغه وځنډي .

وي . . .
تيره شپه ترسهاره په کټکي اونټ را اونټ ، اوکړ يې کاوه چېس :
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودرېزي ، اوبيا دڅه لپاره ؟
د زده کړي ورکولو لپاره ! نوته څوک يې ؟ ستا په ټول وپوښتنو ژوند کسی

پوهنيزي چي له كتاب پرته څنگه بيل وكي ((

او يوازي په بي صبري دومره خرگنده كړه چي ((كه ومونه شول -
كړاي پد يوشاگرد څخه مرسته وغواړي))
محسن له ځانه سره وويل : ((او هو ، د اښافلي مد پير غواړي له
همدي لومړي شيبې څخه ښوونكو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . يوه
اونۍ د ځمخه بي زموږ بودجه واخيسته او اوس غواړي زموږ ساه هم
واخلي))

د چا پيژنې بي ترستوني تير كړ او جگه شو

اوزد د هليز دوږم كود شورا ونيو نه پك وو . محسن پخپلو درنو
قد مونو احساس كاوه چي زمان هغه يوي پليدي ، اوله جنجاله له پكسي
راتلونكي خواته بيايي ، مزخرفه اوله جنجاله پكه . همدا اوس .
- بناقليه ، زما بښلې كيسه ياده ده)

د اوبو وركي آواز ووجي د تولگي په باي كي ناست وو . په هغو
ناوړه بهراني شرايطوكي د حل بده لاره نه وه . مخكي له هغه چي
محسن د هغه د غوښتنې سره موافقه وكړي ، له چوكي راپورته شو ، اوبه
لنډ او بدي رنگ پتلون سره د زده كوونكو مخي ته د وړلې وو . بي شك چي
د هغه كيسې ، د پښينه زري توڼي ښځه وو ، اوتورار ولي وښتان بهه
تپده راجوړ نه پراته وو .

زما پلار پورته سړي وو ، وښتان بي سپين شوي وو ، او پيوه
سترگه بي لرله .

بله سترگه بي پخپله وستانلې وه . يو واړي پرېكړه وكړه چي د يوه
چاغ سړي د بوتانو لپاره بي يو پند تلي جوړ اوږه . بوت بي غښتكي نيولي
وه ، او زور بي واهه چي زنگ وهلي ستن په پونده كي نښاسي . خو
پونده پيوه سخته وه . ترهغه چي كولاي بي شول زور بي وواهه ، خو
گټه بي نه درلوده . پيوه زور كړه ، بيا بي هم گټه ونه كړه ، بيا بي بوت
د سټلې سره ونيو او په تول زور بي فشار وركړ ، اوناځايي ستن د بسوت له
بلي خوا راووته او په سترگه كي بي ولاړه .

پلار بي پورته سړي وو . زړه بي اوزده نه وه ، خولنډ هم نعوه .
پير كاري كاوه ، اوبه كارين هم كاوه . هروخت بي زيات بوتان لرل چي
هغه بي بيا جوړول .

خوپلار بي ښه دوكان نه درلود . هيڅ چا هم ورسره مرسته نه كوله .
دكان بي يو صندوق وو ، دلرگي اومقوا ، په هغه كي هم چي د پلار په
اندازه مي وو ، ميخونه ، بوتونه اوسندان نځاييده . له دي پرته د پيوه
سځ نځاي پكي هم نه وو . هرچا چي به غوښتل چي بسوت وگټل دي
له صندوق څخه بايد بهر ولاړ واي .

د صندوق پيداسي پيوه ولاړ ووجي د هغس له پاسه د پير پداي
سړي كور وو . كه چا د هغه كور څخه (چي د قصر په خپروو) كتلسي
واي نو زما د پلار صندوق بي نه ليد ، ځكه چي به پيوه واښه شنه شوي
وو ، او بدي خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چي دوداني خاوند د هغه
(منازه) نه ويني چي وي باسي . هغه هيڅ وخت له قصر څخه نه
رانيښكه كيد .

هرڅه چي بي په زړه وريدل ، نوكراني ورته وورول . هغو زما له
پلار سره وده كړي ووجي د ((منازي)) په باب هغه ته څه وايي . او
پلار بي هم د هغو بوتان وړ بيا جوړول .

پلار بي پير زيات كار كاوه . خلك ورځ په ورځ پير بو هيدل ، چي زما
پلار داسي بوتان گندي چي د لومړي ورځي په څيړنوي ښكاري . په
همدي خاطر هره ورځ زما پلار ته پير زار ، بوتان راوړل كيدل ، او پلار
بي هم پيري د نښو شپو پوري كار كاوه .

مورته بي م راته ويل : ((سبا وركي ښوونځي ته غځي . . .)) اومور
به بي ويل ورته : ((نوستر يابه دي لږه وركه شي))

هلك بېرته خپل نځاي ته راستون شو ، هلكانو هيڅ حركت ونه كړ .
محسن چيغه وكړه :

- نوتاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كيسه موخوښه
نه شوه ؟

- بايد نوره بي هم ووايي
- آيا ستا كيسه نوره شته ؟

هلك بيا له څوكي راپورته شواو هلكانوته بي مخ راواړ او ووي وويل :
(يوه مياشت دومره په كاركي ډوب وو چي نور بي نه شواي كولسي
كورته راشي ، مور بي م راته وويل ، چي هغه شپه او ورځ كار كړي ، او د
خپلي سند وقعي نامه رابهر كښي . ځكه چي د رابهر كيد و وخت نه لري ،
بداي سړي په كړي شپه او ورځ ، د خپلي ماني په تالاركي ناست او
پيوه پيري (بادام) چارمخز اونوري وچي مويي به بي خور لي ، اونويكسي
په بي ورته لاندې غوږ جوړول . يوه ورځ چي هغه پيوه له پوتوكو پكسه
ښوړه ، نوكرانو ونه شواي كولسي ، چي زما د پلار صندوق د هغه پوتوكو
په منع كي بيداكسي . مور بي وايي چي ، هغه دومره په كارمخوول وو چي
پاسني صندوق ته بي هيڅ پام نه درلود . هغه بايد بوتونه پخپل
وخت جوړ كړي واي . او هروخت چي بي كار پاي ته رسيد ، كور ته
راستيد نو زما په فكر هغه همافلته مسر شوي دي .))

ور كولا سونه وپركول ، هلك بېرته خپلي څوكي ته راستون شو او غلي
كښي ناست . ورك په غوږ په غوږ پد لوسترو محسن ته كتل ، محسن هلك د
مد پير كوتې ته بوت او په لاركي بي تري وپوښتل :

((آيا ستا پلار رښتيا مړ شوي دي ؟))

- زما پلار نه مړ كښي ، ما يوازي د دي لپاره وويل چي كيسه پاي ته
ورسوه . كه پاي ته مي نه واي رسولي ، خو سياشتي نور بي هم دوام كاوه .
وروسته بيا اور بي راغسي اولمړ د خلكو تلي سږي ، او پلار بي كولاوي
شي ، هغه له خپل دوكان څخه ليري كړي او كورته راشي .
محسن د ښوونځي په دفتر كي مد پيرته وويل : ((په تولگي كي بسو
نابغه هلك لرو ، د هغه د پلار كيسې ته غوږ كښو ده .))

- ستا د پلار كيسه څنگه ده ؟
- پلار بي ښه هونښار ووجي وو . خودوكان بي پير كوجني وو . پيوه
ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چي د دوكان له پاسه بي كور وو
خبر شو . هغه هم هرڅومره زار ، بوتان چي درلودل د جوړولو لپاره بي
زما پلار ته راوړل . تول نوكران بي زما د پلار دوكان ته د بوتانو د
راوړلو لپاره وليدل نو دي دوه ورځي كار وكړي . كار چي پاي ته ورسيد ، زما
پلار د بوتانو د غره لاندې خفه شوي وو ، هغو موره كوچني دوكان او د موره
بوتان !

مد پير گوته په خوله كي ونيوله ، لږ فكري وكړ ، اوبيا بي وويل : ((دا
هلك ليوني دي ، بايد بل ښوونځي ته بي واستوو .))

هلك وويل : زه ليوني نه يم ، د هغه بداي سړي قصر ته ولاړ شه او بسو
تا نوته بي گوره ! زما د پلار غوښي په هغو ويني بي ښايي د سترگو اومخزو
كومه توت په بوت ويني چي پاتي وي هلته لار شه .))

مد پير وويل : ((زما په نظر چي دا هلك ليوني دي .))
محسن جواب وركړ : ((ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زملا
بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مي وپوښتل چي خپل بوتان وورم
ويل بي چي مړ دي .))

- څنگه مړ شو ؟
- غوښتل بي زار ، بوت ته پونده جوړه كړي . توله ورځ بي پير
ميخونه په پونده ووهل ، چي ښه ټينگ شي . چي كاري پاي ته ورسيد
وبي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي ميځ شوي دي .
ته بي تصور وكړه ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز
سدان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ وړي بي
مرسته وپوښته . خو څوك رانځني . همالته د موره ميخو كوب پاتي شو چي
مړ شو

مد پير محسن ته وكتل ، هغه د هلك خواكي ولاړ وو داسي سره
نوي ولاړ وو چي تابه ويل بوتن دي . خو واري برته له دي چي څه
وايي سړي وخوځاوه . بيا راستون شواو په چري څوكي كښي ناست . او
سړي په پير كاغذ ونور اټيټ كړ . محسن او هلك بي هره شيبه يو خپل د
سترگو په كسو كي برښيدل .

مد پير وويل : ((ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زملا
بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مي وپوښتل چي خپل بوتان وورم
ويل بي چي مړ دي .))

- څنگه مړ شو ؟
- غوښتل بي زار ، بوت ته پونده جوړه كړي . توله ورځ بي پير
ميخونه په پونده ووهل ، چي ښه ټينگ شي . چي كاري پاي ته ورسيد
وبي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي ميځ شوي دي .
ته بي تصور وكړه ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز
سدان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ وړي بي
مرسته وپوښته . خو څوك رانځني . همالته د موره ميخو كوب پاتي شو چي
مړ شو

مد پير محسن ته وكتل ، هغه د هلك خواكي ولاړ وو داسي سره
نوي ولاړ وو چي تابه ويل بوتن دي . خو واري برته له دي چي څه
وايي سړي وخوځاوه . بيا راستون شواو په چري څوكي كښي ناست . او
سړي په پير كاغذ ونور اټيټ كړ . محسن او هلك بي هره شيبه يو خپل د
سترگو په كسو كي برښيدل .

مد پير وويل : ((ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زملا
بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مي وپوښتل چي خپل بوتان وورم
ويل بي چي مړ دي .))

- څنگه مړ شو ؟
- غوښتل بي زار ، بوت ته پونده جوړه كړي . توله ورځ بي پير
ميخونه په پونده ووهل ، چي ښه ټينگ شي . چي كاري پاي ته ورسيد
وبي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي ميځ شوي دي .
ته بي تصور وكړه ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز
سدان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ وړي بي
مرسته وپوښته . خو څوك رانځني . همالته د موره ميخو كوب پاتي شو چي
مړ شو

مد پير محسن ته وكتل ، هغه د هلك خواكي ولاړ وو داسي سره
نوي ولاړ وو چي تابه ويل بوتن دي . خو واري برته له دي چي څه
وايي سړي وخوځاوه . بيا راستون شواو په چري څوكي كښي ناست . او
سړي په پير كاغذ ونور اټيټ كړ . محسن او هلك بي هره شيبه يو خپل د
سترگو په كسو كي برښيدل .

مد پير وويل : ((ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زملا
بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مي وپوښتل چي خپل بوتان وورم
ويل بي چي مړ دي .))

- څنگه مړ شو ؟
- غوښتل بي زار ، بوت ته پونده جوړه كړي . توله ورځ بي پير
ميخونه په پونده ووهل ، چي ښه ټينگ شي . چي كاري پاي ته ورسيد
وبي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي ميځ شوي دي .
ته بي تصور وكړه ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز
سدان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ وړي بي
مرسته وپوښته . خو څوك رانځني . همالته د موره ميخو كوب پاتي شو چي
مړ شو

مد پير محسن ته وكتل ، هغه د هلك خواكي ولاړ وو داسي سره
نوي ولاړ وو چي تابه ويل بوتن دي . خو واري برته له دي چي څه
وايي سړي وخوځاوه . بيا راستون شواو په چري څوكي كښي ناست . او
سړي په پير كاغذ ونور اټيټ كړ . محسن او هلك بي هره شيبه يو خپل د
سترگو په كسو كي برښيدل .

مد پير وويل : ((ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زملا
بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مي وپوښتل چي خپل بوتان وورم
ويل بي چي مړ دي .))

- څنگه مړ شو ؟
- غوښتل بي زار ، بوت ته پونده جوړه كړي . توله ورځ بي پير
ميخونه په پونده ووهل ، چي ښه ټينگ شي . چي كاري پاي ته ورسيد
وبي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي ميځ شوي دي .
ته بي تصور وكړه ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز
سدان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ وړي بي
مرسته وپوښته . خو څوك رانځني . همالته د موره ميخو كوب پاتي شو چي
مړ شو



دهه صدای تاجران

یک زن



مترجم: عباس نجیبی

- کم نیست اتفاقاً کثرت سیاستمداران درخاک کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه)) است در این مورد میتوان در باره زن عجوبه یی که چهره اش برای همه ما نامانوس نیست یاد آور شد - میگوینم تا در ساره وی به گونه کاملاً عینی صحبت کنیم - او مارگریت تاجراست.
- در درخت خانواده گس مارگریت تاجر (قبل از ازدواج - روبرتس) هیچگونه شاخه و ریشه ارستوکراتیک موجود نیست ...
- او فقط از بین مردم عادی برخاسته است.
- اینجا خلاصه یی از ((چهره سیاسی تاجر)) برای خوانندگان، تقدیم میگردد.



هر سالی که میگذرد تا چند افزون میگذرد

در سیزدهم اکتبر سال ۱۹۲۵ در یک خانواده های خورده بود - روزی انگلیس طفلی بد دنیا آمد که نامش مارگریت گذاشتند - پدرش شیشه گری میزد که در دوازده سالگی مکتب را رها نموده و به کارهای شخصی پرداخت و مادرش امور منزل را پیش میبرد -

یک ازی در کلانهایش بوت دوز و دیگران سوزن ساز بود - شهر کوچک (هرن تام) جانشین رئیس حکومت آینده بریتانیا و خواهر بزرگش (میورین) ایام جوانی شان را سپری کردند، عاری از هرگونه جدابیت و زیبایی بود - مغازه پدرش در یک از جاده های پر جنب و جوش موقعیت داشت که اپارتمان آنها بالای آن واقع شده و فاقد حمام و آب گرم بود، عدته یکبار شست و شو صورت میگرفت.

اگرچه پدرش الفرد روبرتس تحصیلات عالی نداشت ولی مردم او را زیاد احترام میکردند - وی شخص بیاد پانت بود که عریضه بافامیلش یکجابه کلیسامرفست - هیچگاه الکلون نمونوشید - او که یکو از فعالین محلی حزب محافظه کار بود، در شش کیتری اندیشه های دختر کوچکش نفس باز داشت - معلم نیست چرا مارگریت با مادرش رابطه ندانست - مارگریت در تمام عصر تحصیل خوب کرد - در رشته کیمیا پوهنتون اکسفورد را به پایان رسانید و بعداً به حیت نماینده پارلمان و بالاخره صدراعظم انتخاب گردید - پدرش مدتها قبل امیدهای بزرگی را در وجود دخترش می دید -

۴ می ۱۹۸۱ او هفتمین سال از اقامت گزینش مارگریت تاجر در خانه

نورده در سرك قدیمی (دوی - نینگ ستریت) یا آتاسگاه نخست وزیران بریتانیا میگردد - او این سرك تا اواسط قرن شانزدهم میلادی بنام ((توپره)) یا بامر سازی شهرت داشت - تاجر جشن ده سالگی را خیلی ساده برگزار نمود - در حالیکه تاریخ معاصر انگلستان به یاد ندارد که اسلاف تاجر با چنین مدت زمانی بر ارکه قدرت بوده باشند - تجلیل این جشن مختصر بود همه وزیرا و جیفری هالو فعلاً دعوت مختصری در خانه تاجر تشکیل داده و تحفه یی به صدراعظم هدیه کردند -

در همین شب تاجر برای بار نخست موفق گردید تا نواسه دو ماهه اش (مایکل کوچک) را ببیند - مارک بامر تاجر با خانش

د یانا و سرشان یکجا از ایالت نیکس ایالات متحده که در آنجا سکونت د ایی دارند برای دیدن مادرش به لندن آمده بودند - آمدن دختر تاجر (کارل) مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا زنده گی می کنند - او مجرد است و حیت زورنالیست ایفای - وظیفه مو کند -

در این روز تاریخی ملکه الیزابت دوم حتی تلگرام تبریکه نیز برای رئیس حکومت فرستاد - تصورات درباره تاجر در خود بریتانیا ناهمگون است - در آستانه تجلیل از هفتمین سالگرد در نتیجه همه پرس عمومی معلوم گردید که محبوبیت تاجر روسه کاهش است - ۴۰ درصد مردم از وی پشتیبانی کردند که کمترین

رقم علاقمندی به صدراعظم در سالهای پس از جنگ جهانی دوم می باشد - اینگونه نتایج میتواند بالای انسانهای بی تجربه و دارای اصحاب ضعیف که در بیت رئیس حکومت ایفای وظیفه می نماید تاثیر منفی نموده و او را به استعفا وادارسازد - به اساس ارتقلم دیگر ۶۲ درصد مردم او را نسبت به رهبران سایر احزاب دوست میدارند - آنها نیکه حکومت کانسروا توها (محافظه کاران) را به فقیر ساختن مردم محکم میکنند همچنان، میدانند که سطح زنده گی مردم در این سالها بلند رفته است - مهر - رفویم های تاجر در همه جا دیده می شود -

در سال ۱۹۷۹ جیمز کالاهان

صدراعظم اسبق بریتانیا قبل از شکست به مشاور خود گفته بود: ((در سیاست زمانی فراموش کرد البته درسی سال یکبار که تفسیرات جریانی بدید آید و آنگاه است که این ساله که بیماچه گفته اید و بیماچه کرده اید؟ اهمیت خود را از دست میدهد - به نظرم چنین تفسیر جریانی فرار سیده است

وله زمان به سوی تاجر سنگینی میکند -)) باید اذعان نمود که سی ساله تاجر نیز محتمل نیست همین حالا ((تفسیرات جریانی)) در بریتانیا در حال آستن است ۴۵ درصد بریتانوی ها خود را به نظریات سوسیالیستی (سوسیال دموکراتها - مابقیه در صفحه ۱۸۸)

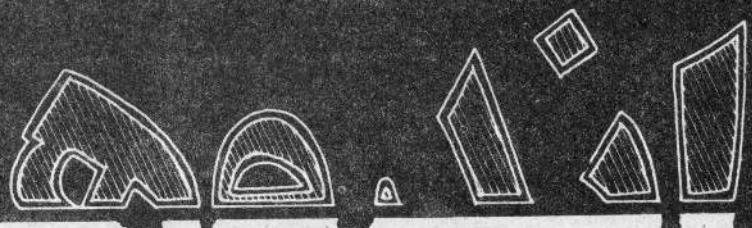


جورج بولتسر گفته بود: اگر من شوهر اومی بودم می گویدم نان شب را قبل از آمدن وی آماده می نمودم

ناهید نیا رنگ بر روی است



از ترانه هایش جاز است



از ترانه هایش جاز است

آرزو دارم هر سه پسرم داکتر طب بشوند

ای، بار اول نیست که آوازی بنم
همیشه وضع ناآرام دارد کنایه با نگر
در دو روز درونی است. بارها
از خود بر سرده بودم، او چرا اندو
هنگام است، چرا نگاهش بیمار
گونه روحش درده است و با همین
چراهای که باخوادم داشتیم
راه خانه ناهید را در پیش
گرفتم. در راهم گشود احساس
برسی او کوتاه و همراه باوار خطای
بود بعد با هم قرار میگذاریم. لازم
بعد بدیدنش میریم. او باز هم
ناآرام است. او عرض است
و با چشمان بیمارگونه اش بطرفم
می بیند.

میگویش میخواهم راجع به کار
های هنری ات برام بگویی؟
چهره اش میشکند، چنان ذوق
زده میشود که من ناهید در روزی
راکه او را «اشیا پارک» نامیدی
میکشتم. بعضی روزی خود می بنم.
ناهید خاکستر گذشته ها را زیر
پود میکند و به عقب بر میگردد. آن
وقت که ۱۲ ساله بود. لحظی
زگانه سرگردانش از روی کلکین خانه
به بیرون میدود، بعد چشمان
در خودش فرو میبرد که موجودی است

مباحثه از کاتب حبیب

مرا نیز فراموش میکند. دوسا ره
تکرار میکنم: گفتید که چگونه
به راه پورا یافتید و چگونه
به هنر آواز خوانی روی آوردید؟
در خانه واده ای که زنده گسی
میکردم همه تقریباً هنرمند بودند.
بدرم استاد قربانعلی آلات موسی
سیفی را ترمیم میکرد. لذا در
خانه ما هر نوع آلات موسیقی موجود
بود و چشمان من هر روز با انواع
آلات موسیقی تصادف میکرد. آنوقت
شوق آواز خوانی در من پیدا شد
و از جانی هم آواز خیلی خوب
داشتم.

به راه پورا چی وقت آمدید؟
من از ۱۲ سالگی در کوچه
ها و ترانه های راه پوری حس
میکرفتم. بعد نسبت ضعف
اقتصاد، از سن ۸ به بعد
نتوانستم تحصیل کنم. لذا
در راه پورا به صفت تالیف است
مصرف شدم. یکروز استاد خیال
آوان را که باخوادم زمره میکردم -
شنیدم و گفت من تاکنون آواز تسرا
که تنها بخوانی نشنیده بودم
تو آواز خیلی خوب و مسالمت داری
بقیه در صفحه (۸۴)

از هر کجا



قهرمان ۱۷ ساله

میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.

وی که از شمال لنسدن است با میلان ماتو لویج تبمه یوگو سلاویا مسابقه داد. نتیجه درص (۶۵)

طفل امریکایی در فرودور دنیا

یک پسر بچه امریکایی، توستی الن جنارکها طیاره یک ماشینه سننا - ۲۱۰ سفر در دنیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلندی شده و میخواهد به مسکو هم برود.

وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گر باجف است که در پای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل امریکایی امضا

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامسه شاگردان مکاتب ابتدایی امریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.

در پیام صلح آمده: ((بیاید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقاسمه بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد. عوامل مشترک زیاد تر داریم))

سورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جاپان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۴ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد.

این عم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جاپان ۸۶٫۴۸ - سال و از مردان ۷۹٫۷۵ - سال خواهد بود.

• آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جاپان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۷۸٫۸۶ - سال عمر خواهند کرد.

مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکمده جاپانی ها از اثر سرطان، تکلیف قلمی که علت عموم مرگ و میر در کشور است

زنان جاپان تا ۸۶ سال عمر خواهند کرد

کلاه طلائی

یک کلاه خود طلائی تورانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است.

قسمت بالایی این کلاه خود دارای نواری است که برای گذاشتن با بوی جاسی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پارسه جنگجوی جوان بچشم میخورد که نعلی از تارین هر دو شرا مجسم می سازد.

از هر کس

بعضی ها انتر ارتباط به آب وهوای کوهن آن منطقه میدانند. و بعضی ها به اقسام تغذیه های آن جیا که معمولا سواد غذایی آن ها را سبزهها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند.

باشنده گان اصلی آن به این قسه قدیم باور داشته که میگویند اساس گذاران این دهکده دوگانه کی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

دهکده دوگانه کی ها

در نایجریا دهکده (الکبورا) رابه نام دهکده دوگانه کی ها یاد میکنند. در آن جا که افزونتر از چل هزار باشند دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه کی صورت میگیرد.

دانشمندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

از طبقه سم ساختمان مکتب خود را بزرگتر انداختند و پا و کمر خود را نگه داشتند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد.

معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعمره سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبکدوش شد.

اعتصاب بخاطر معلم

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند.

دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط

بایسکل کوهنوردی

کوهنوردان آسترلیایی (تیلیس یوزف ورا بورت سگورین) بایسکلی را که دارای پانزده گنبره است، برای سرعت های مختلف اختراع نمودند. این کوهنوردان میتوانند در کوه های یخ بندان و مرتفع آسیاتا به ارتفاع ۲۸۰۰ متر صعود نمایند. بایسکل های یاد شده اساساً برای عملیات نجات کوهنوردان تهیه گردیده است.

پراشوت موتوردار

برند گرتیک - از شهر هامبورگ آلمان فدرال در حالیکه در رشته موسیقی تحصیل کرده درین اواخر اختراع جدیدی نموده که مورد توجه است. او پراشوتی اختراع نموده که دارای موتور برقی می باشد. این موتور باد سرد در فاصله کوتاهی فعال گردیده و پراشوت، ورزشکار را به ارتفاع ۲۰۰ متر به هوا بلند می نماید. در صورتیکه موتور خاموش گردد، پراشوت بازگردیده و بیلبوت به صورت سالم به زمین فرود می آید.

کارهای دانش

فاز از نظام شمس

هند در آینده قریب به جمیع ۱۵ کشور بکه در مورد حیات خارج از نظام شمس تحقیقات مینمایند. خواهد پیوست. ابحاث مباحثی از هند، جهت این تحقیقات مد نظر گرفته شده و یک رادیو تلکسکوپ که دارای طول موج نهایت قوی میباشد، در قسمت غربی هند و ستان یعنی در ۸۰ - کیلومتری پونه نصب گردیده. رادیو تلکسکوپ یاد شده دارای ۴ آنتن به شکل پارابولیک بوده که قطر آن به ۵ متر میرسد. وظیفه دستگاه یاد شده مطالعه قسمت های مختلف فضا جهت دریافت اطلاعاتی که ممکن از کهکشان های دور دست بیآیند، در موج (Kott) میباشد.

تداوی طاری خیه

تکلیف آسان و بی درد است. کاملاً جدید و بی جهتند. اوی سر طاری چشم به وجود آورده اند. طوری که این تکلیف تداوی چشم تطبیق شده و در نتیجه تشنجات صرف جنبشی را داخل چشم سر طاری گردیده و آن را تسخیر مینماید. استنوت (leper-bosed) که اسانه تولید می شود، از آن نه تنها در تولید مینماید، بلکه در ابحاث آلمان در ابحاث فرانسه، آلمان غرب و ایران نیز تداوی قرار میگیرد.

در کتاب (صحفات پوشیده)

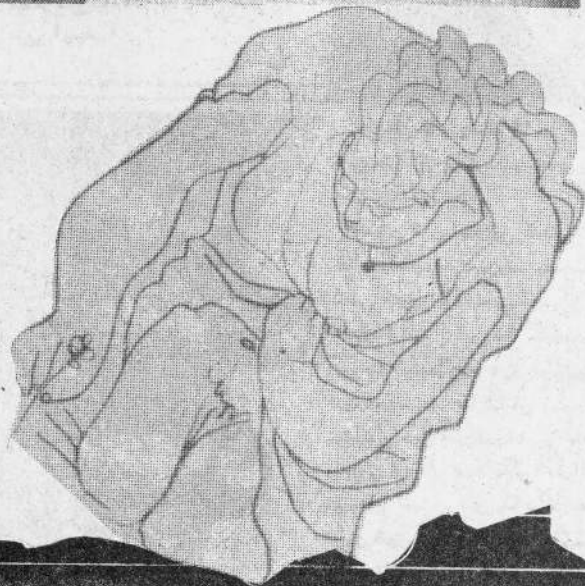
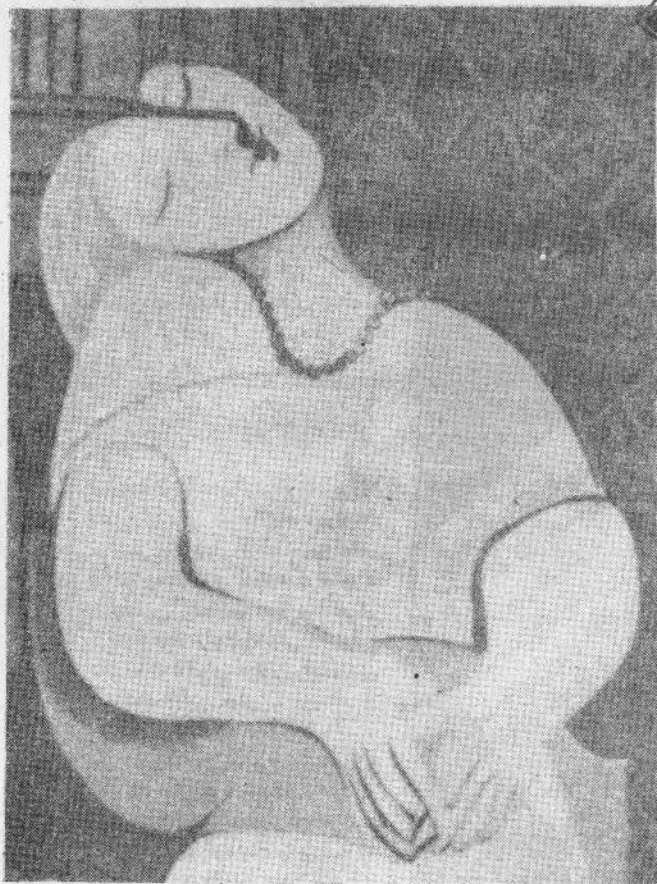
نویسنده درین کتاب (میسلم) به شرح می رسد، مثال های آورده شده است. به ویژه گفته شده: اگر درجه حرارت بدن انسان به ۱۰۰ درجه سانتیگراد برسد، در ۳۳ دقیقه درجه حرارت بدن ۲۰۰ سال باقی میماند و در حدود ۲۰۰ سال بعد از آن زمان میمیرد.

خون مصنوعی به جهان طبابت می آید

از زمان های بسیار قدیم کسب خون مترادف با قوت نیرومندی و حیات بوده است. انسان های ابتدایی که در مفاصلها حیات به سر میبردند بعد از کشتن حیوان یا انسانی خون آن را به عقیده این که این عمل سبب نیرومندی میگردید، بر خود میپاشیدند. بعد ها انسان به نوشیدن خون آغاز نمود. ولی با فرا رسیدن قرن (۱۷) مفکوره نقل الدم به وجود آمد. طوری که در آن زمان در پیش خون حیوانات را به انسان زریق مینمودند. اما از شروع قرن هفدهم تا قرن بیستم تاریخچه نقل الدم طوطی از حوادث ناگوار بود، تا این که در اوایل قرن بیستم دکتر کارل لند - سنتر در یافت که خون انسانها دارای گروپ های مختلف اند و این

موجب یک تعداد شان با یکدیگر قابلیت مخلوط شدن را داشته در حالیکه گروپ های دیگر در صورت + مخلوط شدن باعث مضر شدن + همدیگر میگردند. + و بعضی میتوان گفت که این کشف + صدها بود برای تاریخ نقل الدم + علمی و موفقانه و به زود ترین فرصت + نقل الدم جای مناسب را در پهلوی + سایر مینموده های تداوی به خود + اختصاص داد. + تا این که در دهه اخیر + قرن جاری برای نخستین بار انسان + ها قادر شدند تا خون راه عناصر + منتهک (گروپ یا سرخ، گروپ یا + سفید و صفعات دموی) و پلازما + تجزیه نمایند. و بعد تر توانستند + تا اجزای مختلف پلازما (الومین، + گو پورین و فکتورهای تحضر خون) + و غیره را نیز به صورت جداگانه

سنگ تراشیده برای عزت و کرامت



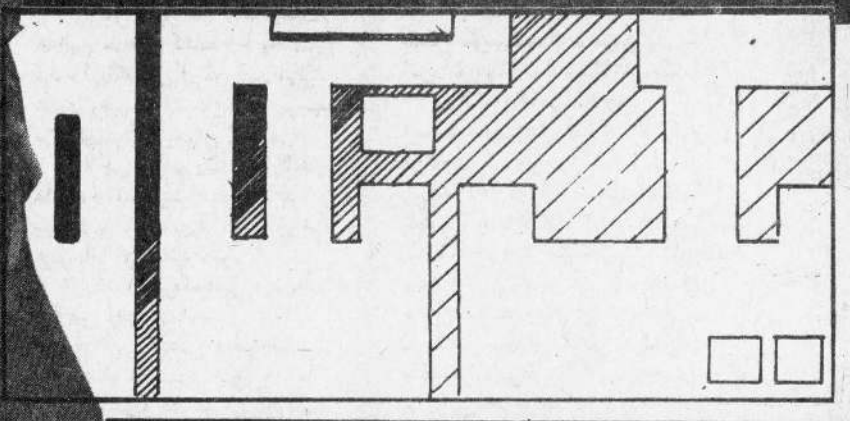
اوریا نافالاجی

پابلو پیکاسو آنزده سال پیش در
ماه جیل دیده از جهان فرویست.
اود ر قلمرو هنریکه تازی بزرگ بود و
از عجایب قرن بیستم به شمار
می رفت. او یکی از نامهای جاوید
ان نقاشی در تاریخ هنر جهان
است. برای نوشتن از پیکاسو
احتیاج به بهانه نیست. هنر
مطلبی که درباره یک نابغه باشد
خود بهانه ای برای نوشتن است.

فالاجی: آقای بیگاسوا جازه می
 و مید چند سوالی راجع به زندگی شخصی و دیده های هنری شما بکنم.
بیگاسو: با کمال میل خانم فالاجی... اما من از شما ایتالایی هامیترسم که بعضی اوقات سوالات عجیب و غریب شما جواب دهند را هیچ میسازد و نمیداند که چه بگوید.
فالاجی: به کلی خاطر جمع باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال ما ایتالایی ها هیچ کند تراظرز نکرو کمپوزسیون تابلوهای شما نیست... معذرت میخواهم... با اجازه شما سوال اول را بامقدس ترین کلمه آغاز میکنم...
بیگاسو: منتظر استم...
فالاجی: آیا رزنده می شما گاهی اوقات شده است که در خود احساس ((عشق)) نسبت به کسی و یا به چیزی کرده باشید؟
بیگاسو: منظور شما از استعمال کلمه ((چیزی)) در این سوال چیست؟
فالاجی: منظور من شاید کلمه ((بول)) باشد زیرا در تمام مطبوعات دنیا شما یک معمول خاص ساخته اند که در رزنده می بیشتر از همه چیز به بول علاقه دارید.
بیگاسو: آیا این علاقه تنها متوجه بیگاسو است؟ آیا شما به بول علاقه ندارید؟
فالاجی: شاید درجه علاقه ها فرق کند.
بیگاسو: شما یک روزنامه نگار بین المللی استید فکر میکنم همه این شهرت شما تحت تاثیر بول بوده باشد که اینقدر در این سراه تلاش میکنید؟
فالاجی: زشت ترین تابلوی من که تا امروز کشیده اید چه نام دارد؟
بیگاسو: تابلوی من که من از خود کشیده بودم!

فالاجی: آیا شما به نظرتان یک هنرمند زشت استید؟
بیگاسو: نه تنها من بلکه میکیل آنژ هم زشت ترین هنرمند دوره رنسانس بود.
فالاجی: اما او در رشت این زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و جاودانی از خود به یادگار گذاشت.
بیگاسو: به خاطر اینکه او یک نابغه بود.
فالاجی: شما هم یک نابغه استید!
بیگاسو: لیکن به لطف شما روزنامه نگارهای نابغه دیوانه! فالاجی: فکر میکنم در راه شهرت و معرفی شما به اشتباه نرفته اند، حتی نزد یکسری دوست شما بریزت باردو هم در معرفی شما از این کلمه استفاده میکند.
بیگاسو: گریه های وحشی بعضی اوقات خیز و جست های میزنند که آدم باید آنها را فرو کند.
فالاجی: آیا منظور شما از این ((دگرگونی)) که در نقاشی بوجود آورده اید همانند یک سرطان کشنده و ساری اکثر استعداد ها را فرآورفته است، چیست؟
بیگاسو: این من تنها نیستم که این سرطان کشنده را بخش کرده ام بلکه قبل از من این میکرب ساری وجود داشت، تنها بوسیله من تقویت شد و معرفی گردید.
فالاجی: آقای بیگاسو! گاهی فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و بیگاسو وجود نمیداشت، برای هنر سالم اروپا مفید تر بود؟
بیگاسو: برعکس قبل از من هنر سالم وجود نداشت.
فالاجی: یعنی میخواهید بگویید که هنرمندی نبود؟
بیگاسو: هنرمندان بودند ولی مریض، هنر در حالت احتضار خود بود هنرمندان رنسانس هنر را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند. آنها تنها به روشن ساختن قرن خود توجه داشتند. بدون اینکه به قرن های آینده فکری بکنند و دری را ولو هر قدر کوچک باشد برای نسل های آینده باز بگذارند.
فالاجی: آیا این درها را به طور مثال لئوناردو وینچی، میکیل آنژ و رافائل بازنگذاشت؟
بیگاسو: آیا شما آرزو داشتید من هم امروز یک رافائل میبودم؟
فالاجی: نمیگویم رافائل باشید اما لافیل پیرویک مکتب اصل هنری میبودید!
بیگاسو: هنر اصیل در نزد شما تابلوی معروف (فامیل مقدس) است که میکیل آنژ کشیده است؟
فالاجی: نه، آقای بیگاسو، انتظار من از یک نابغه قرن بیستم این هم نبود که دست هنر را گرفته به طرف یک برنگاه اسرار آمیز بکشاند که هر کس جرات نزد یک شدن به آنرا ندانسته باشد.
بیگاسو: این جرات را باید انسانهای قرن بیستم داشته باشند.
فالاجی: آیا میدانید در شهری که امروز شما میباشید آثار خود را دیده کردید؟ اید - گهواره مد نیت دنیا است. فکر نمیکنید که شهرتون با این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟
بیگاسو: خانم فالاجی... اساساً مد نیت ها و انقلابات همیشه از تحولات بوجود آمده است، روم نه تنها گهواره مد نیت است بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم بوده است. به طور مثال، رنسانس یک دگرگونی مطلق در زمینه های هنر و ادبیات بود، روم نه تنها با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند، بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود پذیرایی هم میکند.
فالاجی: شما در اکثر تابلوهای تان از چهره و اندامهای با تناسبات انسانها مخلوقات عجیب الخلقه ای بقیه در صفحه (۹۰)



صدای کوچه برهم زد ، سردی
 بستم بلند کردم ، پرده را بستم
 ودیدم درکوچه ما کج و پارتازه
 را آورده اند . دوساره پرده را
 رها کردم و آرام خوابیدم .
 شب ، تنم راتب می آزد ،
 قرصهایی را که دکتر دستور
 داده بود خوردم ، ولی هیچ
 اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم راتا استخوان
 میسوختاند ، چشمهایم از سنگین
 باز نمیشد ندوسم گنج میروست ،
 دستم را روی پیشانیم گذاشتم گرمی
 وجودم در ستانم راداغ ساخت ،
 باد سردی از پنجره بعلویم به
 دون اتاق وزید وگونه هایم را
 نوازش کرد ، سکوت اناتم را سرو

نوشته نوره

خواب برون نمیشد ، برخاستم
 روی بستر نشستم ، از پنجره به
 بیرون نگاه کردم . حویلی مقابل ما
 امشب اتاقهای روشن داشت ،
 همسایه تازه ما هنوز برده هایشان
 را نصب نکرده بودند . خانه ها
 به طور مشخص دیده میشد ، لحظه
 بی رابه دیدن آنها گذشتند . و باز
 سرم چرخ میخورد ، دوباره بسمه
 بستر افتیدم و به خواب رفتم .
 صبح همینکه از بستر برخاستم
 احساسی نمودم که حالت خوست
 ولی آن روزه دفتر نرفتم ،
 فرد اینر دست و روزه نمودم . و
 سوی دفتر روان شدم ، وقتی از
 دروازه حویلی پایه کوجه گذاشتم ،
 پسر جوانی نیز از دروازه حویلی
 مقابل در کوجه پا گذاشت ، نگاهی
 به هم انداختیم و سوی اخیر کوجه
 به راه افتادیم . وقتی به دفتر
 رسیدیم ، نمیدانستم چرا به (او)
 میاندیشم همه همکارانم میرسیدند ،
 ولی جوابی نداشتیم .
 عصر ، هنگامیکه به سوی خانه
 می آمدم ، خیلی آرزو داشتم (او)
 را باز ببینم . و چنان هم شد . فقط
 بایک نگاهی از کار هم گذشتیم .
 شب هنگامیکه برده سیاهش را
 افشاند ، بود ، سوی خانه آن ها
 چشم دوختم . لحظه بی نگذشت
 که او از خانه برآمد و در حویلی
 به قدم زدن پرداخت ، نمیدانم
 چرا قلبم یکباره به تپش درآمد ،
 برده را رها کردم روی بستر
 افتیدم .
 روزها میگذشت و میرفت ، زندگانی
 هم بدون کدام تغییری روان بود
 تا آن که یک روز وقتی آسمان
 آکنده از ابرهای تیره بود ، با
 زوزه میگرد من از پنجره اتاقم
 به کوجه میدیدم ، به کوجه نگذردم
 آن کودک رابه یاد گارداشتم آن
 دمی که تازه جوانی بودم و سه
 خود میبالیدم . یک چاشت گرم
 تابستان که از منکب به خانه آمد
 غرق در خیالی بودم که تک تک در
 وازه مرا به خود آورد . وقتی دروا
 گشودم ، با سیمین دختر همسایه
 مان رویه رو شدم ، بالبخندی گفتم :
 ((سلام ، بفرمایید ، خوش
 آمدید))
 دختر آهسته گفت :
 (بعدرت میخواهم تلفیون
 کار دارم ، صحت مادر خوب
 نیست . . .)

گفتم :
 ((بفرمایید))
 با عجله از پله ها بالا رفتم . وقتی
 صحبت تمام شد و گوشی را روی
 جایش گذاشتم ، پاتشکود آحا
 فظی کرد و رفت . از آن به بعد
 سیمین همیشه به خانه ما می آمد
 با من انس گرفته بود و یکروز هم شام
 مرا دعوت کرد تا به خانه شان
 بروم . وقتی داخل خانه شان
 شدم ، مادرش بالبخندی از من
 پندیرایی و به اتاق سالون رهنمایی
 کرد . وقتی داخل اتاق شدم ،
 نگاه اولم را تصویری به خودم
 مشغول ساخت . صدای تک تک
 و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام
 وجودم را فرا گرفته بود ، صدای
 سیمین و مادرش مرا به خود آورد .
 زن هنوز طراوت جوانی داشت
 خیلی با محبت صحبت میکرد ، از
 بیماریش پرسیدم ، از این دروان
 در قهوه گردیم ، سیمین پهلویم
 نشسته بود ، حرف میزد و من خند
 میدیدم . خیلی خوشحال می نمودم ، از
 این که من آرام نشده بودم ، قهر
 شده ، رویه مادرش نمود و گفت :
 مادر جان ، هیچوقت نمی خندد
 فقط لبخند میزند و بس !
 بالبخندی دستش را میان
 دستانم گرفت و گفتم :
 فعلاً لبخند نانیست .
 مادرش بالبخندی مهربانانه
 اش مارتاک گفت و رفت .
 وقتی من و سیمین تمامماندیم
 موقع آن رسیدم ، بود تا از سیمین
 درباره (او) سوال کنم .
 انستم از کجا شروع کنم ، که امین
 سوالم را نخست از همه پرسیدم .
 سیمین باز هم پهلویم بود ، بنده
 سویم دید و گفتم :
 به چه فکریستی ؟
 گفتم :
 - به هیچی .
 بالبخندی گفت :
 - عاشق نیستی ؟
 آرام خندیدم ، و چیزی نگفتم
 دوباره پرسید :
 - عاشق استی ؟
 باز هم آرام بودم و اصلاً نمیخو
 استم چیزی بگویم .
 با قهر گفتم :
 ترو میگویم عاشق استی یا نه ؟
 با علامت نفی سرم را تکان دادم
 خیره به من نگاه کرد و چیزی
 نگفت . لحظه بی بعد از جایش

برخاست . آهنگی در فضای خانه
 پیچید .
 ((آخرای دریا ، تو همچون
 من دل دیوانه داری))
 او رویش رابه سویم کرد و گفت :
 خوشتر آمد ؟
 بالبخندی گفتم :
 بسیار !
 باخنده بلند می گفت :
 چی واقعاً عاشق استی ؟
 و هلوم نشست بیاله جای
 دانی را ریخت و دست داد .
 من از موقع استفاده کرده پرسیدم :
 - سیمین از اعضای فامیلکان
 ننگی چند نفریدی ؟
 سیمین در حالیکه بیاله جای
 دافش را می نوشید ، گفت :
 یک خواهر بزرگ برادر ، بس !
 میخواستم از برادرش حرف
 بزنم ، تنها از او برام قهقهه کند و او
 هم شروع کرد به قهقهه و توصیف
 برادر ، آن قدر تعریف کرد و مهرب
 یانش خواند که نمیتوانستم حتی
 تصویرش را بکنم ، به تصویرش خیره
 شده بودم و در خیالم او را با همه
 توصیفش میروزیانیدم .
 وقتی خانه ، آنان را ترک میکردم
 در دره هلینز با هم برخوردیم ، بسا
 خجلت و در سیاهه گی که داشتیم ،
 نگاهی به صورت ریخت و سلام کرد .
 فقط یک سلام گفت و یک سلام
 شنیدم .
 صبح که چشم گشودم ، روز شده
 بود ، به دفتر رفتم و مشغول کارها
 گردیدم ولی خیال اوچنان
 مراد رخود پیچیده بود که نمیتوانستم
 هیچ کاری نمایم .
 شب ها با خیال اویه خواب
 میرفتم و هر صبح فقط یک نگاه میان
 ما جان میگرفت و به آسمان عشق
 در پرواز میشد و از در طرف کوجه
 تا اخیر کوجه میرفتم بی هیچ
 کلامی هزار کلام در همان یک نگاه
 خلاصه میشد .
 یکروز عصر وقتی سوی خانه
 میرفتم ، سیمین سر راهم سبز شد ،
 چند روزی بود که هیچ گذرشی به
 خانه ما نشده بود ، علت را پرسیدم .
 سیدم بالحنی قهرا لبود گفتم :
 توهیچگاه به خانه ما نمی آیی
 قسم خورده ام تا سه بار نیایی ،
 یک بار هم نخواهم آمد ، رویش
 را بوسیدم و وعده دادم که مس
 آیم و هم گفتم که چینی پیشانیش را
 دور کند ، هر دو خندیدیم .

شام وقتی میخواستم بخوابم
 لرزشی تنم را فرا گرفت ، هر چه
 کوشیدم آرام نمیشد ، قلم فشرده
 میشد و خواب از چشماتم فرار کرد
 فشار روی قلم بیشتر شد ، میرفت
 تا آن گاهی که بیهوش شدم .
 وقتی چشم گشودم ، خودم را در
 بستر یافتم و فهمیدم بیمارم ، دکتر
 برایم بالبخندی دل داری داده ،
 گفت :
 یک تکلیف جزئی است ، رنج
 میشود . همه اعضای فامیل از این
 تکلیف به تشویش بودند . چند ی
 در سرتواندم ، و سرانجام مرخصی
 شدم ، حالت بهتر میشد و سیمین
 هم روزه به دیدار من می آمد و من
 بالبخندی به اوس می گفتم :
 - سیمین با رنجندت شده ،
 سه بار شده ، یانه که من به خانه
 تان بیایم ، و او قهر میشد و پرسرم
 داد می کشید ، تو بیمار استی .
 - اصلاً حال احساب در کسار
 نیست .
 روزها میگذشت و شب ها را دنبال
 میکرد ، حالت بهتر میشد ، یکروز
 که حالت نسبتاً خوب بود ، سیمین
 با شتاب به اتاقم درآمد و رویم
 را بوسید و گفت :
 - حالا تو خوب شدی به محفل
 شیرینی خوری برادر حمصی
 خواهی آمد . این هم کارت است
 و تنها از خودت . . .
 دیگر حرفهای سیمین را نمی
 شنیدم ، لبهای او کلمات را ادا
 نمیکردند ، ولی من نمی شنیدم
 لحظه بی به همان گونه گذشت
 و دیگر همه چیز برام تمام شده بود .
 قلم آن بارتم را نتوانست تحمل
 کند و بیهوش ساخت .
 شب بعد ، محفل نامزدی (او)
 بود . برای آخرین بار به (او)
 به حویلی مقابل مانگاه کردم .
 ماهتاب رنگ کهرایش را درون
 کوجه میریخت ، صدای ساز به
 گوش میرسید و برده را رها کردم .
 آخرین نگاهم از کوجه چیده شد .
 تب ، تنم را تا استخوان میسو
 ختم ، چشمهام از سنگینی باز
 نمیشد ، سرم گج میرفت ، دستم
 را روی پیشانیم گذاشتم ، گرمی
 وجودم دستانم را داغ ساخت ،
 قلم فشرده میشد و تکک آن را
 نمیشد بشنوم ، روی بستم
 افتادم و چشمهام رابه پساد یک
 نگاه (او) بستم .

خبري شويدي .
 - ستاس لومر ني سندره کومم يوه ده ؟
 - تلي مي سوزي په فرمو ولاړه په سخته د بل وطن ياري ده -
 د ازما لومر ني سندره وه چې يوه هم تشويق شوه او د پخواني پاچا د سيريس د ويره خوښه شوه چېس خو خو واري بي را پورته تيلفسون وکړ چې زه د اسندره ووايم اوحتس تر ۱۸ يا ۲۰ دقيقو پوري به بي ماته د دي سندرې د ويلو د پاره وخت راکاوه .
 - راد يو تلويزيون به ارشيف کس خوشندري لسري ؟
 - په راه يوکي د (۱۰۰) سندر و په حدود کي اوبه تلويزيون کسي (۳۰ يا ۲۵) سندرې لرم .
 - د خپل کست او سندرود اوريدلو سره څنگه ؟
 - چې رشتيا ووايم د خپلو سندر و اوريدلو سره مينه نه لرم .حتس په جلال آباد کي په کور ستورانت کي به چې زمانه غز يده هلته ما وپوي نه خبره .
 - او د خپلو سندرود زمزمه کولو سره .
 پداس حال کي چې موسکا پيس برتونوبو کسپي وايي :
 - له دي سره يوه مينه لسرم اکثرا د تم غلطولو د پاره يوي کوي کي محان ته يواسي کيتم .د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه به سند روکي زمزمه کسپ . زمانه اوسنيو شعرونو سره چند ان جون نه ده . د ملنگه جان . رحمان بابا او حميد بابا شعرونه مي پورخوښي ي .
 - په خپلو سند روکي موکومس تر نوروزياته خوښي ي ؟
 يوه شپه غلي باتي کيزي او بيا وايي :
 - هغه سندرزه چې ماد خپل مين - توپ به لومر يووختوکي ويلي ، يوه مي خوښي ي زه د جانان په درکي تل کم سوالونه هيري نه کړي -
 محبوبه .
 - تاس داستان پورينه وايي و لي د داستانونو کتبه نيتوي ؟
 - زما خپله هم داستان خوښي ي د داستان تاداوبه راه يوکس ما ايبي زمانه نه غواړي چې په نژدي وختوکي د اکاډرم - او په کوزي پښتونخواکي هم له ما دا -
 باتي به (۸۶) مخ کي



سيد علم: د خپلو سندرې د اوريدلو سره مينه نه لرم

په نيت د موسيقي رياست ته ورختم له ده سره په داس حال کسپ مخامخ کيتم چې يوي گونسي ته ناست او سترگي بي يوه نامعلوم ټکي ته خبراته وي . د سوچولو په سندرکي لاهو او داسي په خپلي دننسي دنياکي ننوتو . چې اهلا زما ورنگه ته بي پام هم نه کيزي ترخو پري غز کم او دده د سوچولو لري ورشلتم او ورته وايي :
 - داسي جزئي ښکاري چې ته به وايي نوي په جامين شوي اوس ...
 ما بخواهم اوريدلي وچي تاسي پورکلونه د څه مين شوي وي او دغي مينی ستا لاس د هنر په لعنه وښلاوه او دادي ک نيز ورسي نکره هنرمند د رڅخه خبر شوايد ارشيا ده او يا د سوچونه او چرتونه هم د هغين مينی ميراث دي ؟
 - تاسي چې څه اوريدلي هغه درست دي ؟ زما د هنرمند کيدو - ستره انگيزه زمانينه ده زه پسه رښتيا هم مينی ار وستم چې د زړه آواز به سند روکي پورته کړم او هغه د خپلي محبوبين غوږ ته وورسوم او نتيجه هم داشوه چې دادي -
 سندرغاړي شوم .
 - څولکه چې مينه دي نيگيږي ي باتي شوه چې په سند رواو او ازکي دي يو ټول خاص تا تر احسامر کيزي او ترازيدي بيه لري .
 - د نيکه مرقه زمانينه د بري سره هغاري شوه ، د اچي زمانه ستر ترازيدي سند ورسره به چې يزي تودابه شايد زمانه غز خصوصيت وي .
 - راه پورته موکومس لارميا موند ه ؟
 - زه اطرائي هلک يم ، چند ان د راه يو په فکر کي نه يم ، خوښه بوهيزم چې راه پورته به چا اح - وال راږي وه چې سيد علم او منور نيس سندرې وايي يوه ورځ د ما او منور پسي مکتوب راغي او صحر بي راد پورته راغوښتلسم هغه وخت پروگرامونه مستقيم يا ژوندي خبريدل او ځکه نو د هغه وخت زياتره سندرې له نيت پرته

هغه د پښتنی ټنگه ټکور سره بيژندل شوي خيره د زيات سره پښتانه بي بيژني اوبه مينه مينه بي سندرې اوړي . غز بي ښکس او زړه راښکونکي دي هس چېس د انسان په روح زوره انگيزه کوي او د خپلو انگازو سره بي د خيال يوي رنگيني نري ته بيا بي . سندرې بي د ويره خوږي اوبه زړه پوري دي چې اوريدونکي ته بي په اوريدو سره د يوه ټول خوښ او فرحت احساس بيدا کيزي او د اهيله زړه ته ورلويزي چې کاش بيا بيا د اسندرې اوړي . په تيره بيا کده چې په سند روکي داستان بولي نو خپل اوريدونکي هس مسحوره کوي چې ته به وايي هغه داستان د هغه د سترگوتورپ اند ي بيبيبي اوله دي صفات سره سره که بيا سره هم هغه نه وي بيژندلي نوموړي به ووايو چې د پښتو موسيقي د ابريالې هنري خيزه محترم سيد علم دي .
 ځکه نو موغوښتل چې له هغه سره يوه مرکه ولرو .
 کله چې د پښتنی ټنگه ټکور دي نکره هنرمند سيد علم سره د مرکس



مرکه کونکي : د لاسون

د پښتانه لنگه زوی



با تخمیر جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین
 میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است.
 باری او جمله اشخاص معیشتی اش من همچو سفری
 با تخمیر لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند.
 یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون
 منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -
 حکمفرما خودش برخاسته و شخصا از اصراحی به
 پیاله های درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت
 حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعیتی
 در قصر میداد، تمام مامورین ناگزیر بودند
 از سر تعظیم و احترام زانو بخیزند. ولی این رسم
 احترام درباریان و مامورین معیشتی درین جا
 ملحوظ نشده نمیتوانست چه قیصر همراهانش باید
 ناشناخته باقی میماندند. خوشبختانه صد ر
 نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست
 بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه
 شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام (بسر خدا)
 را اجا آورد: انگشتان سیاه و میانه دست راستش
 را انحناداده و در بار روی میز طور معمولی
 کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار
 سیاستگاران باخم شدن به جلوچین بر سطح
 زمین مویسایدند، تمامی مامورین و همراهان
 از وی بیخود کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار
 قیصر جاماند. در دربار طوری مقرربود که اگر
 کسی این رسم را اجانیارد محکم به مرگ خواهد
 شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواند از کارسونها
 در دستورات سیاستگاری بعمل آرد، لازم نیست
 تالب به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم
 باران نشین لوتنگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید
 از آنجا بیکه آن زمانه تحویل گذشته های از دست
 رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت
 را انحنادهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز
 کوبیده و مرمخ میگردد.

ترجمه: رهتساب

شهرها

هر که فرصت باز دید از چین دست دهد،
 سفرش او را غالباً به شهرزها نیز خواهد کشانید.
 در دیدار خود از متروپول جنوس چین، آن ماندگار
 های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه
 پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.
 شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران
 است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش ویسا
 شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این
 ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت
 دورماندن باران طی چندماه، قطع گردید.
 یکی از روزهای پنج بز بید میشوند و درین جا باغریزه
 طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بی راند خیسر
 میدهند. با آنها آب برای مزه های تشنه
 بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.
 ازین گفته نام شهرزها نشأت می نماید.
 ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک
 و فرعی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز
 نیز به نام اخبارشام، شهرزها مسمی است.
 منظور از آن کانسون است و کانتون خود تلفظ لهجوی
 است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاه جای
 گوان شودر تحریر آورده می شود. اینکه امروز
 در شهرزها گارسون هانزیول بخشش اخذ
 می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان
 نان پیش از آنکه رستوران را ترک گویند با انگشت
 سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادای
 همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام
 فرو میاورند.
 این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر
 ایالت جنوس چین مثابه سیارو تعجید از میزبانان
 نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم
 از تقریباً دو صد سال به اینطرف رایج است.
 این رسم بقشین لوتنگ قیصری که اسمش از گرد
 آورنده گان چین های انتیک و دیگر آثار هنسری
 اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.
 قیصر مذکور فرض اخلاص و خیرگیری از اجوال مردمش



ارسانی بهرام علی

خانۀ آدم است

مار او را نزد درخت برد
 ابلیس از دهن مار نوحه کرد -
 اول کسیکه در آفاق گریست
 ابلیس بود .
 حوران و غلغان بولد ان هر کرد
 وی شد هرگز گریه ندید بوی
 جمع شدند که از دهن مار نوحه
 گری شنیدند ، حوانز دیک -
 ایشان آمد که وی را چس افتاده
 است ؟

گفتند که :
 مار میگریزد .
 و ندانستند که ابلیس در -
 دهن وی است ، حواما را بر -
 سید که چرا میگری ؟
 گفت :

از بهر شما میگویم که شما
 را از بهشت بیرون خواهند کرد
 برسید :
 چرا ؟
 گفت :

از بهر آن که شما را از این
 درخت نهی کرده اند و هر کس
 از این درخت بخورد ، جاودان
 در بهشت ماند و هر که نخورد
 او را از بهشت بیرون کنند .
 قوله تعالی :

((هل ادلك على شجرة -
 وملك لالیسی))
 وگفت هر که از این درخت بخورد
 آن را زوال نباشد .

بوسه سوگند خورد به عزت
 تعالی که من این را درست -
 میگویم ، و به شما بدی نخواهم
 اول کسی که سوگند دوغ
 خورد ، ابلیس بود و حوا بدان
 سوگند نرفته شد ، دست به

درخت دراز کرد و سه
 برگ گرفت ، یکی را به
 دانه نزد آدم برد و
 گویند که خود یک خوشه
 و جای خوشه سبز شد و
 خون از آن چکیدن گرفت ، نه
 رسید که :

یا حوا به عزت خودم سوگند
 که ترا و دختران تو را تا روز -
 قیامت هر ماهی به خون آلوده
 کنم ، تا بدانی که من خدا -
 و داد مظلومان ، از ظالمان -
 بگیرم ، چون رها کنم ،
 چون آدم در بهشت نشست

گندم بنزد وی جلوه کرد و شریکی -
 او در دل زیاد شد ، گفت :
 مرا از این جابر دارد که
 خدا مرا نهی کرده است ، از این
 درخت ، باد سخت برخاست او را

بشهادت صفحه (۷۲)

چی دعا ؟
 گفت :
 هر که این دعا را بخواند ، یکس
 آن که بپوشد و دیگر هرگز
 نمی میرد .
 ابلیس دعا را بخواند ، طاووس
 به بهشت شد و هر چه شنیده
 بود ، با مار حکایت کرد ، مار -
 بیامد گفت :

تو کیستی که این دعا را میخوانی -
 نمی گفت :
 فرشته ام از فرشته گان خدا
 مار گفت :
 درمان نیست که کسی را زاده هم !
 گفت :
 حیلے بی اندیشم .
 پرسید :
 چی کسی ؟
 گفت :

در دهن تو ایسم تو مرا
 در بهشت آری .
 مار دهن باز کرد ، ابلیس
 در دهن مار شد او را در -
 بهشت آورد و گفت :
 مراد ریختن آن درخت بر که آدم
 را نهی کرده اند .

ایشان کرد و سه نام خداوند
 میدانست ، بدان نام هازر -
 آسمان ها گذشت تا در بهشت
 رسید بر در بهشت بنیست . در
 اندیشه بود که چی گوید در بهشت
 در آید . حکم خدای تعالی چنان
 بود که طاووس بر در بهشت بود ،
 برید و برگزیده بهشت در آمد
 چون نگریست ، یکی را دید که
 نام های خدا میخواند با او گفت
 تو کیستی ؟

ابلیس گفت :
 من فرشته ام از فرشته گان
 ایتعالی ، گفت :
 برای چس درین جا آمده
 ای ؟
 گفت :
 میخواهم در بهشت نگشیم .
 طاووس گفت :
 درمان نیست که کسی را در -
 بهشت بگذارم برو ، که آدم در
 بهشت است .

گفت :
 مرا به بهشت جای ده تا
 ترا دعای آموم !
 گفت :

در بهشت ندا آمد از حق
 تعالی که :
 ای آدم اینک بهشت با این
 همه نعمت که میبینی از برای تو
 برپا کرده ام اندرین بهشت
 قرار گیر با عیال خود ((تو له تعالی
 لا تقر با هذه الشجرة فتكونا
 من الظالمین))

و ازین درخت نخورید و اگر -
 بخورید از نابه کاران یا نشید ،
 و در بهشت چهار چیز
 نیست :
 گریه گوی و تشنه گوی و برهنه
 گوی و آفتاب ، قوله تعالی :
 ((لا تجوع فیها ولا تعری و انک
 لا تطمأ فیها ولا تمحی))

چون آدم این ها را در بهشت
 استوار دید ، بر خود امین گفت ،
 آدم مطمئن بود ، گفت :
 ابلیس در دنیا است و من
 رخت ، او با من کاری ندارد ،
 و در بهشت یک درخت است که
 مرا نهی کرده است از خوردن آن
 چون از آن درخت نخوردم از بس
 ابلیس رستم ، چون آدم ایمن
 گفت ، ابلیس علیه اللعنه فصله

صلوات بر او و اولاد او



مشعل هنر و دانش از جهل گداری دستگیر و سیر هنر و پیش قدمی قرار

دارد

نشانه ترقی و پیشرفت تبار در کشور
میباشد که طی سال پیش ازین سال
جهت با مشکلاتی مواجه بودیم
از نگاه شما می گویم پیشروان
تبار کشور از وضعیت فعلی بحالت
داد و بدهی های فراوانی در این
کشور
* در زمان امر از کمترین کمبود بهما
زبان است. با آن که تاکنون
کود کارهای پر تلاش را به پیش
انجام میدهند لیکن آن هم آن
طوری که باید جمعیت. و با پول
بخشگی کافی ندارد. هر چند آن
آن انگشت شما را در رساله میخواند
بسیار نیست و وقتیه در صفحه ۸۸

بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸
بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸
بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸
بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸
بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸
بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸
بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸
بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸
بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸
بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸

بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸
بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸
بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸
بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸
بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸
بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸
بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸
بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸
بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸
بسیار است و وقتیه در صفحه ۸۸



۳۳

۳۲

برای آنکه در کسب علم و معرفت
ساختن خانه و سرگذشت
در این

مکتب



نوشته: ظ. طین

هنوز که کودکی پیش نبودم در یک روز گرم تابستان کنار رود خروشان گلپهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافله سالار سخن، سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

یک سال پیش سخن سراي توانا و جیره دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گی را در رود گفت و بدل هزاران شیفته شعر خود را در اندام ساخت. مرگ پایان سفر آرزو شده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارنیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامش را برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایران خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: ((تصدیق در آن اوج بلاغت است که کمتر کسی را دسترس می آید. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان دری می رساند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رهایات وی که هر یک شاهکاری از بیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکت هنرمایی معدود است از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم، در ویتی ها و مقطعات است که به روش نوین سروده و سخنان نمایانست که این شاعر به همان اندازه که در پیروی از سنن دبیرین ادب فارسی طبیعی و قار و خاطر فیاض دارد و در ابتکار نیز راه تازه ای برای کسانیکه در این نوبین برخاسته اند گشوده است.))
علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: ((اولین روزیکه من (خلیلی را) استاد)) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تاپوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده یس بر شیوا و پسر آرزنده و بزرگ و عالی انشاد کرده بود. که حقیقتاً قابل افتخار است.)) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که همان نمی گم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه ام از هم معمران استاد ویا سلسله داران - ادبیات امروزین که به یک زبان از فضیلت رفیع ادبی خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعرواد دری دست یافت که تنها یک عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی اجاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گم کرد و شیفتگان در دری را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، بل با معیارهای ادب و کلام که آدمیان گرم و زنده از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیاری دید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اش در رخسار بیگانه ما وا گرفت. گرچه باری در داستان گونه یس که پیرامون زنده گی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانان اش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند. تا بماد ا روزی دشمن باز گردد و تربت او را با مال کند. جنازه و نیز را از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کنار دریای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت، به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نایب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله و یکی از رجال عده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا رحیم خان صافی نایب سالار نامور هرات بود و در اواخر عمر وزیر نواید عامه و معاون صدرت عظمی (در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه (۸۸)

واقعه استثنایی

در افغانستان

چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد؛ بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده: ظاهر ایوبی



+ انغانی، اداره ورهیری میشود.
+ نام های چون نابغه اسحاق
+ شهریار، نابغه سید جلال و
+ دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر
+ بها، محمد یوسف سیفی، حبیب
+ دل، ولی حصه و صد هاتن دیگر
+ همین حالا در خارج کشور بر سر
+ زبانهاست.
+ ولی آن چه برداش کشور
+ ماکرد فراموشی انگنده، یکی
+ عدم تشویق دانشمندان و عدم
+ موجودیت امکانات لازم مادی،
+ تخنیک و معنوی برای آنهاست.

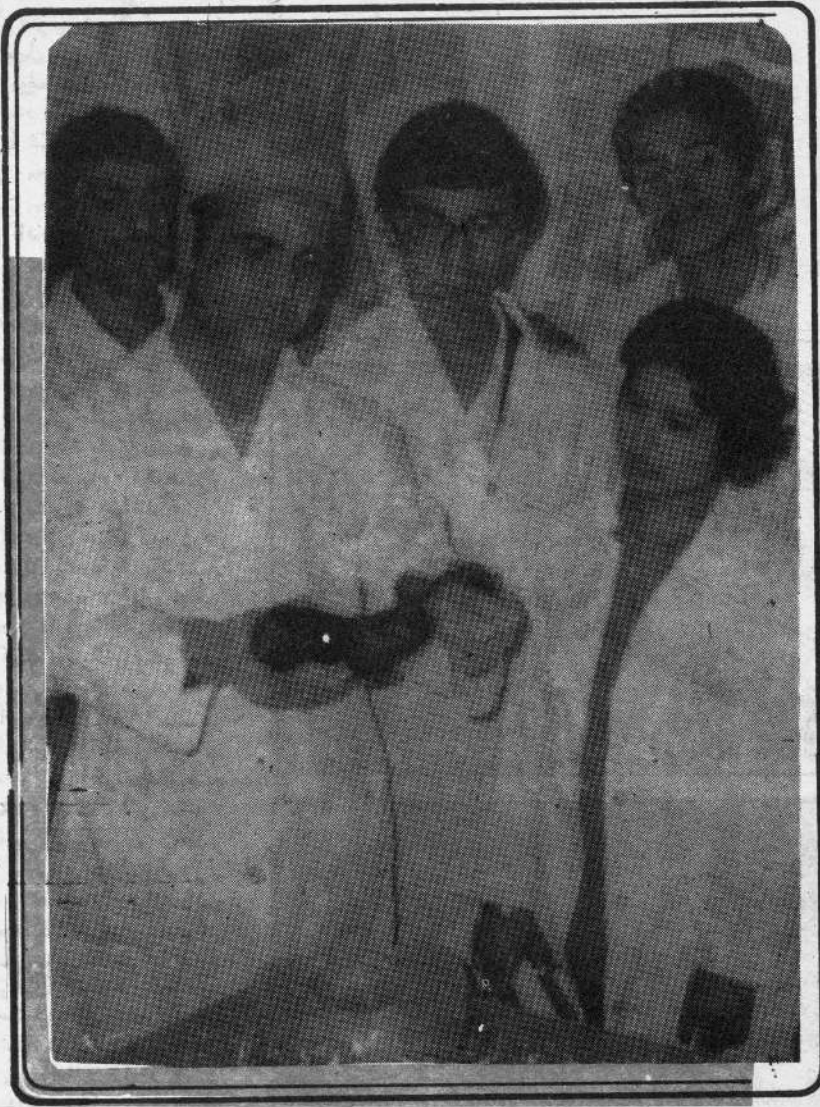
+ معنوی، پوهاند معروف لطیف
+ و ده هاتن دیگر چون این بزرگان
+ بدر داخل و خارج کشور - رادرحد
+ لان میشناسم؟
+ واقعا؟ که نه، و نه همین خاطر
+ جایی که حرفی از رشد طب
+ و مجموعه دانش کشور مطرح
+ بوده، سکوت کرده ام و خود را
+ کمتر از دیگران بنده داشته ایسم.
+ ولی ای درد وای در رخ بی خبریم
+ از این که همین اکنون تعداد -
+ زیادی از نهاد های علمی و طبی
+ امریکا و کشورهای پیشرفته غریبی
+ توسط دانشمندان و نوابهیم

+ استن، مگر طبابت کشور ما
+ تا همین حد در حالت رکود
+ و ایستایی قرار داشته که مابعضا
+ نکرمی کنیم؟
+ ای واقعا؟ ما میدانیم که چرا
+ نام پروفسور امجازی بر سر زبانها
+ افتاده است؟
+ آید دانشمندان بزرگی چون
+ دوکتوران: اکادمیسین جنرال
+ موسی وردک، پوهاند مولانا
+ رحیمی، پوهاند عبدالرحمن
+ سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-
+ هاند هفتنفر، دکتر سید حسن

دکتر محمد النور ارصاد
شلمس جراحس لفاخالسه
جمهوریه پک والسه جالبو
استثنای راولانسه ملیات
کره



پروفسور دکتر محمد الرحمن
شلمس در تخمین تکس
به راد پروگرامی، ایسم
واقعه استثنایی را
تشخیص نمود.



+ ود پگري غفلت مطبوعات ماد روابطه
 + باشناخت و معرفي دانشمندا ن
 + به هر حال ، حلاله مجله
 + سباوون وجود دارد و از بدو
 + ايجادش در معرفي دانشمندان
 + کوتاهی نکرده است ، امید
 + است که بتوان خدمت رابري -
 + معرفي دانش اين کشور يافتهنگ
 + انجام داد که نمونه ي از آن را -
 + پيشتر نيز به چاپ رسانده ام .
 + و اينک بازم از دانشمندان
 + گرانقدر تمام عرصه ها ، در معرفي
 + که فعاليت هاي جالب و چشمگير
 + علمي را چه در داخل و چه در خارج
 + کشور - انجام داده اند و ياهم
 + اکنون روي آن کار ميکنند
 + صعيانه ميطلبم که با ادارمجله
 + سباوون در تماس شوند تا باشنا -
 + خت و معرفي آن ها و کارهاي
 + علمي شان به افتخارات کشور
 + پيغام .

+ با اين توقع ، حالا راهي
 + سروييس جراحی شفاخانه
 + جمهوريت ميشوم و با پوهنيار
 + داکتر عبد الغفور (ارصاد)
 + متخصص جراحان شفاخانه
 + درباره يک واقعه جالب طبي
 + به گفتم و شنود ميشنيم :

+ - محترم داکتر ارصاد ، درين
 + روزها آگاهی يافتيم که در شفاخانه
 + جمهوريت واقعه جالبی به نام
 + (Trico bezoar)

+ توسط شما عمليات شده است .
 + پيش از آن که درباره تشخيص
 + و عمليات اين واقعه در کشور ما
 + صحبت شود ، لطف نموده
 + راجع به مرض (Trico bezoar)
 + آگاهی فشرده يی ارائه فرماييد
 + - اصلا (Bezoar)

+ عبارت از یک ساختمان سخت
 + کانکرتی از مواد ناهضم و غیر قابل
 + جذب مانند موي ، گند ، ناخن
 + و در بعضی حالات پوست نارنج
 + وغيره در داخل معده ميشناسد
 + و اشکال زياد دارد که يک نوع
 + ان به نام (Trico bezoar)
 + ياد ميگردد که عبارت از یک کتله
 + متراکم (موي) در داخل جهاز
 + هاضمه ميشاد .

+ ديگر انواع ان عبارت

+ (Phyto bezoar

+ Shellace

+ Tricophyto bezoar

+ ميشاد .

+ - عمليات اين واقعه براي شما
 + چی قدر جالب و در عين حال
 + چی قدر دشوار بود ؟

+ - اصل حرف بر سر مشکل بودن
 + پاساده بودن اين عمليات نيست .
 + آن چه براي همه ماد لچسپ
 + واقع شد ، يکی نبودن ايستن
 + واقعه در طبابت افغانستان بود
 + و د پگري تشخيص دقيق و درست
 + اين واقعه جديد توسط ما -

+ نشمند بزرگ ورو افتخار کشور ما

+ محترم پروفيسر داکتر عبد الرحمان
 + سلم (راد يولوگ شفاخانه علمی
 + آباد) و متخصصين جراحی
 + شفاخانه جمهوريت می باشد .

+ - تشخيص اين واقعه چي طور
 + صورت گرفت ؟

+ - اين نکته قابل ياد اوست
 + که مرض ما (ليلا دختر ۱۸ ساله)
 + ويا يوازيهايش در جزيان مشاهدات
 + و برش هاي پيش از عمليات
 + هيچ به مانگتند که مرض از طفر -
 + لبت به خوردن موي هاي سرش
 + عادت داشته .

+ در ابتدا با اعراض ولايمی که نزد
 + مرض دیدم و کتله بزرگی را
 + هم در تشخيص لمس کردم ، فکر
 + نمودم که مرض صاحب سرطان
 + معده خواهد بود ، اما بعد از آن
 + که مرض گفت اين کتله از چار سال
 + به اين سو در معده اش موجود
 + است ، دوباره مشوک شدم ، زيرا
 + سرطان اين قدر دوام نميکند
 + و از جانی وضع عمومی بیمار ، مو -
 + جوديت سرطان را رد ميکرد .
 + دوباره از معده مرض
 + عکس ها (X-Ray) گرفته
 + بعد از جروحت زياد آن را نزد
 + بقیه درص (۷۴)

داشت که کی ها برنده گان این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه از سویدن به شهر میونشن جمهوری آلمان ندرال برای روبرت هوبرند پیرانستیتوت - بیوشیمی میونشن به نام ماکس - پلانک در زمینه نسلون صورت گرفت بوتل شامپاین آماده شده بود . روبرت هوبر پنجاه و یک سال عمر دارد و همتهای آلمانی وی هر یک یو هان دیز - نهار و چهل و پنج ساله - هارتوت میهل چهل ساله به خاطر برای جوایز نوبل بر گرفته شدند که آنان ساختار سه بعدی مرکز تعامل فوتو سنتتیز را تعیین نمودند .

تعامل فوتو سنتتیز عبارت از بر وجه پیست که در اثر آن آنتاب به انرژی کیمیا تبدیل شده و این تعامل ادامه حیات حیوانات و نباتات را تا میهن مینماید .

این دانشمندان توانسته با استفاده از حساس ترین دستگاه رنگین برای تجزیه و تحلیل ساختمان اتم مواد اساسی بیولوژیکی اسرار شکفت انگیزی را کشف نمایند .

با مطالعه بسط ترین ارگانیزم که در آن تعامل فوتو سنتتیز صورت میگیرد دانشمندی به نام هارتوت میهل متوجه شدند که زنجیرک های پروتئین در قشر خارجی ارگانیزم مومعیت دارد که به نام مرکز تعامل فوتو سنتتیز یاد می شود . این زنجیرک ها با قشر پروتئین ارتباط داشته و تجهیزات صنعتی را به خاطر می آورد . از سطح خارجی آن (آنتن ها) ، (ریبیچرها) بیرون آمده اند که آن ها را با قشر محکم میسازد و باعث اتصال (رشته های) میگردند که به حجرات داخلی میروند و در مرکز فوتو سنتتیز مالیکولهای حساس نوری کوانتهای نور را اشغال میکند و الکترون را آزاد میسازد و بدین ترتیب انرژی نوری به انرژی برقی و سپس به انرژی کیمیا تبدیل می شود اما خود مالیکولها برای تحقیقات مساعد نبود .

لاکن در سال ۱۹۸۲ هار - توت میهل توانست که زنجیرکها پروتئینی را از قشر (برده نیمه بقیه در صفحه (۸۲)

جوایز نوبل سال ۱۹۸۸ به کی ها متعلق گردید



مترجم : نسیم سحر

همه ساله به تاریخ دهم دسامبر در روز درگذشت الفرد نوبل انجینیر و کارخانه دار معروف سویدی و مخترع دینامیت در شهر استو کوهولم مراسم با شکوهی برپا میگردد در این محفل پادشاه سویدن با حضور داشت اعضای آکادمی علوم و آکادمی ادبیات اعضای دربار و تعداد زیاد مهمانان جوایز نوبل را در عرصه های - فزیک ، کیمیا ، طب با فیزیولوژی اقتصاد و هنر در عرصه ادبیات به برنده گان آن تفویض میدارد . هر جایزه در برگیرنده چک مبلغ ۲۵۰ میلیون کرون سویدی (تقریباً ۴۰۰ هزار دلار امریکایی) میباشد .

برنده گان جوایز نوبل در سال ۱۹۸۸ بهها بنسود بنسود :
۱- جایزه صلح - بنابر تصمیم کمیته نوبل ناروی (جایزه صلح توسط کمیته نوبل ناروی تفویض میگردد -)
جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح تفویض شده است و این جایزه را هارو پریتز یکویلر سرمنشی سازمان ملل متحد در پایت داشت است . سازمان ملل متحد ششمین بار است که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نگیرد در نقاط مختلف جهان وجود دارند .

۱- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در هند و پاکستان که به تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۴۹ ایجاد گردیده است .
۲- نیروهای مؤقتی سازمان ملل متحد در لبنان که بتاريخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۸ ایجاد شده است .
۳- نیروهای سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر جدایی میان اسرائیل و سوریه که به تاریخ ۳ جون ۱۹۷۴ ایجاد گردیده است .
۴- نیروهای صلح سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح در قبرس که به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۶۴ ایجاد شده است .
۵- ارگان سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر اجرای شرایط

جوایزه ۲،۵ میلیون کرون فنلاند معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشد

حجرات سالم فرق می شوند . در اثر تاشیر دارو ها بالای این حجرات و میکروها تکون دوباره این حجرات میکروس مختل می شود و بدین اساس این دو سلول می شود جدید تعبیه و ها را برای درمان بیشتر بیماریها به شمول بیماریهای - سوسپسی (سرطان خون و ملاریا به وجود آوردند .

در سال ۱۹۷۵ این دو دانشمند دارویی از آنتی بیوتیک به وجود آوردند که از فلج شدن اعضا جلوگیری مینماید . به تعقیب آن ادویه جهت تدایوی هرپس (ابله یا تبخال) و همچنان آسید المتدین این یگانه دارو پیست که از طرف حکومت فدرالی جهت تدایوی مرضی (آیدس) به تصویب رسیده تعبیه گردیده است .

در آن زمانیکه امریکا بیها توجه شان را به فعالیت درونی حجرات متحرک ساختند جیمس بلیک دانشمند انگلیسی مصروف (ساختمانهای آخذ) بود وی با استفاده از واسطه های کیمیا - بی (مید یا توها) که میان حجرات دوران می نمایند قادر گردید در سال ۱۹۶۴ وی داروی تازه قلبی را آماده نموده که قلب را از تاشیرات تحریک کننده های طبیعی مانند آدرنالین محفوظ داشته و از پیشرفت خطرناک فریکانسی و کوتاهی عضلات قلبی جلوگیری مینماید . اکنون از بیتا - بلوکا توهای بلیک به بیمانه وسیع برای تدایوی بیماریهای قلبی و فشارخون استفاده می شود .

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از تفویض جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود

امریکا بکتربانی و روسی از - آشتی در فلسطین که به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۴۸ عرض وجود نموده است .
۶- هیئت مسامی جمله سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده است .
۷- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ ایجاد شده است .
۸- گروه سازمان ملل متحد که به خاطر بذل مساعدت در واگذاری استقلال به نامیبیا در (دوران گذار) به تاریخ اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا گردیده است .

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید

جایزه صلح به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح تفویض شده است و این جایزه را هارو پریتز یکویلر سرمنشی سازمان ملل متحد در پایت داشت است . سازمان ملل متحد ششمین بار است که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نگیرد در نقاط مختلف جهان وجود دارند .



فریگ



کیمیا



ملوین شوارت

لکھنؤ میں باکانہ کانسٹیبل ڈاکٹر اسد اللہ حبیب

عصرہ عصرہ توہست

عصرہ درازانہ

ازمد تعابہ اینسو، غلاتمند بودیم مباحہ یں بامحترم اسد اللہ حبیب
دانشہ ہاشم کہ بنا بر مشکلاتی این فرصت بیش نمی آمد، خوشبختانہ
مجال یافتیم و این گفت و شنود را آماده ساختیم کہ اینکہ خوانندہ گان پیشکش
میکردن

نقد معاصر در گوشہا طنین جدی ندارد

مباحہ از حمید مہر روز

سعد نیست آثار پدیده‌های هنری
و آثار پژوهش‌شماران خواننده ام .
این پرسش، بیشتر در نشست
های ویژه جوانان باسواد کشور
ما مطرح میگردد . آنان میگویند:
شعبا وجود آن که فرصت بیشتر
دارد، در این اواخر آفریده‌ها
ویژو هشهای تان کمتر به چشم
میخورد . خودتان در این زمینه
چو گفتی دارید ؟

- هر چند از خود سخن
گفتن، زیبایی ندارد، اما لازم آمد
است بیان دام که من در راهیکه
باتوجه مسوولانه به زنده گسی
وخواست و نیاز مردم باشم
(سه مزدور) در سال ۱۳۴۴ -
هجری خورشیدی، آغاز نموده ام،
هنوز بدون دم گیری گام مینهم
و در همین خط و به همان سمت
قصه می مینویسم، سرود میسراهم،
و به پژوهشهای علمی در این باب
گوشه و پینه تاریخ ادبیات و نظریه
ادبی میگردانم . اما سرآوردن
از دریچه یک مجله و یا روزنامه می
همیش باید این آثار تازه پیوسته
نیست . سالیکه گذشت - سال
۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای
من سال بزرگتی بود . در آن سال
باتوجه به تاریخ بیهق و حکایت
حسنک وزیر که گذشته از کارهای
دیوانیش، یک از فرهنگیان
زمان خویش بود، داستان میانه
(حسنک) را نوشتم . و دو کتاب
پژوهش علمی بر زمینه ادبیات
پیشینه مان به چاپ رساندم .
- اما هنوز این کتابها
در بازار، عرضه نگردیده است ؟
- به زودی عرضه خواهد

گردید .
- در مورد نقد، به ویژه
نقدی که بیامون داستان
گونا (گذرگاه آتش) شما
صورت گرفته، چی میخواهید
گفت ؟

- نقد ادبی، یکی از شاخه
های ادب شناسیست و خود
دانش از دانشهای ادبی شمرده
میشود و برای فرا گرفتن آن باید
سالهای متعددی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت . کورسهای
متعدد دی راز تئوری ادبیات
و تاریخ ادبیات و انواع و اقسام
های نقد، به صورت آکادمیک
پشت سر گذاشت و بر پیشینه
این دانش و تازه ترین دستاوردها
های آن، آگاهی لازم کسب
نمود . هرگز نمیتوان با خواندن
چند مقاله از چند مجله و یکی
دو کتاب ترجمه شده از منابع
غریب و شرقی که دیدگاههای
ناهمگونی را بیان میدارند، منتقد
شد . این که به چند مقاله
و چند کتاب اشاره نمودم، مقصود
تشریح و توضیح امکاناتیست که
علاوه مند منتقد ادبی شدن در
کشور ما، در اختیار دارد . بعضی
از این منبع آموزش دیگری همسر
نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی
هم که محمل است از او بایستد
نویسنده و شاعر را دلیل را نگردد
در بهتر سرودن و بهتر نوشتن،
و خواننده را راهنمای کند . و در
دوست در یافتن اثر ادبی، و -
بدین وسیله سم خویش را در
ارتقا و تعالی ادبیات به جا
بگذارد .

تقریباً بیوسه دهه است
اصطلاحات تئوری ادبی که کار
منتقد بر آن بنا میابد، هنوز میان
گروههای دانشمندان
بحث و گفتگو جریان دارد . از
محتوا و شکل گرفته تا زانو و موط
وسوز و حتی در ادبشناسی غریب
هنوز بر سر تعریف

اتحاد نظر وجود
ندارد . این یاد، نشان میدهد

که ادبشناسی و شاخه های آن
در خود آنها باشن وسط نعلی
به مرحله تکامل و پخته گسی لازم
نرسیده است، چه رسد به ترجمه
ها که هر مترجم به قدر درک و فهم
خویش برای اصطلاحات حدود
احتوای معنوی و لفظ مصداق
جستجو نموده است که سلیقه
آشفته گسی و نا به سامانی در این
کار هست .

بقیه در صفحه (۶۶)

درپولند بخاطر

مسافرت شاهی

جشن اول می خصوصی برگزار



رومانی

رابطه ار نمودند

تدویر آن را پس از نماز جمعه در مسجد جامع شاه به آنجا رسانده و اما از وی حکایت میکنند که:

در سفر خود (وقتی که در یاری می بود) برای او در لندن برای شان پیش نمودند (تحت از رفتن به لندن منصرف شدم البته پس از سفر ما سکوت جدی نظر می کنم پروگرام چنین ترتیب شده بود:

وزیر مستعمرات در بندر دور، پرسنل ریل (پسر شاه) در ستیشن ریل، وزیر داخله در دروازه، مقر شاه و شاه در بالای زینه، قصر از او استقبال می نمودند این پروگرام در ظرف دو ساعت با معذرتها چنین تعدیل شد:

وزیر خارجه در دور، شاه زاده در ستیشن ریل، شاه و ملکه انگلیس در دروازه قصر.

در اولین آلمان، بند برای از امان الله خان غازی بسیار شادان بود. به افتخار او رژه بی از سه صد هزار سکر آلمان خلم سلاح شده با تانکهای ساخته از مقوا را از مقابل ستیز ترتیب داده بودند. هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به پایان نرسانده بود که دست هندی نبرگ از بلند نگه داشتن چم آلمان به فرزند درآمد. او بی سرود بالاتر از هفتاد ساله بود. امان الله خان در گرفتن برجیم به دست او یاری داد و تا ختم روزها برچم را سر بلند نگه داشتند. در یکی از بازید های او از ناپلر که های آلمان فرمایش یک صد هزار کلاه خود بولاد بین راضی نمود.

سرانجنیر فابریک در حالیکه کلاهی را به صورت هدف نصب نمود و بود، تفنگی را به شاه پیش کرد تا آزمایش نماید.

غازی امان الله تفنگ را به تریسا (شاه خانم) داده و گفت هدف را بزند.

در غیر اول گلوله به هدف خورد و بود او به دعوت حکومت وقت بود. لیند به تاریخ ۱۲۱ اپریل (۱۹۲۸) مصادف بود که فردای آن اول مسو و روزگار بود.

حکومت برای آن که شاه را از نظای هرات کارگران برکسار داشته باشد تا که روتی ایجاد نشود میله اول می رادریکی از ایتهای بسیار صفای حومه وارسا قرار گذاشتند. مگر عده محدودی از کارگران از قزاقی کرد و نواح از یاری قصر بنا بهر تصادفی عبور نمودند. شاه جو- یاری احوال شد. مجبور شد نسبت موضوع را به وی خالی کند. در آن یکی سپری نشد بود که در بین آن گروه، مردی همصد او همخواند به شد این مرد تا شهر وارسا و در آن شهر در رسیده بحر موج مارش کننده گان فرورفت. او در مدت کسی دوسه شعاری را در مجلس بود. لیند ی را موخته و با صدای افغانی

بالاتر از هر صدای دیگر فریاد میزد. این شخص، امان الله غازی بود. شاه افغانستان بود و میگویند که در بین شعارهای مارش دهندگان نام امان الله افغانستان نیز تکرار میشد.

در مورد سفر او از جریده «شپکاگو» تریبون چنین نقل قول است:

جریده در سرخط خود میبرد: «آیا یاد شاه افغانستان، دست شویروست؟»

اخبار اظهار میکند که بوتانیه در هر روز - برای بند برای وی - پنجاه هزار پوند مصرف کرد. نیوس میسند: اخبار رجعت است که: (بوتانیه خواهد توانست اگر از منفعت محدودی را از این - صرف خود به دست بیارد؟)

در رم چون با آنتونوک (مصطفی کمال) در ضمن صرف طعمه با چاشت برصت پانت تا هر دو طرف استواری خویش را بر تحقیق یا - لبسی الیگارشی خود با هم تا پیند نمایند. او روزهای خوشی را در ترکیه گذراندند.

در ایران: در رجه کشتی پهلوی به بندر پهلوی واصل شد. شاه امان الله در بندر مشهد پهلوی بای بیاده به کوجه هار سیرک ها

گردش نموده با وضع کاملاً آزاد و خودمانی با رهگذران و سردم شهر پیش آمد و با سلام و احوالپرسی حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی برخورد نمود.

در دست تزیین نیز یکی دو روز را با مردم گذراند و در یک نمایش بجه تینس بین صاحب منصبان ایرانی بدین که ام تکلف کرتی را کشیده در مسابقه دوستانه تینس مجربم گرفت.

سفر او در ایران حالی از ولولسه را بین مردم انداخته بود و این که بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر مردم افغانستان اهل تشیع هستند، شاه افغانی بدین که ام تمصبند می، در بین ایرانیها محسوب پانت.

او از ایران گذشت و به عراق وطن وارد شد. میگویند رضا شاه پهلوی با شنیدن خروج نعمانان از سرحد ایران با اهن صحنی اظهار داشت: اوشاه نه بل کسه بشوای مردم بود (اوسید بود بلا ی ولس بخیر گذشت) من ترسیدم که رحمت باد بدین او مبادا پرمسمن بشورند.



رضا شاه پهلوی حین مذاکره با امان الله خان گفت:

اوشاه نه، بلکه پیشوای مردم است

باجه های بزرگه در حالی که با شرف دستار روی خود را پوشیده و جزو چشمی از او چیزی دیده نمیشد یک تناره گلی یک تابه سیاه و یک تفنگ (خرطوط چری) آورد به دوش داشت. کاملاً نا آشنا از شروع دامان (ولسوالی دامان) با پای پیاده به شهر قندهار رسید تا توقف مید هم از اونام شب را میخواست.

شاه خود را به خفا مل میزد. بهره دار سنگی را که در محفل بهره اش برای نشستن هنگام دم گرفتن گذاشته بودند، به او نشان میداد که آن جایشین منتظر طلوع صبح باش.

شاه چند دقیقه می نشیند و اما تا صبح وقت زیاد باقیست. لذا رو به بهره دار کرده، میگوید:

تورا شناختی که کیست؟

بل، شهاباد شاه ما استند!

پس چرا امر تو قیاف کردی؟

به امر خود شما!

و باز هم اجازه نمیدهی بریم؟

نه، تا نام شب براند همید، اجازه نمیدم که بروید...

اگر ندانستی باشم؟

تاصبح خواهید ماند!

شاه ناگه نام شب میدهد و رخصت میشود.

صبح همان روز، بهره دار مسکانات نایل میگردد.

او در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ سفر های بازرسی در ولایات انجام داد. در هنگام بازید از ولایت قندهار میگویند:

بالباس کاملاً ملی، نمیدی چرکین، دستار کرباسی کهنه،

ماورشدیم و در فرستادگان مکافات و از دست شاه هر که ام پنج پنج طلائی امانی (قیمت آنوقت ۲۰ افغانی) گرفتیم.

در صنف سوم مکتب بودم، شاه به صفا ما وارد شد، در صنف پانزدهم بود در این صنف نوجوانی - پسر مرحوم اکبرخان لعل پوری - با ما در قمار نشسته بود پرسشی غادی طرح و شاه از او خواست که پاسخ بگوید. او اجازت ماند.

شاه خطاب به صنف پرسید:

کی میتواند حل کند؟

دستاهمه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند تا سوالی را حل کند که موفقتانسه امتحان را گذراندند. شاه به نوجوان گفت: آیا برای تو محضریه اینک پسر خان استی شوم نیست. و امر کرد تا او را که قرار معلوم عرضی بی به یاد کارنامه های پدر در جهاد استقلال تقدیم و خواسته بود به صف صاحب منصب قبول شود چون نوجوان قوی باقد وقامت ریاست (نورآبه کابل بفرستند و تا پایان دوره متوسطه (رشد پنه) نگاهداری شود.

در این بازید از مکتب عده پس از شاگردان هر یک به (ده امانیه) مسکانات سعی و عمل درسی شان - نوازش یافتند.

و اما از شنیده گچها:

موفق بود که میگفتند: شاه امان - الله غازی به تاس از خلیفه دوم اسلام - عمر فاروق (رض) شهبان

امتحان آغاز شد، نتیجه رضا - پیتخش بود. برای شاگردان از نوتهای تازه به چاپ رسیده (بانکوت پاکفد بهاد اوقوت) از پنج افغانی تا صد افغانی به گزیند. بخشش به دست شخصی غازی امان الله توزیع شد.

من هم که با من کم توانستم سوره اخلاص را با معنی ساده و تحت - اللفظ آن بخوانم، مستحق صد قطعه نوت یک افغانی شدم.

در جلال آباد وقتی که پدرم مد پسر اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ غازی امان الله بازید تفتیشی نمود که چند روز را در برگرفت در اخیر مجلس مسکانات و مساجرات داری شد. از ما مورین کشوری و لشکریده ها محکمی به جزای کج رفتاری خود و دهها براستی و راستکاری خود سزاوار مسکانات مادی و معنوی گردیدند و عده بی هم با این گفتار شاه، به حق رسیدند.

شاه گفت:

((کسانی که جزانید و یا مگات نات نگرفته اند، کسانی اند که چون وظیفه خود را به حال بجا نیاوردند، انجام داده اند. من از ایشان نه خوشامتن و نه خفته))

پدر من هم در همین جمله بود.

شاه در جلال آباد به حضور او مشرف شدیم. چهار نفر شاگرد صنف سوم تا پنجم مکتب بودیم به خواندن اخبار (که شماره های اتحاد مشرقی را به دست ما دادند)

انسر رهبن

سپهر گنم



ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای!

که این آیت بسیار

در کتاب دیوانه کاغذ آرزوی

بیانست هدیه بگیرم؟

بازم درینک در چنین شب تیارخ؟!

خوبت با خاک آبرنجت و باز چچیر دیگر

در مکه با عصیت

بمعن شیخایم ریخت.

...

ما، غریب نلم -

که رفته در پیر دیوار بر سید زینخ!

در طوره شحات شرقی

در خط کاغذ فراخت -

که بر جاده شحات - کمر زده گشت

باز بخوانم

هیجات!

در خط فار مصطوب هرود - دیوار بوم -

و سنگی نیافتی

که ناری بی بلار نارت - یا بلار عزیز ناشناخته ختی

فقط که قباب - سوسه تاجم گفت

...

ما، عزیز خلد و چنین شب من!

که در پیر زمین ... در گنم

با چکمه ناز پاشنه سستین
خوبت -

به پایکوب گرفت،

و کلاه مشرک -

مدقه سر طله

مضحکه از صلا شتر با

و همچون شکست

که ناز، غریب نلم گنم،

سپهر گنم!

که در میخ نلم -

به بی فیض قوست

بوسته زخم؟

و کله اینخ درخت -

به نام قامت موهنم و سیرت

زیارت گنم؟

با که در میخ نلم

به بی فیض نلم،

که کله ناز نلم - نلم درخت

و چکمه نلم

به دیده به نلم،

که در نلم خشم نلم - خواهد داشت

...

که ناز، سپهر گنم!

من، با دور دارم

سواره تو بنور،

در مختصر آسمان - زینکه راست

اما - شبها

بر مکه نازناشناخته نلم - پهلایم

آزادي

آزادي هاي سپيده فرداي آرزو
 دنياي پر فرسوخ تو جولا که اميد
 الفت سراي هستي انسان صلجو
 آري، هادي جز تو نفس نيافريد
 آزادي، هاي گوشه ساق بزم صلح
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی
 خاموش گشته غفلت غولان جنگجو
 آزادي، اي رهين توانا بريت جهان
 جولان بي حجاب تو جان سعادت
 آزاده فخرتم، نکتة کس بسوي خود
 جز بازوي قوي تو دست ارادت
 آزادي، اي نسيم روا بخش باغ دل
 پهنای بيگان تو عشرت سراي من
 درختار عشق به گلزار زنده گي
 جز ز آسپان مرغ تو نايده اي من
 آزادي، اي فضاي تو پروانه جان
 نايده جز بهاي سعادت به دام تو
 چشم بسي چشم جهانين و يافتم
 کيف نگاه شاهه هستي به جام تو
 زان تا به آسمان حياتم تاز ايرت
 تاشمع آرزوست به فانوس سيزام
 در کوره راه عمره ز اسباب زنده گی
 بي گوهر وجود تو، بي نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يوه پلوند ل
 شوي خبرو ده او تراوسه ي دري مجبوس
 خيري شوي دي، دهغه (دماضي پاڼه) په نامه
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلونو په وياړ
 د ليکو الوتولني په کانکورکي در يه درجه
 تر لاسه کړه، چه د لکه يي خپروو.

دماضي پاڼه...

د شرو وپلو پسون وينم
 چي دن شفق ته گورم
 راته توي کيسې نيمسي
 دماضي پاڼه آينه شوه

*
 چي کس لوي مطهر وينم
 په ياني غمخو کي لامپم
 د زمان رگونه مينه منم
 د آزاد ساحل په شاغکو
 د نجات پسر بهر يه سورم
 کله تدر کله اوريم
 ر نگوم د سکون خلقي
 وينم د مانو کلي
 هر محل راته ميوند دي
 هره د نيشه تا تره شوه

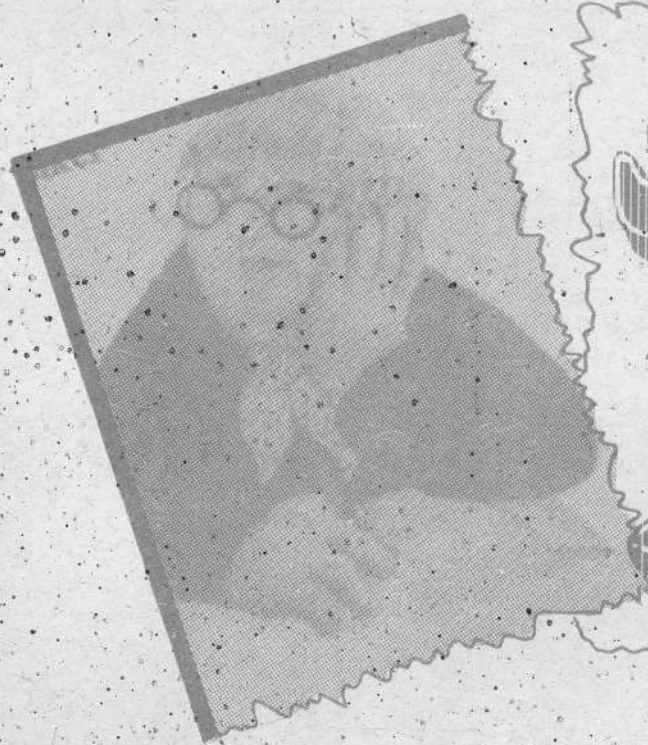
*
 چي پي لوي غوړته گورم
 تول جهان راته شمله شس
 دا کزي وزي دري مپي
 راته زغ شس جگړه شس
 هره تيره د وطن شس
 د جرگو لونه د پوره شس
 هره چينه د با با مپي
 پسر ((لا تيانو)) زلزله شس
 هر يو شوخ هره جند مپي
 د پورنگ په سر لمبه شس
 هره بيخه د وطن مپي
 ملاليس شس، زغونه شس
 چي داسته پر شفا وينم
 راته تور ه شس تيره شس
 د پسون سرورته گوري
 چي زمون د لاجو مله شوه

لا د هسک خينو کي زانگسي
 دا آسمان آسمان خيمر مپي
 لا د ننگ دکسو تور شو
 د اجهان جهان سپين غرمي
 لا د فتمې سرود بولسي
 دا ميوند ميوند مگر مپي
 لا د تور گوزار غوا ري
 د زلمس شهيد تير مپي
 د د نمن بر مريه چور لسي
 د فاري ادې خنج مرمي
 زيري زيري چي لاسره مو
 د ننگونو معرکه شوه
 دا په سرگتلس لاره
 بيا زمون په وينو سره شوه...

(...)

چپ دست و راستکار

ترجمه زوبینز



شورشم در بین آینه قیصر ار دارم، هر چیزیکه در نزد یکو آینه موعبت دارد برای منسرحیه رغبوعادی معلوم میشود دستگیر دروازه و الماری که باید به طرف چپ میبود، به طرف راست قرار ارد و همین قسم انبیاي دیگر ایان همه قیروادی نیست؟

در ایالات متحده امریکا بیست و پنج میلیون نفر همه روزه به همین منوال زنده گو مینمایند. از هر دو نفر یک نفر در امریکا چپ دست بوده و سبب راست تا با انبوهی از دشواریها دست و پنجه نم کنند، زیرا همه چیز بنا بر آنکه در جهان برای رعایت انسان مایه دیده شده به خاطر راحتی راست دستها میباشد، نه چپها، حتی بسو عدالتی که چپ دست و راست دست نیز در زبان محسوس است. به بلورشان در زبان انگلیسی کلمه (راست) دارای ریشه انگلیسی - ساسونی بوده و معنی (راست) درست و صادق را میدهد (در حالیکه کلمه چپ، معنی ضعیف) را دارد.

چرا در جهان، چپ دستها و راست دستها موجود اند؟ طوری که معنی گردید، از هر سه نفر چپ دست دو نفر آن مرد است که اساس وراثت دارد. در هر سه اعضائیه ما، نیمی از کودکان که یاد رویدرشان، چپ دست اند، آنان نیز چپ دست تولد میشوند و او همیشه چنین نیست. در نامیل اسکاتلندی - ایرلندی (اکسرا) در سال ۱۹۷۰ آن قدر چپ دست تولد شد که مجبوراً بلکان های ماریج در قلعه همراه دستگیر مخصوص برای سفولت شعشیر زنها که شعشیر را در دست چپ نگه میداشتند، ساخته شد.

زایس چپ دست هاتنها بسته گو به توارث ندارد. بر اساس ارقام ۸۴ درصد چپ دست ها از والدین عادی به دنیا می آیند. از ده وازده درصد نوزادان دوگانه گو، یک چپ دست است.

حرف در این نیست که چپرا یعنی ها چپ دست زاده میشوند بل در آن است که چرا تعداد

آنها این قدر کم است. حیوانات نیز دارای چنین خصوصیاتند. سیستم مرکزی اعصاب انسان بر اساس (پرتسیپهای متقاطع) عمل مینماید یعنی دست راست با نیکسره چپ متضار تباط دارد و برعکس آن. بسیاری از دانشمندان معتقدند که نیکسره چپ با سخگویی معلومات منطقیست، در حالیکه نیکسره راست، بیانگر (عواطف انسانی) میباشد. از این رو خطر رشد شیخو فرس و انواع جنون و دیپرس های روانی در چپ دستها بیشتر است. بر اساس تحقیقات دانشمندان، خودکشی های چپ دست ها نیز به بار بیشتری از راست دستان است.

نظریه مشاهدات دکتر اکسبر (وی این لندن) از انبستتوی لبی دار تور ۱-۸۴ درصد مریمان معاب و الکول چپ استند. چپ دستها بیشتر مرد در مقابل ادویه و مواد مخدره حساسند.

دیمتر ایروین محقق استیوت ساند وزنجو جرمی کشف نمود که

پس از اشمعال آبیروین و دواي خوابی تغییرات زیادی در معال لیت الکتریکی مغز چپ دستها دیده میشود. انزون بران چپ دستها بیشتر به میانهای شکر کولیک التهابات خصلی و کالنف علسی مهلا میگردد.

گامیلان بای روانشناس دان - نگاه ایواد رتیجه تست های متعدد استعداد های ریاضی، دریات که بیست درصد از این استعداد ها را چپ دستها تشکیل میدهند.

فراست و برتری های خلاتانه چپ دستها نسبت به راست دستها بیشتر است و بعضی انسانهای بزرگ و شهیر چپ دست بوده اند. در شماره تاریخ بزرگترین سرداران جنگی چون سکندر مقدونی، ژول سزور، شارل کبیر، زن دواریک ونا پلیسون چپ دست بودند. میکلائس حضرت داؤود، چپ دست بوده است.

معمولاً همه عادت کرده اند بنیه در صفحه (۷۴)

فصلی از یک کتاب

چرا ازدواج می‌کنیم؟



آن‌ها (مدیون و شرمند) احساس نمیکنند، از جندی پیش به فکر افتادیم که برای جبران موضوع با یکی از آن‌ها که دختر است هفتده ساله، ازدواج کنم (۱۰۰۰).

گرچه چنین احساس و انسانی هستند و بد بود و ممکن است خوب شیکتی و استواری لازمه زنانشویی را در بر داشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زنانشویی «کاره گناهان» و یا «رفع گرت و شرمندگی» نیست (احساس ترجمه) و میل بسنه دستگیری، نمیتواند ضامن دوام زنانشویی شود. تنها «شرط

سبب تمکین (نیازمند بهای بد پسر حیثیت زنانشویی) گردد. اگرچه زنانشویی های تمکین برترحم، از لحاظ خوش فرجایی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست. لیکن از آنجایی که جنبه استثنایی دارد و باید ف اصلی زنانشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست.

جوان دیگری از خواننده گان در زمینه چنین پرسشی دارد:

«پدر من سرپرست اطفال صغیری ازدواج مایبوده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده اند. اکنون مدتی از مرگ پدر میگذرد، لیکن

داده اشتدوی اینک (۱۸) سال دارد. یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده اند، لیکن وی به خاطر (ناپهائی) تاکنون خواستگاری نداشته است.

وضع رقت انگیزی دارد. من هر وقت او را میبینم، دچار ناراحتی شدیدی میشوم. از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم. آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید».

انسرده خاطر بی را شاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکسی ارزش اجتماعی و قلبی بسیار از محبت و همنوئی انسانی

در زندگی امروزی، رسم پسر این است که پسرو ختری با هم آشنا میشوند، پس از آنس گرفتن با هم، نسبت به خواستگاری و (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی فشرده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده گرام تقدیم مینمایم:

مفهوم و هدف ازدواج طبیقی و نرها و تحت شرایط گوناگون اقتصاد دی واجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی های گوناگونی بوده است.

لیکن (زنانشویی) امروزی بر پایه های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و وفاداری متقابل زن و شوهر، استوار است. مفهوم جدید زنانشویی با توجه به حفظ استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن هاتکون یافته است.

در روشن کردن این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپسند سانان، و (اطلاق) های زیان بار کونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک خالی ازدواج جوسی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفته ای که با هم ازدواج کرده ایم، خود را در یکدیگر از یک سبب

پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث آن (سبب بقا) آن باشد. خواننده دیگری که بیشتر از مخالفان زنانشویی بود، علت تخمیر عقیده اش را این طور مینویسد:

«من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سرسخت زنانشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیات خود، زنانشویی را بد پرورتم.

بقی (۱۸۲)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتنا سقا طوز شاید و باید از آن هار رسیده گی نکرد بود. این امر موجب است عیب و میل قسمت زیاد یازد آرای آن‌ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیست که نسبت به ما، به ویژه نسبت به پدرم که ولسی در دل دارند، من البته حق را به جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم. این موضوع را به خود واد زبر اینسر

لیکن (زنانشویی) را نباید به هیچ وجه با (دستگیری) ازدیگرسان، اشتباه کرد. (ترجمه) نه (هدف) و نه (ضامن) دوام زنانشوییست. زنانشویی، چنانکه یاد آور شد، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترجمه و دستگیری استوار باشد. در میان هیچ وجه نمیتوان پیشبینی کرد که احساس ترجمه (تلقی) مدتی میتواند آید. داشته جایگزین سایر عوامل و

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن هاتکون یافته است.

در روشن کردن این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپسند سانان، و (اطلاق) های زیان بار کونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک خالی ازدواج جوسی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفته ای که با هم ازدواج کرده ایم، خود را در یکدیگر از یک سبب



شانراقیاس میکنند .
 سبهاش گای ستاره های فلم
 خود راحتی بیشتر از خود آنها
 دوست دارد . او هر یک آنها را به
 طور خصوصی می شناسد . برعلاوه
 که آنها را درک میکند ، خوبی و
 خواص ، میل وی میلی ها ، رویا-
 های پنهانی و آرزوهای نهانی
 آنها را دانسته و حتی در بعضی
 موارد به روانگویی آنها میپردازد .
 در اینجا او با الحن متبسم در مورد
 آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا
 پیشکش میگردد :

(سبهاش گای) از صف بازگران
 بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی
 از کارگردانان نامور هند مبدل لگر-
 دیده است .
 او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده
 و ستاره سازی که در واقع معیار
 پیمایش همروزی در فلماست ،
 میشناسند .
 کارگردانان عرق میریزند تا فلم
 های شان چون فلماهای سبهاش-
 گای موفق باشد و ستاره گان فلم
 تحت کارگردانی او سوزیهایی

فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که او حتی در بد نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

شش کیور

مادر و فلسی که در ناکامی بزرگ در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرده) و دیگری (گوتم گویند) است. شش هنر زبردست دارد و هرگاه که مرامی بیند آبخند ی برلباشن نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زین خارق - العاده بی چون (جی نهر) از او جدا شده است - جهان در نگاه شش به دوزخ مبدل گردید - است. هنر پیشه، صحت مند و سا د سیلین، با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش ازینش جاق میشود. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند. - تسم میکند تا از صحبت های طولانی آباورزد - به مزاحها حتی قبل ازینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

ولپ کمار

هنر پیشه، هنر پیشگان و ستاره گان مد لپ کار واقعاً جزاوار تمامی القابست که به او نسبت داده اند و همه جوایزست که تا به حال به او تقویض کرده اند. او هرگز رکار انراط نکرده است و گاه با جمارت از شما ری از تعارفات جرب سرباز زده است او از ای ضمیراک و هنر پیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آید و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. دلپ در زنده گسی شخصی گاه ولی در روی ستهیل به گونه دیگریست. او دقیقاً میداند چگونه با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد. او به زبانهای ارد و وانگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند - در بسیاری موارد بدون در نظر داشت معیار دانش شنونده خود دلپ هم صحبت شیرین کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می بقیه در صفحه (۲۲)

ریکما

گفته میتوانم که او در هنر آرایش متخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد ازهای مختلف زیبایی، او تالیست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیا آراید و زیبا شود. ریکما خوب میداند که چگونه بوزیرود - وسا نگاه های مکی لب هارا هوس. انگیزانه به زبانه از - گاه چنین جلوه گر میشود که گویا او در فلسم صامت نقش بازی میکند تا در فلسم ناطق متاثرم ازینکه او خواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر شده کد. چونکه ریکما هنر پیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهای بیشتر است.

سری دیوی

اگر برود یوسری باشد در شهر بمبئی ونه برود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری دیوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمارا و امسی دارد تا ترجمانی را همواره در - صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی رابا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت. (بمبئی وید زنوگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا، (منی بزمن فرست، سرا یعنی اول - معامله بول آقا و جملاتی ازین قبیل، وی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب در - سنی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین نگاه را به او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به نگاهتان آباورزیده و شمارا ((خیله)) می سازند. در جریان شوتنگ فلم (کوما) از بسیدن جگی شرف امتاع ورزیده با عرض بوزش به من گفت: ((آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کس رانی بوسم ۱۰۰)) هنوز سخنان او در ذهنم خطور میکند که گویا همدانوا زین سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعاً هنر پیشه، باد سیلین و نامسک است. من به او به منزله یک هنر پیشه احترام زیادی را قایلیم، پس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تشکیل های بازیگری مهارت



شش کیور

هنر پیشه صحت مند

و باد سیلین

دلپ کمار

هنر پیشه

هنر پیشه گان

ریکما

میتواند زود فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفته صحبت

می نماید

پاره‌ها



سریال جدید درباره چارلی چاپلین

حسب شریف هم قصه است

حسب شریف آواز خوان از جمله آواز خوانان سابقه دار رادیو تلویزیون است که آواز خوانان زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی داشته است.
و بی که عضویت رسمی مدیریت موسیقی تلویزیون را داشته است از مدتی بدینسو از تلویزیون بریده است.



چند سال قبل دیوید جیسل و کوین براونلو برای یکی از کانال های تلویزیون انگلستان برنامه بنام (هالیوود) را در دست تهیه داشتند . که بر حسب تصادف به موادنا شناخته می از آر شیف چارلی چاپلین دست یافتند که عبارت بود از اینگونه مکمل از فلم قیه درص (۶۴)

همه مالیتی در تلویزیون



نیست و حامایینو این سیمسای - اویدان سیمسای شده در بردن کون کتره درید برنامه تلویزیونی سخت و درامو آزماید که ابد هم تا' نیرنی به مراتب به معکیر تر و دسترازی تر سیمسای شده گسان گدارن .

وامکان ثبوت این سخنان خود را پیدا کرده است .
" امرا " نشان مسلم می شود که گذشت ایام جوانی و الزاماً به معنای هم کارمو تر توانیددی

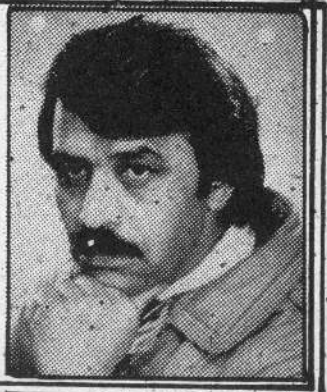
شکایت همه مالیتی این بوده که نمیگس توانسته به درستو درت کند که چو توانندی در جنر رقر او وجود داشته است ؟
واما اکنون مالیتی فرست

علم بردارید پرمیاشم

- بی وقت به تلویزیون آمدید؟
- زمانیکه تلویزیون به بیارات خود آغاز نمود ، در اولین بار سه تلویزیونی زیر عنوان ((مادر وطن)) که توسط عبداللہ نادان کارگردانی شده بود ، نقش را ایفا نمود . از آن به بعد فعالیت قیه درص (۶۸)

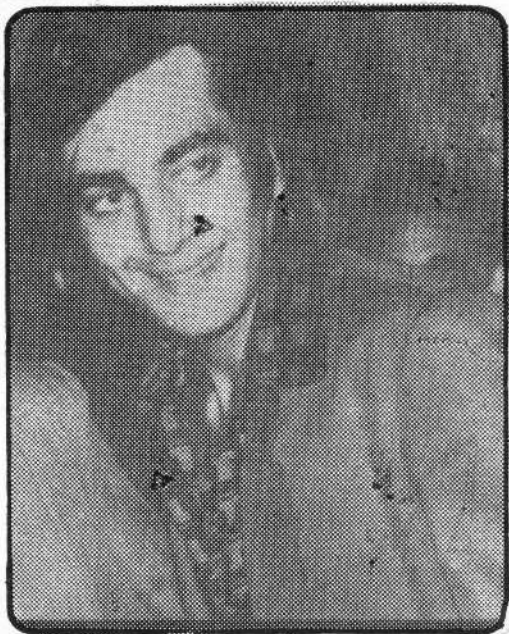
جهان)) که به سمت فرید انوری کارگردانی میشد و اساسی ترین هدف آن بازتاب فکری و بی اثر تر نویسنده گان بزرگ جهان در قالب هنر تمثیل بود ، پایه عرصه فعالیت های هنری گذاشتیم . راه پدر را تعقیب نمودیم ، تمثیل را پیشه خود ساختیم و پرمیاشتم علم بردارید ریاشتم .

- محترم کریم بیسید بیایید حرف مان را از کارهای نخستین مان بیافازیم
- پیش از گشایند تلویزیون با گروهی از هنرمندان مستعد جوان که از طریق برنامه جالب و شنیدنی رادیویی که تازه توله شده بود ، تحت عنوان ((هزار و یک شب)) از شهکارهای ادبسی



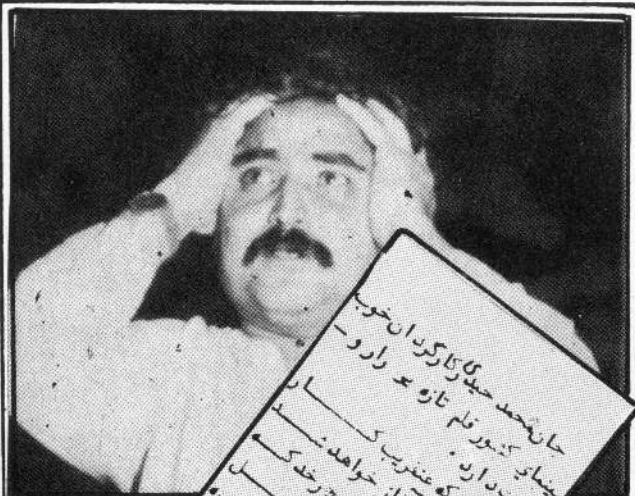
تفلس

آیا سنجی دت قیام کنندگان را مسلح میسازد؟



در لندن توفان کوتاه کرد و وی با خود (۹ عدد بکس) داشت که اشتیاعاً پنج عدد آن در لندن از بارگیری به نیاره بازمانده و نتوانستند در تهر برگشت متوجه غیبت بکسها شد و فوری به دفتر خطوط هوایی (ایر هندیا) در لندن تیلیفون کرد و از آن ها بقیه در صفحه (۶۹)

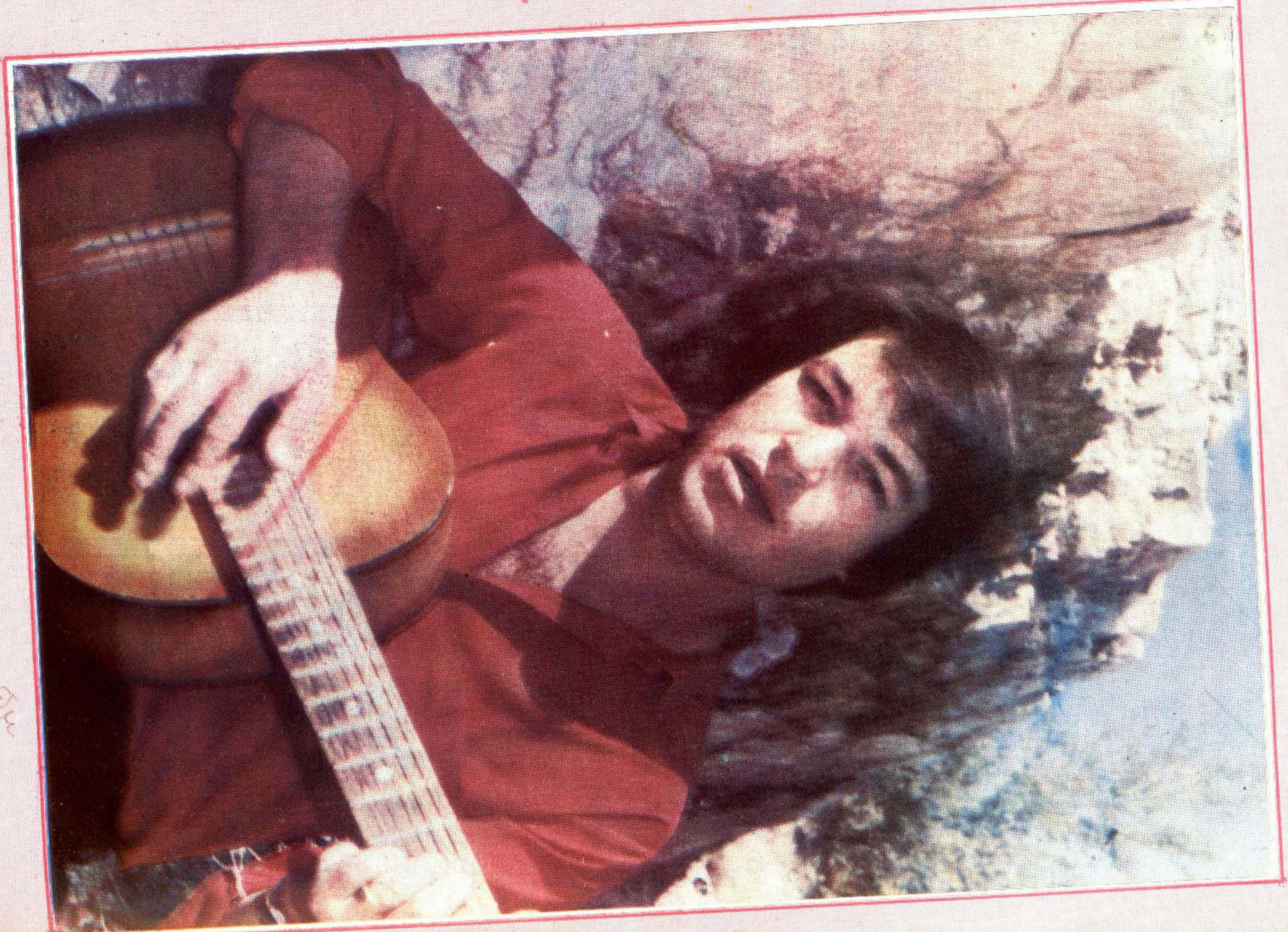
چندی پیش به ایالات همد ، پس از کشف ۲۵ مرمی و چندین تانک در یکسهای سفری سنجی دت توسط مابورین گمرک میدان هوایی لندن ، از گاه ، کوه ساختند به گونه ای که گویو میخواستند کدام قیام را تسلیح کند و وی و انعتیت مساله چنین است که پس از یک عملیات در نیوی یارک سنجی دت در راه برگشت به ممبر



خان محمد حیدر کارگردان خوب سینمای کشور فلم تازه او را در این فلم که عنوان آن است "بازار میوه" در لندن از زبان خانجی میفرکاسل در زواجی مختلفه میگردان علاوه از چهره های شناخته شده سینمای کشور فلم در تهر فلم انترنک خواهد شد



عادلہ انیم منرمند خوب و موفقی سینمای ما بندد فیس برای یک سفر تقریبی به اتحاد شوروی رفته عمرتند که حین رفتن به سفر عادلہ بکس خود را کم نمود اما به مرحال به مبر رنگو که بود سفر انجام یافت و ایشان مسع الخیر بوشن برگشتند آرزو ارم که عادلہ باز هم کارهای عمری تازه می داشته باشند و بتوانیم او را در برده بازتعماشا نماییم



۵۳

وحید ماسری و احمد ولی دو آواز جوان خوب

۵۴



نعلبه سکاوتون

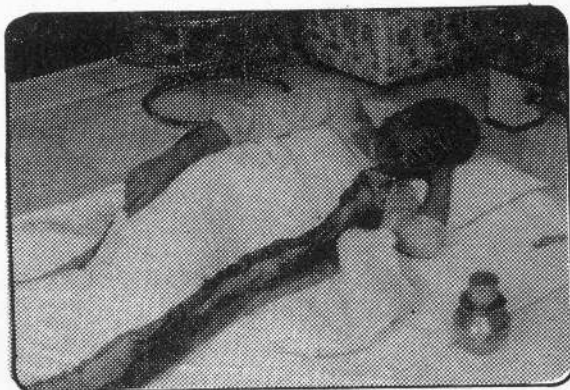
ایزیتاکی و جیوانی



من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون

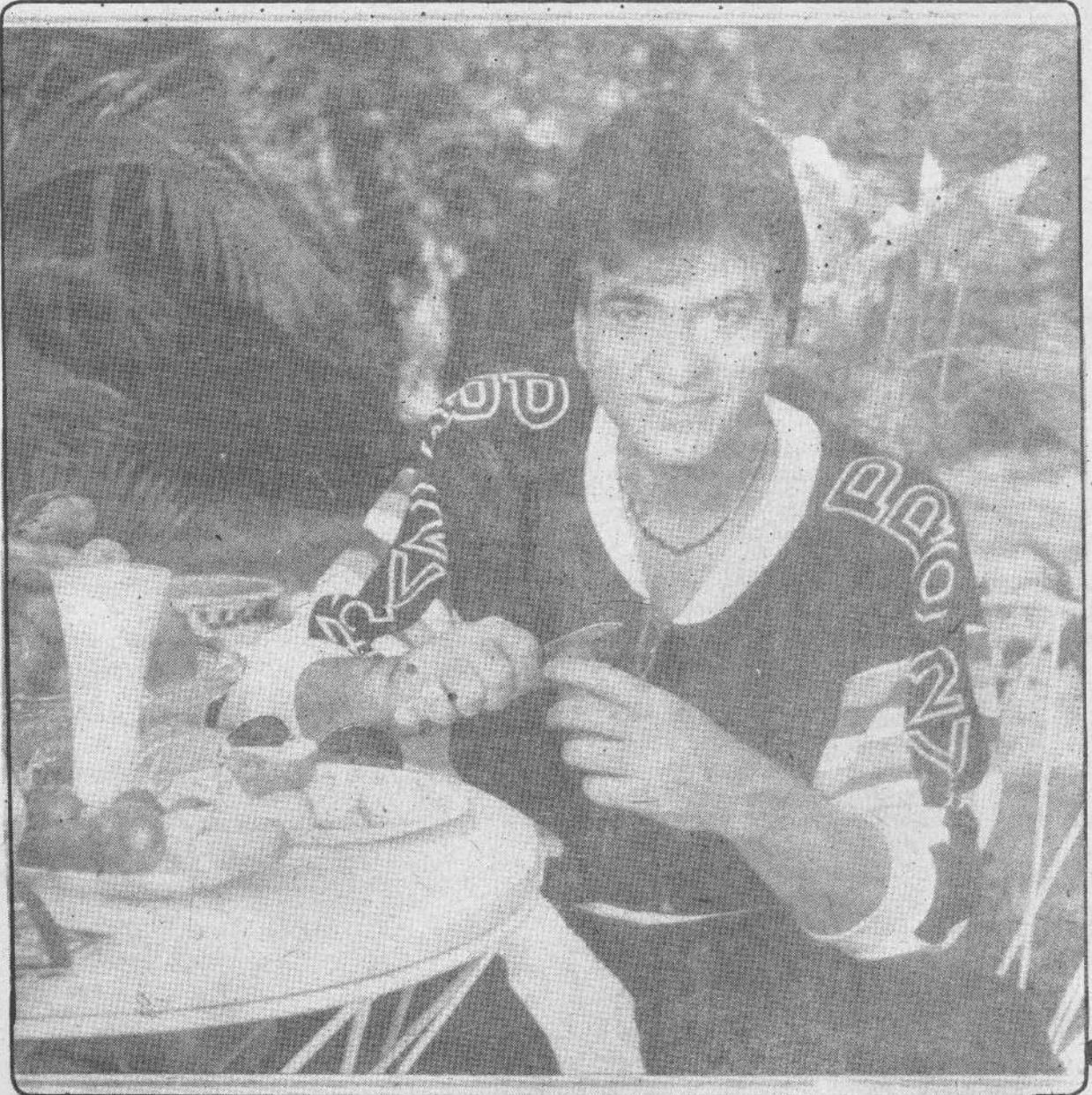


منظم ورزشی به شکل مصورارایه
مردیده است تا لیف کرده
است و اثرش در جهان از شهرت
فراوانی برخوردار است (خیلی
ها معروف اند ولی تا حال به
آن نپرداخته ام .
من به کدام رشته ورزشی
اختصاصی اشتغال ندارم ولی
پیکانه موضوعی را که مد نظر
میگیرم این است که نه بایسد
فرصت دوش های صبحانه خود
را گاهی از دست دهم . حسی
در موافقی که دور از منزل مصروف
شو تنگ فلی میباشم جایی را -
انتخاب میکنم و صبحانه چسبون
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح بنبجاه و دود قیقسه
دوامدار با پرش های سبک روی
بنجه های یا برایم کفایت میکند
و به همین منوال صبحانه از -
هشت الی نه کیلو متر در اطراف
بانجه خانعام دوش میکنم .
رفتن به گلب های صحرایی
را دوست ندارم زیرا در میان
جمع کثیر نمیتوانم تمرین کنم
و از جانی کجا وقت آن برایم
میسر میگردد .
تمرینات (جین نوندا) (جین -
نوندا دختر اینری نوندا هنر
پیشه معروف امریکا شیمت
که کتابی را که در آنها تمرینات

جهت در پیکانه ستاره فلم هستند
است که نسبت به سن واقعی
اش که پیش از بنجاه سال است
هنوز جوان و تروتازه معلوم
میشود و با جوانترین هیرو بین
های فلم که همسن دختر او
استند نقش بازی میکند . آبا
جوان ماندن او تصادفی است
و با روی یک سلسله تدابیر
شخصی از قبیل برداختن به
دانش بر هیزانو غیره . . . -
استوار بوده است بگوید :
من از طرف صبح منظم
دوش میکنم . ولی به تمرینات
دانش تکمیل چون وزنه برداری
و غیره . . . نمی پردازم . از

چیتان





Jetzt spreche ich

Soraya Estandary

آنان قرار داشتند... بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند... حتی بازاری به نام معدق یاد میشد... نفوذش در کشور هفتده به هفته رشد مییافت... این پرسش که معدق چی وقت روی قدرت می آید؟ سوال روز بود...

بگویی که شاه به عیادت آمده بود... از سر پرسیدم: انگلیس هاد رمورد تصمیم معدق میدانند؟ - بلی... من این آگاهی را به آنان داده ام... هم (هنری گرادید) - سفیر آمریکا، نگرانی خود را درباره تبارزاده است... این محضلات اشتیاق را برانگیخت به امور کشور بیشتر علاقه بگیرم... خو- شبینی ام به زنده گی مرا یاری رسانید که زنده گی مردم را بیشتر مسرور کنم...

پس از یکماه توانستم روی بایلمند شوم... روز بعد آن هم در یک معناسی و گردش اشتراک نمودم... طی چار هفته سپری نمودن در ریستر... خوراکیه های مایع گرفته بودم... چون (توز) یک بیماری خطرناک روده ها - ست... من از تکرار آن واهمه واضطراب داشتم... در دوران بیماری بالاتر از ۴۱ درجه تب داشتم... سه روز تمام با مرگ وزنده گی در جدل بودم... دکوریادی هرنیمه شب می آمد و مرا یک آمپول تزریق میکرد... من معتقد بودم که با طبابت و درمانگری وی... از مرگ حتمی نجات یافت... مسلماً اکنون خیلی ها ضعیف تر از پیش بودم... و محمد رضا آهسته آهسته و سه تدریج با مشاهده این وضع... عصبانی تر میشد... از لحاظ شخصی وسای- سی او در موقعیتی قرار داشت که بایست هرچه زود تر مراسم عروسی سر- به راه میشد... از طرفی هم منجمان و کشیشانی که به وی پیوسته مشوره - میدادند... گفته بودند:

((درین روزها ستاره بخت شاه طلوع نموده و مناسب ترین روزها برای ازدواجش پنداشته میشود))... از این رو شاه متواتر نزد طبیبان حاذق میرفت... اما از جانب دکوران موافقت کردن به برخاستن من از بستر بیماری دشوار بود... چون آنان میدانستند که تاریخ یاد شده برای شفای یابی من غیرممکنست... سرانجام آنچنانیکه منجمان از شاه تقاضا کردند... بقیه در صفحه (۸۰)

شهبانوتریا: اکنون سخن میگویم

فصلنامه های شهبانوتریا

ترجم: حمام امین پرونده

خاطره سوم

همزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد... بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میبردند... اما برخلاف آقایون کمپنی ((انگلوایران)) خود را کرانداخته و از نفست بیشتر به سود شخصی افراد ذی نفوذ استفاده مینمودند... یکی از کاگامی که از پیش به سان بسا از افراد خانه واد... بختیاری بی- انگلستان مراد تجارتی داشت... باری به من توضیح داد که: ((کمپنی وظیفه دارد برای ناوه گان دریایی برتانیای نفت مارتصفیه و به ارزش مارکت جهانی... بفرستد... این یک عامل واکنیزه سرست... انگلستان میخواهد با استفاده از نفت ایران... کشتی های بیشتر را به تناسب همه نیروهای دریایی که در ابچارها میشوند... در اختیار داشته باشد...))

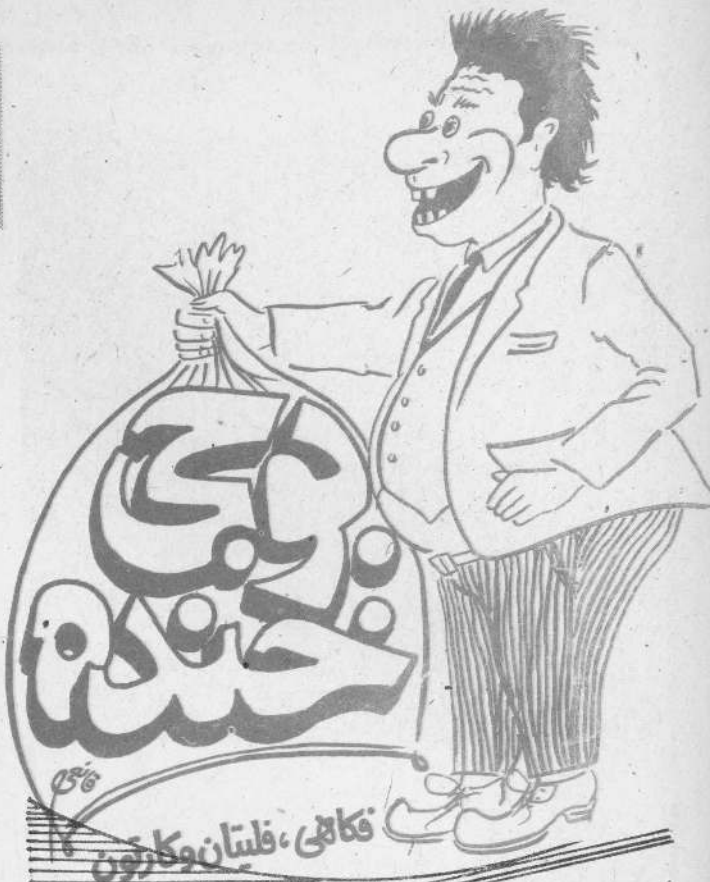
از کاگام پرسیدم: قرار داد تجارت نفت با کمپنی مذکور... چی قدر دوام آورد؟ - تا ۱۹۵۴... نخست وزیر (علی اسمره) که یکمرد دولتی بود... حدود چهل سال داشت... واقعا موجود زرتگی بود... قسمیکه برایم قصه کرد... او به حدی از خود راضیست که دیوارهای اتاقش را با پورتریت های مخصوص و شخصی آراسته است... او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه و حریفانه از صنعت نفت ایران استفاده غیر معقول مینمود... او به هر حالت یکمرد خالیرتبه است و در تهران... در موردش میگویند:

معامله گرشی به حدی بود که گویی وی از دست اندرکاران کشور انگلستان بوده باشد... در آوریل ۱۹۵۰ محمد معدق منحیت نمایند... پارلمان انتخاب گردید... من شخصاً او را نمیشناختم... او از اهالی اصفهان بود و از چندین دهه دوستی فامیلی داشتیم... معدق به ارسطو کراسسی بلند ایرانی وابسته بود... او پسر شهزاده نجیبه سلطان بود و بناواسه... مظفرالدین شاه قاجار عروسی نموده بود... با وصف این خود را عمیقاً در مییوند... با مردم مییافت و این انگیزه در وی مشتعل گردید... بود که علیه استشارگران بیگانه به دفاع برخیزد... در تهران یک رستوران کوچک موسوم به ((الامودی))... جای که حامیان و طرفداران معدق با هم گرد می آمدند... وجود داشت... مالک رستوران... حسن شمشری... یکی از... علمبرداران این جنبش بود که مستقیماً رسالفت با انگلستان و بهره جویی

شاه مسموم شده ام... حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند... چون سیرسد که میاد... موقعیت و نفوذش را... در برابر از دست بدهد... تهران این بیماری افزون بر من... برجند تا از خواهران شوهر و سیاری از افراد دیگر دربار... هجوم برده بود... هر یک از داکتران میخواست با تخصص خود... بازگردانند... هر چه عاجلتر سلامتی من باشند... در نهایت داکتر عیادی (طیب شاه) دست بلند داشت... او به من... در روز تازه بی راکه تازه به بازار وارد شده بود... داد و گفت... باید سی روز تمام را در بستر باقی بمانی... و بدین ترتیب عروسی ما عقب افتاد... محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد و به خاطر درمان سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من... یک صفحه... حقیقی از کرکترش را مطالعه کرده و در نتیجه وی تا یلم را به خود بیشتر ساخت... او بهترین زنان پرستار و درمانگر کشور را... از جمله یگانه نرس ایرانی که در امریکا تحصیلات آکادمیک در بانی دیده بود... در خدمت گمارید... افزون بر این او با صفحات گرامافون و قرار دادن یک پروژکتور سینما در اتاق من... موجبات خوشی و صحت مندی و شادی مرا فراهم می آورد... شاه همه روزه پس از جاش به دیدن می آمد... به همین منوال بود... برخورد سرایا با عطف و صمیمانه... بالاخره بدین شیوه متوسل شدم تا پیرامون چی گونه گی حالات سیاسی در کشور... اطلاعاتی به دست بیاورم و خسته گی بیشتر را فراموش کنم... هر با مداد تازه ترین روزنامه ها و نشریه ها روی بستم... انبار میشدند و دوستان برای گزارشهای میدادند... همه نشریات عمدتاً خبرهای پیرامون نفت را نشر میکردند... کمپنی ((انگلو ایران پترولیم)) که جانب معدق کننده و استفاده کننده نفت برتانیای بود... به حکومت ما یک سهمیه سالانه صرف بانزده درصد قایل بود... این برای یک کشور بزرگ مثل ایران به هیچوجه پسند نبود... دریافت بود... که چی ظالمانه از نفت ایران استفاده نادرست میشد... انتقال غیر لوسزانه نفت به خارج... از عوامل عمدتاً برای کثرت فقر به شمار می آمد... فقر و بیچاره گی در کشور ایران شدت بیشتر کسب نموده بود... یک سوم حصه مسکونین... بیکار بودند... در تهران... گدایان بیشمار... ری روی سرکها به چشم میخوردند... همیسان اطفالی که نیمه برهنه و نیمه شک میان کلبه های گلی... به مشکل نفس میکشیدند... کم نبودند...

شاه امر کرد که مراسم عقد و ازدواج در حد ممکن به شکل ساده برگزار گردد... او خواست که از مخارج و سرودهای بیجا جلوگیری شود... حتی خواهرانش را از ساختن لباس های گرانبهایی محفل عروسی منع کرد... به اساس عنعنات قدیم... در هر شهر ایران بایست جشن مخصوصی راه افتاد... و هدایای شان را برای شاه تقدیم میداشتند... شاه دستور داد که شهرها از ترتیب همچو محافل بگذرند... و تقاضا کرد که پول هدایا و تحایف به حساب سازمانهای خیریه و عام المنفعه انتقال یابد... من تا آن زمان از سیاست کشور هیچ نمیدانستم... اما با آن همی مردم که من در یک مرحله انتقاد و ویژه... جز فامیل درباری نبودم... در تمام دربار یک نوع فشار عجیب و غریبی گزاش میگرد که گویی هر لحظه زنده گی آبیستن حوادث جدی بود... خواهران شاه با او به شوخی و مطایبه برداخته و گفتند: عروست هنوز بسیار بسیار جوان است... محمد رضا که آن زمان سی سال داشت... به شکل مالیخولیایی... خنده... کتان گفت: - شهنشاه هاد برتیر میباشند... اما برخلاف زنان زود تریه بیبیری می آیند... چند روز پس وقتی هردوی ما به تنهایی در پارک قدم میزدیم... او به من آشکارا بیان داشت که: ((تیرامن هستیم و رانگارت میکم... آن گاه این موضوع در میخورد... اما جان گرفت که این مرد به خاطر این که مرا خوشنود نگه دارد... میخواهد از تاج و تخت و کشورداری بگذرد... اما پیش از آن که فکرها ی معدق را در مورد انجام بد هم... بیمار شدم و به بستر افتادم... در روز هجدهم ورود به تهران... من باقیافه... سرخ... مانده و ذلله از اسب سواری برگشتم... وجودم از شدت خنک و احساس سردی میلزید... مادرم صدازد: - از برای خدا تورا چی شده... بیچاره طفل! با صدای سنگین گفتم: - هیچ... احساس بیهووشی میکم... داکتران با جدیت آگاهی دادند که من بیمار کرده ام... در میان درختان از مزایای ایران... این هنگامه جاق شد که من به وسیله دشمنان

مزامح صفحات (بوجی چنده) اینبار برای ضرب المثل هم مزامحت ایجاد کرده، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزامحانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه () اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزامح ماس باشد که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد.



- * آتش جو برافروخت بسوزد تر و خشک، تا که اطفاییه برسد.
- * آینه برده از روی حقیقت بر می آید، اما نایده ندارد.
- * آخر در دایره بسته میشه، و خود ترا از گرسنگی ضعف میکند.
- * از آدم بیکار خدا بیزار است، و از آدم پرکار بعضی مسوولین.
- * اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند، و پیروز میشود.
- * آدم بمسواد کوواس، مگم او امره امضا که میتانه.
- * چیزی که در دایره است در کاسه می بر آید، که کجای لوی جوش داده است.
- * انسان به سیرت است نه به صورت، جزد در فلسم ها.
- * از دست هر چه رسد نیکوست، حتی ریش.
- * از ریش میگه ده بروشش بیوند میته، آخر هم جایش مالو میشه.
- * از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شی، باز کا لایش که نزد خانده رفت.
- * اول ماهی ره بگی باز همانی بتی، اگه نر گشت کیلوی هشتصد روزه ام.
- * ابتکار مشکل است و انتقاد آسان، مگم هیچکدامش نایده ندارد.
- * به یک سیلی صد روی او گار میشه، مگم کسی چیزی نمیکه.

گوشت

قصاب: از امروز گوشت گران شده است.
 مشتری: شده باشد، برای من از گوشت های دیروز بده.
 ارسالی: زولیا تا نصیری

مزامحت به ضرب المثل ها

- * تن به نقد بر، اگر راکت خوردیم یازنده ماندیم.
 - * تیشه به ریشه خود میزنه، تا بری زمستان چوب سوخت پیدا کنه.
 - * چاه کن خود شده جاس، تا که او بر آید.
 - * تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان، و فرار کردن شیوه پزدلان.
 - * جای که نمک خوردی نمک آنه نشکن، به خاطر که نمک همیشه یافت نمیشه.
- تعبیه کننده: ظاهر این سی

- * برسان - برسان کرده کعبه ره هم ماته می تانی، اما فتریک رئیس.
- * بار کج به منزل نمی رسه، اما تا دفتر می رسه.
- * به پای خود ده گور میوه، تا بنی نم شوه.
- * به دهای کورموش بازار نمیشه، اما برف میباره.
- * با محبت دل سنگه میتوان اوک، اما دل آدمه نس.
- * بخوبید به پسند خود و بپوشید به پسند مردم، اگر مردم نه پسند پسند باز بپوشید به پسند مایکل جکسن.
- * بادام نصیب کسی میشه که دندان نداره، و اوره میده که صیخوره.
- * پایته به اندازه گلمت دراز کو، باز بوت های ته بکشده یک گوشه بان.

قرض

شخصی، یکی از دوستان خود را دید که در قم فروخته و سیگار اندوخته است، از او پرسید: چرا بدین حال هستی؟ آن مرد جواب داد:

از کسی قرضدارم، آن شخص گفت: ای بابا، قرض را صاحب قرض باید بخورد که پولش میسوزد نه تو. ارسالی: احسان



اعلان

سیاه سرهای محترم، هموطنان عزیز! اگر میخواهید ساعت ها از لذت کردن دیگران لذت ببرید، اگر علاقه دارید قسه های جا-لیب کنید و تترایدی را از اینسو و آنسو بشنوید، و اگر علاقه مند استید تالیبرهای خربین مدل و آرایش های جدید سال را تماشا نمایید: فقط، به سالون های فاتحه خوانی زنانه مراجعه کنید.

خواستگاری

- خواستگار: اگر خواست خدا باشد، پسر ما را به فلامی خود قبول کنید.
- پسر: دختر ما بایک آقا از دواج میکند نه بایک فلام.
- خواستگار: آمده ام که با هم نزد یک شوم و اگر خواست خدا باشد دخترتان را برای پسر ما بمانی خواستگاری کنیم.
- پسر: بای تان را به اندازه کلم تان دراز کنید، دختر ما تا سن ۱۸ سالگی خود تنها شش لک افغانی را (علاقه) خورده و دیگر چیزها را به جایش بگذارد.
- ماوشما بسیار دور استم، بروید و کدام جای دیگر خود را نزد پسرمان بمانند.

درد دندان

مردی که دندان درد میکرد به موسسه مربوط به امراض دندان مراجعه کرد تا دندانش را کشیدند. وقتی که به خانه بازگشت، همسرش از او پرسید: آیدار دندانها ساکت شده یا هنوز درد میکند؟ مرد جواب داد: - نمیدانم، آخرین که دندانم را باخود نیارده ام.

تنبین

در گذشته های گفتند: شنیدن کی بود مانند دیدن ولی حالا به اثبات رسید که: دیدن کی بود مانند شنیدن زیرا: وقتی که ماریاناجان پیراهنی را

در مغازه حمیدی دید و بعد از ستایش های فراوان مبلغ (پانزده هزار) افغانی را از دستگول ساخت جرمی آتش بیرون کشید تا در بدل پیراهن ببرد از که شنید: این پیراهن ساخت جرمی نی بلکه ساخت وطن است. و فوراً نگاهی دوباره به پیراهن انداخته بعد از دید گفتن های فراوان، پولش را درد دستگول کرده راهی مغازه دیگری شد تا پیراهن دیگری ساخت فرانسه یا جرمی را که در خیاطخانه خلیل واقع گارته پروان دوخته می شود خریداری نماید.

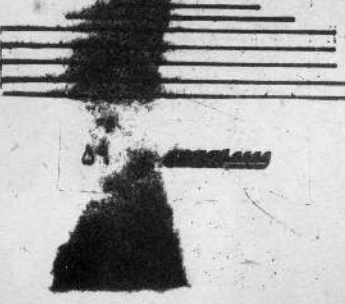


یخچال

یخچال از دو کلمه (یخ و چال) گرفته شده که معنی یخ، سرد و معنی چال هم فریب می باشد. پس یخچال یعنی جنسی کعبه بهانه یخ کردن آب و دیگر چیزها در کج اتاق نشسته و همه ما را چال و فریب میدهد. زیرا در صورتیکه یخ در کج اتاق او چطور او را یخ میکند.

مدیر از دو قسمت (م) و (دیر) ساخته یافته شده است، که (م) مخفف (می آید) و (دیر) هم ناوقت را معنی میدهد پس مدیر یعنی (می آید دیر)، یا به عبارتی دیگر مدیر یعنی کسیکه خودش دیر و ناوقت به دفتر میاید ولی غیر حاضر نمی شود اما اگر کدام مأمور مطلق اندکی ناوقتتر بیاید، فی الفور مدیر حاضر می کند.

ملک





• بد هو، نورا، خواهد دانست که
چو قدر ازیں ناری •

X

دختر نسبت به مادر خود
همیشه به آدمی بیشتر باور دارد
که عاشقش باشد •

X

برای حقیقت جدید هیچ چیزی
متر از گمراهی و خدای قدیمی
وجود ندارد •

X

اگر میخواهید اهمیت عامه را تصرف
نمایید، آن را از این سلسله
بذیرفتند تصرف نماید، نه از طریق
امرو نهو!

X

تا چیزی نمودن دشمن نیل
از مرگ حمایت و بعد از پیروزی -
بسیاست •

X

چای که حمایت نمونه مثال
باشد، تعدیل، بر عقلیست!

X

آدمعانه ظروف مناروی که با
عم تبادل نمیکند، شیبند •



مسئله‌های طلایی

هیچ چیز خسایل مردم را -
بغیر از آن چه که برای شما خنده
آوراست، حریف نمیکند •
میتوانم وعده بدهم که صادق
و راستگو خراش بود، اما نمی توانم
وعده بدهم که بیادرف خواهم بود •
چو گرنه میتوان خود را شنا -
خت؟ از این مشاهدهات نمیتوان
به این امر نایل آمد • صرفاً از این
عمل میتوان به آن رسید • سعی
کن این نتیجه خود را انجام

حقیقت، همیشه باید تکرار
شود • چون پیروان ما پیوسته
دروغ و گمراهی رایج میکنند •
زنده گی بوج عبارت از
مرگ قبل از وقت است •
کس که قصد خرید چیز تازه
راندارد، نباید برای رفتن به
نمایشگاه عجله نماید •

بافتن تاج گل بسیار آسان
تراست تا یافتن سر شایسته
بای آن •
طبیعت شوخی رانمی
شناسد • طبیعت همیشه جدی،
همیشه سختگیر و همیشه برحسب
است • گمراهی و خطا از انسان
سر چشمه میگیرد •
عده زیادی خیال میکنند
که خواندن و فهمیدن، یکپست!



اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از این است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه ام از ملکی ونظامی، مونت و مذکر به ملاقات بیرون آید. خیر من افزایش معاش مأمورین این طرح معمان عالی مقام را - نید یافته ادعا کرده نعلامه آماده گی ید برایی از ایشان رادرتوان ندارد.

خبر علاوه مکنند که سفر معمان ارجمند جامعه ما، جناب عالی جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین بسرای یک مدت نامعلول به تعویق افتاد.

XXX

یک منبع از انس خبری صفحه * مه‌ای من اطلاع میدهد که تازه ترین مطالب طبع که جهت استفاده* عاجل دوکتوران طب * اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، د یروز از چاپ برآمد و مورد استفاده د اکثران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا* سپس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطریکه بمران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان (لب چرب) را استعما نمیتوانند وهم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا* یک آرایشگاه ضروراست.

ازشعاهم تشکر! و شما برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟ تشکر! ولا، مشکلات خود زیاد است، هر سو هر طرف مشکلات است و منظمی اول اینکه از دست این سرویس‌ها هر وقت که باشند محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

استه
- از شما تشکر! و شما خواهی در مورد درسهام کدام گفتی اگر دارید، بفرمایید؟
- من پیشنهاد تا* سپس یک بلاک را دارم. منزل اول این بلاک باید به محازه‌های انشیک فروشو تخصیص داده شود. در منزل دوم باید یک هوشی دیسکو و آخرین مودل باشد. بخاطریکه برای بعضی از دوستهای

یک مصاحبه گگ

از مقاله آزاده

صمیمی، زیر درختان کهایب نمکنند.
و در منزل سوم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود.
- معذرت میخواهم قبلا* یک برادرمان نیز این پیشنهاد را محن نمود و شما...
- خوب چون او برادر ما بسر بوده. حتما* آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما... من

- مثلا* چی کنند؟
- مثلا* : یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه انان، ایجاد سهولت نموده انما را از مجبوریت رفتن به آرایشگاه های شهرتو نجات دهند.
- تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس.
- و حال میخواهم باخواهری در قسمت درسهایشان - رهایس داشته باشیم.

شما در مورد درس‌های شان ابراز نظر نمایید؟
- ولا چه گویم، درسهاره استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم چراکه امتحانات نزدیک است.
و میخواهم از فاکولته فارغ‌شوم و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیس زحمت نکنند، جایرکه واسطه داران باشند، لایقان را صبر

ما همین لحظه در بوهنتون سبز و خرم تشریف داریم و میخواهیم هم گزارشو از گفتار محصلان در قسمت درسهایشان و برابلم عایشان درین زمینه، تعدیه نام. همین لحظه زیر درختی بسوی را میبینم میخواهم نزدیکش رفته و حرف‌هایی با ایشان داشته باشم.
- فکر می‌کنم در صنف‌ها ساعات درسی جریان دارد ولی شما اینجا چی میکنید؟
- مضمون که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو ایند و امروز هم ساعت ما خالیست.
- خوب! میخواهم نظرتان را در مورد درسهای بوهنتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟
- تشکر! بوهنتون جایی بسیار خوست، درختان با سایه گل‌های زیبا، چمن‌های سبز و بوهنتنی ها و صنف‌های بسیار خوب دارد. منتظر اگر سوولین اینجا یک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازارند خوب خواهد بود.



خيزو لوستونکو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکی د نرخونو کنټرول له منځه لاړ شي،
 نو د هغه حيرانتيا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسې په لاس د ښار
 په هغه کې مشاري جوړې شي.
 پخوا به چې شاعرانو مشاري جوړول، نو د مري گيډي شمېر نه
 به يې ويل، او د زلفو او سترگو مينه به يې پکې ستايله. خواوس چس
 د ښار يې د جنون سرحد ته رسيدلې دي، او په تشو کولموند سپينسي
 خولي شمېرونه نه ويل کيږي. نو د اشپز باشي او شمشه د پښ په خيبر
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شمېرونو کې د ليليا په لاسي گند نه او د
 مجنون په لاسي کې ووستايسې.
 اوس د دې له پاره چې د مشاري نه مشاخره جوړه نه شي نور اوس
 چې د ښار په هغه کې د جوړې شوي مشاري خوځوند وړ او زېږد او
 شمېرونه د مجلې په دغه کوڅه کې يو لاسي سره ولولو:

که صفت خوک د ک اواد شلم کسري
 تپوتلی دي په خوشی د ا کسان
 چاچی څکه په بانجیانو باندي کري
 له پوي مخی یی ټول دي عاشقان
 په خو چنده یی خوندي نه شی زما وروړه
 که په ښارکي په لاس درغلل ارزان
 نوحس وړ کړه بیا زوی ته خو منځه
 هسی نه چې بیا په زوی کري ارمان
 چې په گيډه کس تکليف لري یاز خم
 هغه خلک دي تري وساتي خپل لمان
 خود جوړ سري له بساره مضر نه دي
 که یی خوري هره شپه او هر زمان
 شمشه د پښه سپينيه مدام وايښه
 هم شمېرونه، هم فرلسی، هم داستان

توريانجان

ښه آشهز چې پوراني کري توريانجيان
 په مزه به يې جوړ نه شي هغه آن
 لږه اوزه اوچکه چې ورسره شي
 په غوړ يوکي ورته سره کري سرورميان
 دغه خوندي به په بلوکي پيدانه کري
 گيډ وړه له ما واوره دا بيبيان
 د سترخوان باندي چې ايښی وي په قابکي
 نوسيانی ورسره نه شي کړاي چرگان



دلوبيا اونخولپوني

که نخود دي که لوبيا دي او که د ال
 له کولمو سره يې نه کيږي وصال
 دا په دي چې غوښه لاره آسماني شوه
 خوار مامور خوښ خوراي نه شي به کال
 هرچا غوښي په لاسي مخه کړه لوبيا ته
 پروتئين وروغنی اخلی په دي جمال
 خواوسوس چې اوس د پښ د لوبيا گران شو
 وږه نه وښي لوبيا خوک په حورال
 که په مياشت کې دي کوم باوکړ له ترلاسه
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال
 اوس له غوښي سره سمه ده سپالسي کس
 غير له غوښي يې بل کله شتدي سپال
 د بازار په نرخ يې کله خوک خوراي شي
 چې ارزانه شي همدغه کوه سوال
 زه ((آشهز)) لوبيا نخود و لپوني کړم
 زنگوي مي هميشه د فکر تال

کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپسه بازار
 سدستی به درنه ورگه کالدي لار
 چې يوبايوس په خلوښت او پښوسواخلي
 له خوړ لونه يې تير شه په ښار بار
 که دي پوله پښي خپل وي زما وروړه
 نو يې هلته خوړه يې ټوله په خزوار
 مگر خيال د اخستلو يې ونه کسري
 هسی نه چې په مشکل نه شي د چار
 وږه نه وښي په خوب کې هغه ورسې
 چې که ونه دي جوړ کري وي اجار
 چاچي زړه دي په خوازه گدو بايلسي
 اوس دي گرسلي لپونسي سره بازار
 د يوه سخته د کدو انوپس پارانه شوه
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار
 په دکان يې چې رادروسي مخ تري کوزه کړه
 هسی نه چې په ليد وښي شي ازار
 تش چې نوم د کدو اخلمنډه مينی شي
 لکه وايي د اشعرونه کدو سا ر



دینجاره

مستی

په وصال کاتې پاڅون

شلغم

خوک چې شلغم خوري هغه غم نه لري
 هم په سينه باندې بلغم نه لري
 له مانه واورې د شلغم وگټي
 رشتيا ويل کړم زيات اوکم نه لري
 که دچا محان دچا سينه خوږه يښي
 ياهم ريزشوي شپه او ورځ توخيزي
 شلغم د واده دغو ټولسو لره
 پري مرضونه رنگارنگه روکيښي
 ترينه جوړېږي خوند وړه شوروا
 خوري بختور دا بختوره شوروا
 چاچي دغوا غوښه کي وايښورول
 بيا نو په حق شي زوروره شوروا
 که دې پاخه اوکه دې خام وخورل
 که دې سهار اوکه دې شام وخورل
 خو شرط يې دادې چې په لاسد رشي
 بيا يې نوخوره که دې تمام وخورل
 خو په يوه سخته ده چې بنارته لار نشي
 د ترکار يو دکانه ارته لار شي
 هلته چې گوري من په دوه سوه وي
 څنگه به ته ددوي ديدارته لار شي؟
 زه ((شلغمس)) په دغه کار ژر يښم
 د بنار له نرخه په زارم زار ژر يښم
 ښه ورته گوڼم اخستي يې نه شم
 ورته ليکم غمگين اشعار ژر يښم



دوی

خدا په لنډو محنوکو کړي لاسونه
 چې راتې شي د اوجت ، اوچت
 نرخونه
 بيا به هله خوشالي وي په هر
 کور کي
 چې بخښي په هر کور کي د که
 د پلورنې * * *
 داسې هم نه وایم چې بيا زدي
 ته وي
 گنده هم ښه اشتها راولي
 که په ارزانه لاس ته راشي ښه وي
 چې شي قيمته نو ژر ا راولي * * *

د حلوا نوم په ژبه مه بيا دوه
 پوره کړه بيه بياليتي بخوره
 که د نرخونو لويه خټه شوله
 بيا نو د سرو غوښو بوتسې بخوره

کاهو

کاهو چې راپه زړه لگي کاهو ژر مې بيخي وران شي
 را تنگه په ماجهان شي

په پسي راسره نه وي خوش خوږم د زړگي وينس
 خاوند ه ل حال م وينس
 وهم له بدې ورځې دغه چيښې دا سوري
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي

* * *

کاهو چې خوک ونه خوري ، نواشتيا راشي له کومه
 د اماته ده مالومه
 خوشبخت هغه انسان دې چې کاهوتازمه تازه خوري
 يې ټوله د ويازمخوري
 منلی د کاهو په سرماچکه غرغسري
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي

مه کوه خبرې د کاهو او د تيري
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي
 په دې لور ونرخونوکي به څنگه وارمخوري؟
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي

* * *

په پورتم يې خوره چې جيب دې دکوي له لوتونو
 له غټو بنډم لوتو
 ياهم بوله پتي لري ، نو خوره يې يې حما يسه
 وينآ کسرم له کتابه
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايسري
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي



خون مصنوعی

سج عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیجن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O₂) به آن ها نرسد تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد .

تستی از خون که وظیفه انتقال (O₂) را به عهده دارد به نام "هموگلوبین پاد" میگردد . لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظیفه هموگلوبین را در آنده که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورت انبی ضایع مینمایند ، اجرا نماید . که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ها در یافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت بی-لوزیک باعث انتقال (O₂) در عصویت میگردد . آن ها به تحقیقات درین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش ، پشک ، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زرق این ماده حیوانات

پاد شده مردند با آن هم اینحالت و تحقیقات درین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما با شدت هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این که همه آن یک پاسخ را به دست آوردند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیکشن در آورد شده و بعد از آن تطبیقی گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به گرفت (Pluronic-Surjaent) بود و با اجراء این عمل نرق ماده پاد شده به صورت موقفانه در موش صحرایی اجراء شد .

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکی جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود .

Fluosol هر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند ، به بسیار آسانی عبور نموده و (O₂) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند . این ماده هیچ تاثیر سو بالی جنتیک وارد نمی نماید . ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجراء وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند . بسیار جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجراء می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیجن را کاهش میدهد) اما Fluosol یا بسیار آسانی مقدار کافی اکسیجن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند .

همچنان در Stroke نیز میتوان ازین ماده سود برد . چون درین حالت جریان دمای کمی گسرد و نه به نوبه خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن - Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke - میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگه داشت . در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol میتواند بدون در نظر داشت گروپ خون در بیماران تطبیق نمود . این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O₂) را در وقت انجام داده میتواند .

مستی (۱۲) مخ پاتی

جد بینی . د هفوکلمس سپین ز برونه پوره گبه رسوی .
 تخمینی زاره خلک جی د معدی اوکولموله پاد و او تکالیفو شکا پست سوی . که به برقه پستی پوول مستی و خوری نو کزوری با کتریاوی نه شی کولای د مستو به اسید لاکتیک کسی ژوندی پاتی شی . بلکی مری او به تد ریج سره خیل بخای خالیس کسوی .

مستی د چاغفید و سخته نیسی اود غذا این رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کیزی . زیات غسوی او شحم نه لری . پویلیتر مستی ۲۴ - گزاهه سپین مواد اوپا ۱۳۹ کا - لوری حرارت لری . خوک د پویلیتر تازه شید و سره کیم گیلامورچی شیدی زیاتی گرم . اومصرف پسی گرم . داسی غذا تری جو پتری چی ۲۲۲ کالوری حرارت لری . د خوارید و به رژیم کی باید لسه د اسی غذا گبه واخلوچی ۶۸ گزاهه سپین مواد ولری . چی د بدن نخوانی اوقوت وساتی - د مستو به خوب لوسره د بدن وزن کمیزی . د بدن پویکی پویتریگی تازه ساتسی .

چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم : انواع ادبی را در اروپا به لیریک ، اپیک ، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایپس که حماسه ، محتس می دهد ، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساسته مرا د از نوع اپیک نوع روایتی یا حکایتی ادبیات است و بهتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود ، نه حماسی . حماسه یکی از ژانر های مشمول نوع روایتی می باشد . همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات -

(روشنه های شهر) یک صحنه از نظم زمانه مدین که امیزود نا استفاده شده از نظم سرکس و مواد دیگر در باره اکتلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک نظم مستندی را در بزر چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک نظم پنجاه و دو دقیقه بی گجاننده مهسود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد .

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد . این تعابیر نظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به شیوه استعداد و مقام والای او را در - تمثیل و کارگردانی به اثبات رسانید .

از مجله اینترنشنل لندن ترجمه : از واحد نظری



سریال جدید در

بقیه از صفحه (۵۰)

موسیقی

بقیه از صفحه (۲۹)
 چهره زشت نشود ، صد اجنجره بی باشد و زبان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند) .

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نماید که تات پاد شده را به کمک تاهیسوره یا سرمد رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه ویایدون آله موسیقی اجراء نماید . دستوره های بعدی در آینه ، دوام خواهد داشت . در شماره آینه چند تمرین بقده - ای در تات بیروین و قوانین را که ها به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون ، باید الفبا را از یاد نمایند ، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کنید که زبان تان بدون تکلیف ، آن را ادا و دست تان به آله موسیقی عادت کند .

راسته : SRGMPDNS
 برعکس : SNDPMQRS



هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیمانم احترام بگذارید .

و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .

خوانندگان عزیز ! این عادت راهمهای خوب زنده گی کردن با مردم . مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرده های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، - بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زبانی نهمی کا ...

وق در تاریخ شطرنج سو من جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسای میکند . نتیجه سابقه اخیر ری بعد از نیم ساعت و حرکت دوازدهم معلوم شد در خواست ری برای کسب این لقب در اجلاس کمیته ندراسیون جهانی شطرنج در بوئنوس آیرس نیز منحن بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیا میجنل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عمره است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافتگی میکند . کارشناسان شطرنج میگویند ، این امر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهورترین شطرنج بازیان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .

پدرش ویلم اداندر در یک مکتب ابتدای معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را - نمیدانست متوجه شد پدرش که سخت علاقمند همگسری بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیاده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .

شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پله های ارتقا را پیمود .



میباشید و به گفته خود ش هرتب تن خود را دفن مینمود و تقسی هم بر گور خویش میبنداخت . وفود ا باز ناچار زنده گسی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در ((زنده به گور)) گفته بود که : ((همه از مرگ میترسند ، من از زنده گسی سمج خودم))

اما کسان هم چون اندره مالرو مالکم کاولی نویسنده و منتقد مشهور امریکایی ، اندره موروا نویسنده و منتقد فرانسه بی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : ((... رمان باید راه دیگری را بجوید)) . وی در این زمینه ((بوف کور)) را - هدایت را مثال میزند . به عقیده وی راهی که صادق هدایت با بوف کور در دنیای رمان بقیه در صفحه (۸۴) -

راه کار برده بتوانیم هدف ما داستانهای ((لیلی و مجنون)) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظام فیودالی به دنیا آمده و سر برزانی فیودالینم جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند با موی سید و هماغینک ! اما به زنده گی ادامه میدهد .

و همچنان در شوروی دون آرام - نا اکثر ژواگو و رمانهای ایشاتوف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .

اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه بی برای رمان اروپایی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت ((شاید)) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور را صد فهدا - یت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که بانفرت وانزجاسار لای و لوش جامعه ایرانی را بوی

نقد ها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با بگو بگو های بی ثمر ، وقت خود و دیگران را ضایع نمازند . نقد باید بیامد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با بخش روشن و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .

چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ته اس - البوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبرتورا و یانویسنده ایتالیایی ، سیرکونلی منتقد انگلیسی و پرو - فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، اداه کرده اند که رمان مرده است . آنان عمدتاً به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فرو پاشیست (یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری - بدین ملحوظ دلیل

Plot)) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است . گاهی طرح را ((پلوت)) گفته اند و گاهی ((تم)) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد . بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه ها نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آن ها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تیب اروپایی پرداخت . همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرین جددی در گوشه انداخته باشد . و چون نقد نتوانسته است به انجم رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهدان جایز و تاجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بیخس ها انتاده است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نوبت های شومی را بر

اسر کودکان هم از ایدز در امان نیستند

داشته باشد و این ویروس به هیچ وضع اقلیمی خاصی وابستگی ندارد. چون ایدز مستقیماً از یک فرد به فرد سرایت می‌کند. این بیماری به دست کم بالقوه - یک ساله جهش است. ایدز تنها بیماری محاصرات که هم در کشور های صنعتی و هم در کشورهای توسعه نیافته با حدت تمام بسته منزله مسئله ای مبرر تلقی می‌شود. ویروس ایدز (HIV) ویروسی است که با انتقال از یک فرد به فرد دیگر سرایت می‌کند. این ویروس در مایعات بدن یافت می‌شود و از طریق این مایعات انتقال می‌یابد. این ویروس در مایعات بدن یافت می‌شود و از طریق این مایعات انتقال می‌یابد.

جنس دوره با تو نیز شروع بیماری ناظران (طولانی اش تکرار از باره روابط انسانی عشق و آمیزش جنسی تغییر داد و به حیث یادی را در این زمینه برانگیخته است. همه گیری ایدز آگاهی نسبت به همجنس گرایان در جامعه ما را افزایش داده است. ز - همدردی و تسامح را در بعضی و سختگیری و نفرت را در بعضی دیگر برانگیخته است. آسانگری و آماده گمی برای رفتار در باره همجنس و رفتار های جنسی و ...

داده شده اند. در ایالات - متحد مو دیگر کشورهای صنعتی که عده زیادی از موارد را در بر می‌گیرند، سرایت بیماری به طور غالب از طریق آمیزش های هم جنس گرایانه و مصرف مواد مخدر تزریقی انجام می‌گیرد و نسبت موارد ابتلا مردان به زنان - تقریباً ۱۰ به یک است. در - افریقای مرکزی، شرقی، جنوبی و بخشهایی از حوضه دریای - کارائیب، گسترش نا همجنس گرایانه غالب است و نسبت مردان به زنان در حدود یک به یک است. در این بخشهای از حیث اقتصادی محرم جهان، سرایت

این دو وضعیت الگوی رایج شروع بیماری اطمینانی نسبت به آینده ایجاد نمی‌کند. در ایالات متحده، توزیع جغرافیایی ایدز به نهایت نامتعادلی است؛ بیماری در میان اقلیتهای نژادی و ملی خیلی شایعتر است. و مصرف مواد مخدر تزریقی نقش فزاینده ای در سرایت ایفا می‌کند. تا اواسط ۱۹۸۸، ۶۵۰۰۰ مورد در ایالات متحده گزارش شده اند. بیش از نیمی از ایالتها هر یک کمتر از ۴۰۰ مورد گزارش کرده اند. و تعداد موارد در طیفی از کمتر از ۱۰ تا در هر یک از دو داکوتا، تا بیش از ۱۶۰۰۰ در نیویارک متغیر است. انتظار می‌رود که توزیع یاد شده نامدتی دیگر نیز نابرابر بماند. ولی بقیه کشور در حال رقابت برای رسیدن

که بیش از ۱۰ درصد موارد جدید صرفاً از زراد رنیمه اول ۱۹۸۸ تشکیل می‌داده، بر اثر مصرف مواد مخدر تزریقی آلوده شده بودند. و یک برآورد ۷۰ درصد آلودگی HIV در نوزادان به تریقات درون سیاهری نسبت داده می‌شود. همه گیری به خصوص اقلیتهای را هدف قرار داده است. سیاهان و آسیانیان تیارها، در حدود ۲۰ درصد جمعیت ایالات متحده و ۴۰ درصد موارد - ایدز را تشکیل می‌دهند. وسایل اصلی مقابله بالودگی به HIV - آموزش و گزین ساختن الگوهای رفتاری - روشن آند و وسیله اجرای آنها شوار است. رفتار منوط به رابطه جنسی و مواد مخدر مبتنی بر اصول زیست شناختی و تابع شرایط اجتماعی استند و به تغییر مقام اند. در - بعضی از اجتماعات همجنس گرا که به شدت به ایدز آلوده اند، به خصوص در اجتماعات همجنس گرای

۲۱ درصد افزایش یافت. بررسی صرف کنندگان مواد مخدر تزریقی در نیویارک نشان می‌دهد که ۵۰ درصد یا بیشتر آنها ایدز - تنهایی ضد HIV دارند. برآورد میشود که از میان ۱۲ میلیون مصرف کننده مواد مخدر درون - سیاهری، کمتر از ۲۵۰۰۰۰ نفر اساساً میتوانند درمانی دریافت کنند. در بعضی شهرها مدت - انتظار برای کسانی که بدنهای ل درمان استند، از شش ماه بیشتر است. مصرف مواد مخدر درون سیاهری در مناطقی رواج دارد که بار سنگین بیکاری، بی خانمانی، محرومیت از وسایل رفاه، روسپیگری، تیهکاری، محرومیت از تحصیل و آبهستی در دوران نوجوانی را - بقیه در صفحه (۲۶)

ای مقابله با
ایدز و روشهای
اخلاقی جامعه را
بیشتر در پیش گرفت
تا مایع و تداوی

سانفرانسیسکو کوششهای آموزشی بکمی موفق به درگونی چشمگیر رفتاری و محدود شدن سرایت HIV شده است. مقامات بهداشتی به خصوص نگران افزایش آلودگی به HIV در میان مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی استند. در ۱۹۸۷، این افراد نماینده ۱۶ درصد موارد جدید ایدز بودند. در نیمه اول سال ۱۹۸۸ این نسبت به

بیماری در دوران بارداری از - مادر به جنین شایع است و سرایت بیماری از راه خون، به علت - فقدان یا نارسایی روشهای - بیماری مسئله مهمی است. در بعضی از بخشهای جهان مانند اروپای شرقی، خاور میانه و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کارنواحی زاد بومی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان یا مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر زنان آلوده شده در ایالات متحده

ایجاد آبیچ

است. همچنین تاثیر عیسی بر کاربرد دانش طب و - صحبت عامه در جهان داشته است. ایدز ویلای جامعه محاصرات دیگر گویهای آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی که در این دوران قرن بیستم بی همتا بنده همه گیری ایدز کم می‌کند. از جمله این دیگر گویهایی توان از رشد مدنیت در افریقا، هرج و مرج جنسی و آزادی در روابط هم جنس گرایانه در ایالات متحده پیشرفت تکنولوژی در ارتباط با نگهداری و ارسال عوامل انعقاد دی خون برای مبتلایان به هموفیلی و سفرهای هوایی محاصر نام برد. ویروس ایدز برخلاف بیماری های عفونی دیگر به وسیله میزبان انسانی حمل و منتقل می‌شود. به نظر نمی‌رسد که هیچ حشره یا ناقل حیوانی دیگر در انتقال این بیماری نقش

و مسائل مشابه را در ماه مه نیتکی یا خته های که به وقت انتخاب می‌کند جای می‌دهد و در آنجا ممکن است زمانی طولانی غیرفعال و نهفته بماند. وقتی ویروس فعال شود به تدریج دستگاه - معانی بدن را می‌ساید و سرانجام آن را نسبت به عفونتهای فرصت طلب آسیب پذیر می‌سازد. در طی دوره با تو نیز بیماری کمکن است به هشت سال یا بیشتر بالغ شود. بیمار خود را کاملاً تندرست می‌بیند، در حالی که می‌تواند ویروس را به دیگران انتقال دهد. الودگی به (HIV) در حال حاضر هنوز درمان نایزیراست و با حدت تمام ناتوانی انسان را در برابرستم طبیعت یاد آوری کند. ایدز به سبب پیوستگی با آمیزش

سابه...

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری می باید په یاد وي:

چټک بخول باید د تانی اود قیق له مخی وشوی . په همدی علت سر په خپله اشپزخانه کی باید یو غټ دیوالی ساعت ولری چی روښانه او مانگري تانیه گراود تیفه گریس وشامل شی . خوتاسی د هغسی په مرسته وکولای شی دخوړ واو په تیره بهاد سوپو خوړالی وټاکس اووی بیژنس .

سابه باید په خپلواوی باغشی

سابه باید په خپلواویوکی باخه شی پخو خپل طبیعی رنگ خوړدی وساتی که ټول سابه په لږ واوسو باخه شی مزه ناک اړخوند ورپه وي ددی له پاره چی سابه له بخید وروسته خپل طبیعی رنگ وساتس په په وی خو شاغکی د لپواوسه واچوی . هیله ده چی په نژدی راتلونکی کی د (سی) ویتامین ټوټی جوړی کړی چی د سوپه اوویکی یی واچوی او هغه دسی ویتامین له پلوه مری او شپسری کړی .

بقیه از سر (۷۱)

هفت راه برای بهتر زیستن

دوم

البته این معیبت را نمیشود با چهره عیوس و ترش، نشان داد، بلکه با قدری لبخند و نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب شد و یا این که سخن غم انگیز را با همان لحن محزون و چهره آرام و بدون لبخند میگوید.

سوم

و جدایی از خودتان بکشید و آینده های خوبی را از خود در ذهن تصور کنید .

چهارم

مثلاً دلتان میخواهد چی گونه باشید، معتمد به نفس، متبسم، سالم؟ اگر چنین است، همیشه با

حوشبینی بخود بنگرید و تصویر شاداب و دلگشایی از خود در ذهن مجسم کنید . وقتی که به خود خوشبین شدید و خودتان را قبول کردید آن وقت است که میتوان گفت نخستین قدم را در راه بهتر زیستن برداشته اید و بسه شخصیت خود احترام قایل شده اید .

چهارم

هر روز با نزه د تیفه د العه کنید، باور کنید سرمایه معنوی را نصیب میشود که کمتر کسی در روزگار ما دارای آن

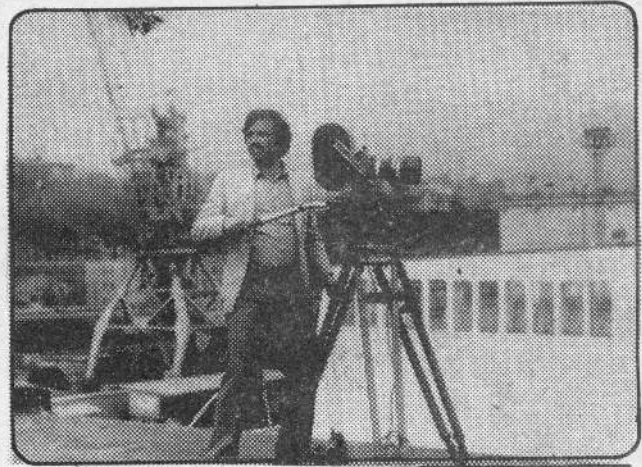
است . در جریان دالعسه خواهید دانست که چی قدر به آزادی تان افزود شده استه چی قدر چیز نهم شده اید چی اند از ازمه های نو یاد گرفته اید و چی قدر به لسان ملدري تان مسلما شده اید .

پنجم

- * چنان که باید استفاده نمیکنند .
- * وان را بیجامل باقی میگذارند
- * علت آن این است که این دسته مردم به خود اعتماد ندارند
- * و علت بسیاری از کواهایبسی ها، محرومیتها، ناشادمانیها و حتی خودکشیها، در همین عدم اعتماد به نفس نهفته است .
- * راه کسب اعتماد به نفس آن است که ابتدا پیوسته با دیگران در فعالیت های اجتماعی اشتراک کنید، دست به کار بایید که مسئولیت خدمت به دیگرانست، بزنید در مجامع
- * لس خوشی و رسمی در ردیف های اول بنشینید، از کارهای مهمی که وحشت دارید، مثلا شنا کردن، ورزش کردن و غیره به آن بپردازید، بعد از چند

راه مشوم بود .
- درد دوران تحصیل در خارج از کشور چی مصروفیت داشتید ؟
- تحصیلات را در اتحاد شوروی در رشته فلمبرداری به اكمال رسانیدم . آن چه از این دوره با خود دارم ، پورت های بیست که مراد رودیف شاگردان ممتاز قرار داده بود . داستان مصوری که به اساس سوزه نمایشنامه (و نور از ظلمت دید) که با استفاد از هنر عکاسی بنیاد نمودم . با اولین فلم کوتاه سیاه سفید (گاو صندوق) فعالیت های سینمایی را آغاز نمودم . از آن پس فلمی را با عارف کارگردان افغانی فلمبرداری نمودم و این فلم گوشه ای از موسی افغانی بود که جز فرهنگ ، کلتور ، عنعنات ، رسم و فلکلور کشور ماست و در هیچ کشوری چنین شکلی تحلیل نمیشود . در فلم (آینه) با استفاد از تخنیک ممتاز موازی بازتاب دارم . و در فلم مستند دیگری دنبال آن ساختم

از آن هانقش های را به دوش میگرفتم . در اکثریت پارچه های تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را ایفا مینمودم . با تشویق صاحب نظران ، دست به تهیه (برنامه مجله تلویزیونی) زدم . در این راه مدیون رهنمای های سودمند فریده انوری استم ، تقریباً مدت سه سال پرورد یوسرود ایرکتر برنامه مجله تلویزیونی ، د ایرکتر برنامه پاسخ چیست و یک سلسله برنامه های دیگر بودم و ضمناً در این میان در نمایشنامه ها و فلمهای کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیریت نمایشنامه های تلویزیون آماده میگردد ، سهم فعال میگرفتم . نمایشنامه (و نور از ظلمت) و فلم کوتاه (... و سپیده دمید) را بیشتر از دیگران میسنند . هنر بانتموم را دوست داشتم و سوزه - های را با این شیوه تمثیل مینمودم که مورد پذیرش علاقه مندان هنر تمثیل گردیده بود و بدین نیز در این



علم برداریدر...

های هنرم گسترش بیشتری یافت . در مکتب پارچه های تمثیلی را - آماده میساختم و خودم در بعضی

بقیه از سر (۵۰)

ونت متوجه دیگرگونی حالت
تان میشوید . بکشید در -
کاری تخصصیید اکتید و آن چنان
در آن کار ، مهارت پیدا اکتید
که دیگران به مشورت شما احتیاج
پیدا کنند .

تفصیل

* دنیا و آن چه در آن است ،
* به نظر تان زیبا و دوست
* داشتو ماید . جای نفرت را
* به عشق ، دشمنی را به
* دوستی و تلخ زبانی را به
* شیرین زبانی ، دهید .
* درباره همه چیز ، فکرتان
* را مثبت تعمیر دهید ، درباره
* خودتان ، رئیس تان ، زیر
* دستان تان ، پدر و مادر تان
* بچه های تان ، زن و شوهر
* تان و غیره ، درین صورت همه
* دوستان و اطرافکیان تان ، شما
* را دوست خواهند داشت
* و شما در مقابل ، احساس
* خوشبختی کرده و زنده گسی
* بهتر را در قبال دارید .

هفتم

بقیه درس (۶۵)

آپاسنجی دت

بقیه از ص (۵۱)

خواست بکهارا به بمیی بفرستند
در همین حال به یکی از دستانش
صلاحیت اخذ بکهارا مندی الوصول
به میدان هوایی بمیی اعطاکرد .
خودش برای تفریح و شکار با خانم
و دخترش هانم (اکتیورا) مجلسی
که در آن جایکی از دستانش مزه
دارد ، شد . یک روز بعد دفتر
ایر هندی (یا) در لندن توسط
تلکس اطلاع داد که بکهای سنجی
دت توسط مقامات گمرک مید آن
هوایی لندن قید شده و افزوده
شده بود که یکی از این بکها
به خاطر وزین بودن غیرهادی
خود نزد مقامات گمرک میدان هوایی
لندن شک تولید کرده و آن را وقتی
باز نموده اند ، متوجه شده اند که
در آن ۲۵۰ مرمی و چندین قمه
وجود دارد . آن بکس در گمرک
قید شده و باتی چهار کس به
بمیی فرستاده شد .
دوست سنجی دت که صلاحیت
اخذ بکهارا داشت دست
به اقدام زد و یک روز بعد بکس

پنجمی نیزه میدان هوایی
بمیی رسید ولی مقامات گمرک
میدان بمیی گفتند برای تسلیمی
آن باید سنجی دت شیخا حاضر
شود . در این مورد نظرات
خود و نقض وجود دارد ، برخی
میگویند سنجی دت احتمالاً به
مشکل قانونی رویه رو خواهد شد .
زیرا وی اجازه نامه وارد کردن
(۵۰) مرمی را دارد در حالیکه
این بار تعداد آنها بیشتر است .
دیگران میگویند وی تنها مجبور
به پرداخت محصول گمرکی به خاطر
تعداد اضافی مرمی ها خواهد
بود زیرا وی مالک آنهاست . در هر
صورت نتیجه نهایی وقتی مجلس
خواهد شد که وی شیخا برای
تسليم گمري بکس به گمرک میدان
حاضر شود . و اما این همه تمه را
سنجی دت چی میکند ؟ قرار معلوم
وی کلکسیون تمه دارد و اینها
را برای این منظور خریده است .
پس اینهمه فوغا برای چی بود ؟
است . ۴۰۰
ترجمه : علی اشرف

رقیب

بقیه از ص (۱۵)

تساچی را در یک زمان دارا
میباشد که بین طبقه اول و دوم قرار
دارد .
در طبقه اول برج دو ستوانست
بزرگ ، دهها فروشگاه و سه سالون
بزرگ هممروزه جهت استفاد ه بی
شهریان توکیو و توستان خارجی
خدمت میکند . همچنان موزیم
قشنگی که در این طبقه قرار دارد ،
به زیبایی آن می افزاید .
در طبقه دوم یک دستگاه کا -
میپوتر که با گرفتن یک سکه نال
کمپیوتری میسپیند چهار دور بین
بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه
برای بیننده میخواند تمام شهر توکیو
و شهرهای حومه آنرا بنمایاند .
موقعیت دارد .
و از طبقه دوم به بالای برج -
فرستنده ها و گیرنده های ۷ -
د دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که
در قسمت بهترینش نمودن ۷ دستگاه
تلویزیونی در تمام نقاط جاپان
کلمک مینماید .
و امروز این برج بیشتر
توریست ها را به جانب خود می
کشاند و شهر توکیو را به یک شهر
توریستی مبدل ساخته است .

که در این میان فلم ((آیین)) را
پسندیدند . و فلم مستند ((سا
دستان خود)) جایزه اول تولید
را در بین ساخته های محصلان
رسود .
آخرین ساخته ام با کارگردانی
از کشور (توگو) زیر عنوان ((چسی
یک روزیایی)) بود که سناریوی آن
را ((ریزین)) به اسمار قعه از -
نویسنده امریکایی و ویلیام سرایان
آماده ساخته بود و چندین پیش از
طریق تلویزیون نیزه دست نشنر
سپرده شد .
- چی کارهایی را بعد از
تحصیل انجام داده اید ؟
- چون از فعالیت های
فلمبرداری مدت زمان محدودی
میگذرد ، بناتاحال موفق به
ساخته های زیادی نگردیده ام
فقط فلمی مستندی از فعالیت -
های صنایع چرمی کشور تهیه
نمودم که مورد پذیرش صاحب
نظران سینما قرار گرفت و فلم

مستند دیگری از فعالیت های
آب و برق را زیر کار دام و ضمناً
در فلمبرداری حوادث روز بهم
خود را ایفا مینماید . و فعلاً هم
مصروف ساختن دو فلم کوتاه
تلویزیونی میباشم .
فضای کارتان چی گونه است
و چی گونه باید باشد ؟
- باید به صراحت گفت که
فضای کار ، چندان دلگرم کننده
نیست ، زیرا بررسی های ناسالم
از کار ، باعث دلسردی میگردد -
عمده بی هم به جای زبان بدل
کردن راهشان را بدل میکنند .
چی خوب میبود اگر با بررسی نقد
سالم جنبه های کار ارزیا بی
میگردید نواقص و اشتباهات
که یقیناً هیچکس از آن بران نیست
با منطق و دلایل عینی جایش را
به بدیده های ارزشمند هنسری
مبدل ساخت . ما زمانی به این
آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک
دیگر را واقعاً با بدیدگاه وسیع

نقادانه ولی ، سالم ارزیا بی نام
و طرف را دلگرم به آینده نمایم .
اوراتشویق نموده ، سد راهش قرار
نگیریم .
با آن که از محیط کار ناراضی
استید ، پلانه های بعدی تان
چیست ؟
- باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل
کرد . آینده ، خود گواه پلانه های
بعدیم خواهد بود ، ولی آرزو -
مندم با اندوخته محدود یک
دام ، همیشه در خدمت علاقه -
مندان این هنر قرار داشته
باشم و ضمناً هنرتمشیل را در کار
همه ادامه دهم .
پس با آن چه که گفتید ، وضع
سینما ، اکنون چی گونه است ؟
- در رابطه به این سوال باید
گفت که : اکنون سینمای ما راهش
را به سوی آینده ، درخشان بساز
نموده است . با وجود دشواریها
و محدودیت های تکنیکی ، آفریده
های درخور ستایشی به وجود

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم
را به خود جلب نموده و امیدواری
پیشرفت آن را میسر ساخته است .
چه خوب است اگر سینماگران ما با
هم متحد تر شده و با آفریده های
هنری شان خدمتی را انجام
دهند و این راه را به مدار عالی
برسانند .
- دشواری عمدتاً تان چیست ؟
- در زنده گمی دشواریها
همیشه وجود دارد ، اگر در این
باره بیاندیشیم ، یقیناً هیچ کاری
را پیش برده نمیتوانیم ، فقط
مشکل عمدتاً خودم این است که
فضای سالم کار وجود داشته
باشد تا بتوانم با آرامش خاطر
به فعالیت های هنرمندانه
دهم .
- آیا پیشود راجع به زنده گمی
خصوصی تان چیزی بشنوم .
- ازدواج کرده ام ، حاصل
ازدواج یک فرزند است ، زنده گمی
خانه واده گمی آرامی دارم .

مردمان خوانند

تأثیر هورمون‌ها

ترجمه فارسی ریاض



سایس دانان از روزگار آن کالیه به بعد، با وجود تعقیب اهداف کاملاً علمی، باعضلات سیاسی درگیر شده اند. طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کار میزیند و از عهد وظایف کاملاً مردانه، مانند سوزن دوزی، بهتر بد شده می‌توانند. در مقابل، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند.

البته جنجال وقتی به میان می‌آید که سایس دانان به توضیح اختلافات می‌پردازند. جبرین، که به بسیاری از آنها گمان همجنس‌گرایی برده می‌شود، از دانان می‌دارند که کمپای بدن انسان به شکل هورمون‌های جنسی و نوع رابیان میکند. اکثر طرفداران زنان استدلال می‌نمایند که یقیناً وجود این گونه ذه‌نیت مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری آمریکا گردیده است. به عقیده آنها فرق مغز رت‌های پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است. یک روانشناس کانادایی که یک زن است، در این تازگی‌ها، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگ د پیکری را بر تاپ نمود. در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نمود که نوسانات ماهانه سطح هورمون‌های زنانه در بعضی معارتهای زنانه نقش به‌سزایی دارد. در بین کیمورا، روانشناس

بوهنتون رونتاریوی نرس، معارضتهای ذهنی ۱۵۰ زن را در دوره‌های قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد. او دریافت که کسی بیش از تخم، که تولید هورمون استروژن به حد اعلائی خود میرسد، آنان در این ایام نسبت به هورقت دیگر وظایف زبانی را به بهترین وجهی انجام داده می‌توانند. در روزهای زیادترین تولید استروژن، برای مثال، آنها یک جمله مشکل را بر روی ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده می‌توانستند در حالی که در روزهای معکوس، اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را در بر میگرفت. از آزمایش‌های هماهنگی انگشتان نیز چنین نتیجه بدست آمد. از سوی دیگر، در آغاز قاعده، می‌ماهوار، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می‌باشد، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بُعدی، خانه‌های پر خم و بیخ و نقشه‌ها، همه معارتهای مردانه، خوبتر نتیجه نمی‌گردند. می‌توانستند با خواندن راپورت تحقیقات کیمورا

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا نیز طرفداران زنان لب به اعتراض گشود. از جمله کیلی کالتر، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت: چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی‌اند (۱۶) و کوریا لیونارد عضو شبکه محلی زنان می‌افزاید: (کهایت زنان در برداخت گرایه ۰۰۰ بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان مؤثر می‌باشد) (۱۰) لیونارد ابراز تشویش می‌نماید که مباد آن راپورت‌نویسان را ترغیب نکند که به منظور بلند بردن درجه معارتهای شخصی‌شان به اخبار هورمون استروژن بپردازند.

مشرک‌اران کیمورا، چه زن و چه مرد، از اثر او دفاع می‌کنند. جیری لیوی، روانشناس بوهنتون شیکاگو، تأکید می‌نماید که یافته‌های کیمورا بر اوسط گیری استوار است و تنها ۱۵ نیمی قسری معارتهای ذهنی مردان و زنان زاده مشخصات جنسی است. او میگوید: (زنان زبانی وجود دارند که از نظر تصویر ذهنی، کمتر از مردان قرار دارند) (۱۰) دکتر راجر گورسکی، آمریکاییار صنعت انا تومی بوهنتون کلیفورنیایا درلاس آنجلس با این امر توافق نظر دارد. او میگوید: (بین کارکردهای دماغ افراد فرقه‌های باریکی وجود دارد. البته این بدان معنی نیست که یک زن مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند) (۱۰)

هفت راه برای بهتر زیستن و خوشبخت زیستن

این مقاله را
بخوانید تا
واقعاً
از زندگی
لذت
ببرید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چی گونه باید زندگی کنم؟
چی گونه باید راه های خوشبختی زنده گی را بیابم؟
و مانند این حرفها. سرانجام همه برای زنده گی بهتر، تلاش میورزند. پس بیایید ضمن تلاش هایی که خود شمار در خصوص - بهتر زیستن میکنید، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسم:



حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زنده گی لازم است. بسیاری از مردم از قریح و استعداد های خود



مزینکران را عرض کنید یعنی اگر بد بین و پرمو ظن هستید، خوشبین و دستار مردم باشید، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید، چه این ها خود نشانه آن است که



زنده گی انسان در مجموعه بی از روابط با دیگران خلاصه میشود، هر قدر در روابطتان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرید به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشوید.

(بقیه های هر بخش را در صفحه (18) بخوانید)

اول

به ظاهر خود توجه کنید این بدان معنی نیست که تا میتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید، نخیر بل که همان لباس کهنه را که دارید، قدری منظم تر و باکتریوشید. و - همیشه مرتب و اطو کرده باشید. به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جاق هستید، خود را - لاغر بسازید که این آرزو با چند وقت پشت کار و تمرین پس - جامه عمل میپوشد.

دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید. طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لب ها و زبان و زنج و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خوبتر به کار ببندیم، مسلماً سخن بهتری با طرز بهتری تحویل شونده - گان و اطرافیان خود خواهیم داد. میتوانی طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را با بلند خواندن کتاب مجلات قوت ببخشید. با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان، صمیمانه خود را سهم سازید.

سوم

از خود تان تصویر و عکس تشنگی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید، نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید: به گونه مثال - به استعداد ها و لیاقتها و - خوبیها و هنر های خود فکر کنید. چنین تصور نمایید که انسانی آزاد، واحد و یکپارچه، ارزنده، با شخصیت، دوست داشتنی و متجسس هستید، و نقاط ضعفی را که هر انسان، ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید، فراموش کنید و آن را - پیوسته به رخ تان نکشید. از رنگهای که در دماغ دارید، استفاده کنید، تا تصویر خوش رنگ

چهارم

به خواندن و مطالعه پیرو دارید، فیلسوفی گفته است: (مطالعه، آدمی را کامل میکند) بلی برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و - اندیشه، عالی داشته باشیم، باید زیاد بخوانید و خوب - بخوانید. به کمک مطالعه با اشخاص دانا، توانا، با هوش، با فرهنگ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید. مطالعه، آدمی را تحریک میکند، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد. وقتی که کتاب میخوانید، مثل آن است که به شخصیت خود فدا می معنوی میدهد، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح

سخنان محبوب

مرد ها را با بیست طوری پذیرفتند که هستند و زنهارا به گونه بیگانه خود ، میخواهند .

فرانگ دیده کیندا
مرد راز بیگانه را بهتر از راز
خود نگه میدارد وزن راز خود را
به متر از دیگران .

جان ده له برور
مرد ، در اثر تجربه هوشیار تر
میکردن وزن که نسا لتر .

هنری ده مونتر لانت
مردی که عشق میورزد ، اخلاق
را کشف مینماید و زنی که عاشق
میشود ، آنرا فراموش میکند .

بن جانسون
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح
نمیشوند ، اما مرد ها همیشه .

هالند و رکنسنز
قله بی عدالتی : چین رو ،
مرد ها را مردانه تر و زن ها را -

سنتر میسازد .
جن موری
مرد ها به مشکل ففویو آسانسی
فراموش مینمایند . زنهارا آسانسور

حمایت قانونی در قبال تبعیض
است که بنا چیزهای دیگر برسد ان
و ایستند اند . و اصل چهارم سیستم
نظارت دقیق و مناسب است که
بتواند وضع همه گیری را تعقیب و
همیش بینی کند . مسر آینه همه
گیری اید ز مهم است و استراتژی -
ای که این ابهام را به حساب آورد
ضرورت تام دارد .

ویروس نارسایی ایمنی انسانی
بهره جهان مارا تغییر داد فاست
بد سطح عمیقتر ، پاسخ مایه
این همه گیری شکل تازه ای به
خامعه ما می دهد . آیا اید ز
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش
های جنسی مختلف را ترفیب
می کند . یا هنجارهای سنتسی
مربوط به رفتارهای جنسی مرسوم
و منحرف را سختگیرانه تر خواهد
کرد . آیا اید ز به منزله تهدید ی
جهانی برای همه بشریت شناخته
خواهد شد . یا همچون مساله
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از
آموزش و پرورش ، واقیعتا تلقی خود
هد گشت ؟ آیا اید ز تنش بین
برخورد های اخلاق گرا و صلح گرا
در باره رفتار و تند رستی را افزایش
خواهد داد ، یا می توان راه حل
هایی یافت که هم مؤثر و هر از حیث
اخلاقی پذیرفتنی باشند ؟ آیا اید ز
فداکاری بی دریغ بزرگان ، پرستار
ران و دیگر دست اندر کاران بهند
است را بر خواهد انگیخت . یا
این درد ستانان به بیمار ان مبتلاب
اید ز بیست خواهد کرد و سر ای
اشتغال به حرفه خود راه های
دیگری خواهند جست ؟ اینک ماجه
باختی برای این مسایل انتخاب
کم و پر اساس ان چه شکلی به
جامعه خود هم به خود مسا
بستگی دارد .

صفت کودکان و مجذوب کنند
بی در وجود او نهفته است . ممکن
است گاهی برا او قهرمانید و حتی
از خشم لب به دندان بگیرد ولی
با یک تبسم در هر جبهی ، خشم شما
فروری نشیند . در هم جی دروا -
تعیت امرا ، چنانکه معلوم میشود
معصوم و بیگانه نیست . زیرا او ازین
صفت نوازش گرا نه و مزایای آن
خوب آگاهی دارد . او انسان را
گاه به حیرت من اندازه چگونه
هرگاه در هر مند ر بنا بر کدام گفته
یا کدام عمل تان از شمارنجید
باشد و مخصوص زمانیکه نوشیده

بقیه از صفحه (۸۱)

میخشند ، و هرگز فراموش
نمیکند .

اندری ماوروس
مرد وزن ، اساسا در چینی گونه کسی
خواهشهای شان از هم تفریق
میشوند . مرد آن چیزی را میخواهد
که میتواند به دست آورد ، و لسنزن
اصولا آن چه را که به دست آورده
میتواند .

جوج د بوتنیس
اگر مردی نعره کشد ، از تحرك
اوست ، و اگر زنی نعره زند
از هستری اوست .

هیلد گارد کنیف
مرد ازین زن به همه زنهارا
تعصم میبخشد ، زن از تمام مردها
به یکی تعصم مینماید .

سنتا برگر
دوستر میان دو مرد کاریست
بر آن و در بین دو زن ، معجزه .
جوج لوییز بونگس

ترجمه از : رهناب

اندوهی که از ...

بقیه از صفحه (۸۰)

و شفاخانه جدسورت نهایت
سپاسگدام که برایم رایگان دوا
میدهند .
- اگر همین حالا از ارزو -
عایتان بر آورده میشد چی چیز
را ارزو میکردید ؟
- اگر همین حالا بر آورده -
شود و یا در آینده من فقط
آنقدر دلم که هر سه پسر من را اکثر
شوند تا از روی بر باد رفته مرا آنها
زنده کنند .
- به امیدی که به این ارزو
برسید ، میخواهم کپ اخروی تان را
بگویم ؟
- دیگر فکر میکنم . من است
زیرا بر شغای را که شما از من کر -
ید تا کتون هیچکسی نکورد
بود .

یاد و آنگه داده شد .
- شما در مجموع چند اهنسنگ
دارید ؟
- در مجموع در اوشیف راند پسر
تلویزیون ۴۰۰ بار چه اهنسنگ دام
- شما در داخل کشور یا کد ام
هنرمند رقابت دارید ؟
- هیچگاه با عیب چکد ام
- و حسادت چه جور ؟
- حسادت در آن کسند ام زن
بدون حسادت است ولی بعضایی
هنرمندان حسادتند ام .
- تاجه وقت میخواهید ؟
- تا وقتی که میتوانم رصقم
برایم اجازه میدهد زیرا همیشه
حالا هم تحت تدایو استم از -
د و کتوران شفاخانه چارمست

بششت ...

بقیه از صفحه (۸۱)
دوازده سال از آن جادو برسد
چون نفوس آمده گندم دیگر باره
آمد در پیش او جلوه کرد . چنانکه
اگر بنشستی و بایستادی بالای
آن بنجهد سال راه بود هم
بالای آن شد . دیگر باره گفت
با فرشته گان سخت را به جای
خود برید . سخت را به جای
خود بردند . گندم همچنان پس
آمد و جلوه میکرد ، خوا یک دانه
خورد و دانه به آدم دادند .

گفت
مرا زیان نداشت و تراز یان
ندارد . آدم عهد ما نند هم فراموش
کرد و گندم را خورد .

چون آدم گندم را به گلو
فرورد ، همه حله ها از او -
فروریخت و همه اعضای ایشان
حق تعالی چون ناخن آمیده بود .
از ایشان برکنید و تن ایشان -
بهره ماند آن قدر که در -
انگشتان ماند ، بگذاشت تا هر

وقتی کدر ناخن نگرست ، از -
لباس یاد کرد ، بگریست و تضرع
نمود ، چون عوالت ایشان ظاهر
گشت ، از یکدیگر شرم داشتند
هریک برگ از درختان بهشت

بر خود نهادند و بدان پوشش
کردند . پس خدا ایتمالی فرمود -
که :

شما را نهی نکردم و نگفتم
در بهرامون این درخت نگرید
و متابعت سخن دشمن نکنید
پس خدای تعالی مارا لعنت
کرد که ابلهس را در بهشت برود
صورت آن بگردانید و پانی آن
را سست و رفتن آن را به شکم
کرد و هر چهار را از بهشت
بیرون کرد .

آدم و حوا و ابلهس و مار را
عقوبت کرد . حوا را به حیض
و زاییدن کودک از بهر آن دلیر
بود و آدم را به خوردن آموخت
پس هر چهار را بدین جهان فر
ستاد ، چنان که فرمود :

هر چهار بر زمین شویید
و قرار گیرید ! هر یک بر دیگری
دشمن شدند . آدم و حوا
ابلیس و فرزند ان او را ، حوا -
ما را دشمن شد بر زمین آمدند
هر یک به جایی افتادند . آدم
به هندوستان ، به کوه سرانند -
پس افتاد و حوا به جد و ابلهس
به ملتان افتاد و مار به اصفهان
افتاد .

کهربا

د (۷۴) صج پاسی

له پورې، مودي را هيسی له
 كهربا څخه زهني پريښکلی
 شيان جوړ کړي او د استفادې پر
 کړنې
 ويل کيږي چې كهربا له ميلاد
 څخه اته زره کاله مخکې هم د خلکو
 له خوا په بېلابېلو ډولونو استعمال
 ليدله او د شمالي اروپا په اجنسو
 هيوادونو کې د كهرباي شيانو
 د جوړولو صنعت پراختيا موندلې
 وه. سوډانزانو په دغه ماده اوله
 هغې څخه جوړ شوي ښکل شیان
 نورو هيوادونو ته د پلورلو لپاره
 وړل اولکه د سرخو او سپينو زرو
 توندې يې په راځي او ورکړه کې
 ولس ته مهمه وه.
 له كهربا څخه په
 صنعت کې هم پراخه گټه اخستل
 کيږي. په هينو اسلامي هيوادونو
 کې له كهربا څخه تسبيح
 جوړ کړي او په لور به يې پلورل
 کېږي.
 د كهربا لومړنی توپه د ((گور
 سين)) په نامه يوه سيمه کې لاس

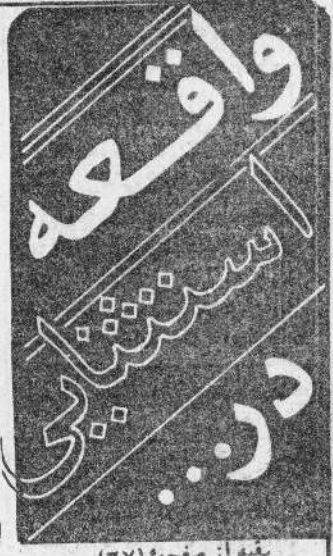
ته راغله. د دغې توتې د عمر
 اوږد والی اوږد نيت د خيږ ونيکوله
 خوا د خلونينو ملينو کاله په
 شاوخوا کې اټکل کيږي.
 كهربا د توري بحيري په جنوبي
 برخو کې په پراخه اندازه پيدا
 کيږي. همدارنگه د امريکا د لوس
 وچې له ختي برخې، غربي اروپا،
 د روسيې هيواد، د شوروي اتحاد
 د کالين گراد سيمه او له نوي
 برخې د دغې مادې د پيدا اېښت
 سيمې دي، چې هرکال له هغو
 سيمو څخه په زياته اندازه كهربا
 لاس ته راوړل کيږي او بازارونو
 ته وړاندې کيږي.
 د هغو خيږ نوبه نتيجه کې چې
 د پوهانو له خوا ترسره شوي ده -
 سي نظريه منع ته راغلي هغه ونې
 چې په يو ډول معانگري نېتاس
 ناروغي اخته وي يو ډول مایع مواد
 ترشح کوي چې د وخت په تېرېدو
 سره کلکيږي او جامد شکل غوره
 کوي. په نوي زيلاند کې او هم
 له همدغه ډولونو څخه كهربا لاس ته
 راوړل کيږي.



چپ دست های

که اگر چپ دست باشند، پاراست
 دسته از دست دیگر خویش کمتر
 کار میگویند در حالیکه هر کس
 تمرینات صورت پذیرد، تواناییها
 هر دو دست یکسان است.
 در جریان سالهای متعددی
 چپ دستها بکنوع تبیین را در
 مقابل خویش احسان نموده اند
 که پس از مبارزات زیاد سرانجام
 حقوق خویش را تا به بین کردند.
 طور مثال در سال ۱۸۰۰ در شهر
 ریور ساید ایالت مسیوری پولیسر
 به نلم فرانکلن اوپنهورن از کسار

به خاطر آن که شگنجه اخلاف
 اساسنامه پولیس به طرف چپ
 حمل مینمود، اخراج گردیدند
 زیرا وی چپ دست بود. در نتیجه
 تظاهرات وسیع مردم و مصلحت
 محکمه همچنان پشتیبان انجمن
 جهانی چپ دستان، دو ساره
 به کار استخدام گردید. قابل
 یاد دهانست که انجمن جهانی
 چپ دستها به منظور دفاع
 از حقوق آنان، ایجاد گردیده
 و مقرآن در ایالت کانزاس امریکا
 میباشد.



های گرفته شده در هادی ترین
 ماشین (X-Ray) را در
 تشخیص خود چو نوشته بودند؟
 چه چو نوشته بودند؟
 - پرو فیسر سلیم در تشخیص
 خود چنین نوشته بودند:
 ((احتراماً در مورد کلیشه
 های ارسالی شما عرض میگردم
 که موجودیت (دیفکت) وسیع
 در معده... در قدم اول
 (Bezoar) راه خاطر
 مو آورد. کاستروسکوپی توصیه
 میشود.))
 و وقتوماگاستروسکوپی
 (دیدن معده توسط آله) را
 اجرا کردم، دیدم که در معده
 مریض کتله بزرگ موی وجود
 دارد و تشخیص (بیضوارا)
 قلعو شد. همان بود که مریض را
 عملیات کرده. کتله را بیرون کشیدیم
 - آیا این واقع در طبابت
 مرص و عکس مارا برای ششان افغانستان سابقه نداشته
 ترستانه بودیم، آن هم عکس است؟

- باین وزن و حجم که مسا
 دیدم، نخیر، شاید مقصدار
 ناچیز موی در معده، بعضی ها
 آن هم اطفال - گاهو دیده
 شده باشد، اما نزد دکتر
 جوان (۱۸) ساله، آن هم باین
 بزرگو، هرگز در طبابت اتغا -
 نستان ثبت نشده است.
 - وزن و جسامت این کتله چو قنقر
 بود؟
 - از نظر جسامت، کتله داری
 طول (۳۰) سانتی متر و عرض
 (۷) سانتی متر بود، و میتوان را
 وزن کردم، (۸۰۰) گرم وزن
 داشت. یک تکه را میخواهم
 خدمت عرض کنم که این واقع
 نه تنها در افغانستان، استثنای
 قلمدان گردیده، بل که در تاریخ
 طبابت جهان نیز سابقه بود.
 است. و تاجایو که من الایع -
 دان کتله باین حجم و وزن

در لیترا تور جهانی طب ثبت
 نگردیده است.
 مابین واقع راه سازمان
 صحرای جهان را بر خواهیم داد
 تأیید کتب طبی جهان گردد.
 - محترم دکتر ارماند! لطفاً
 معلومات ارایه فرمایید که این
 مرض دارای چو نوع اعراض و علایم
 میباشد و چو نکاتی فکر را به
 طرف این بیمار میکشاند؟
 - پیش از همه باید در مورد
 خوردن موی، ناخن، شیل، بو -
 ست نارنج و سایر مواد غیر قابل
 هضم و جذب، آن هم به مقدور
 زیاد، معلومات حاصل گردد.
 در علوی آن، وقتو این
 مریض تشنگ نمود، اعراض و -
 علایم را همراه دارد که مشابه
 به سایر امراض معده است.
 نهرست وار، اعراض و علام این -
 مریض بدین قرار است:
 ۱- موجودیت کتله در

دربان کالیون

تبع از صفحه (۱۵)

لشکر عظیم و خسته مهاجم
به جریان درآمد.
سلطان خود باخته فرمان
داد تا برجهای مظهری رودر روی
دروازه های در کالیون بنا
تأمین مظهری منول از عقب دیوار
ضخیم برجها بر همه جانظارت
نمایند و تپه بی از خاک و سنگ
به بلندی کالیون بنا کنند تا سپاه
منول از فاجعه پرتاب سنگهای
غول بیکر و شعله های آتش
مدافعین حصار کالیون مامون
شوند.

اندرین اوضاع تیره، صبیحی
تلخ گام به گام بر سر نشینت
آزاده مردان حصار کالیون نزدیک
گشت، گوی چاه ها خشکیدن -
گرفتند و اندوخته جنگاوران ته کشید
مردان به تغذیه آخرین
ته ماند، های گوشت فد به پسته
و روغن آن آغاز نمودند تا بر افسر
آن رفته رفته دست و پای آنان
اماس کرد. بیماری کشنده یسی
شیوع یافت و بسیاری از ایشان
بمردند. اما درفش آزاده گی
از فراز قلعه کالیون روی زمین
نخوابید و طوفان لشکر بیگانه

پایان آن روز که آنتاب طلایی
از آتش و خون اهل زمین دل میبرد
و نقاب کوه های سری رنگ را بر سر
چهره میکشید، طرح تازه خان
منول برای فتح کالیون فسیان کر
مثل خون تازه بر به شریان های

باطح تازه خان منول بیشتر
از پیش فریدن گرفت.
عیار مردی، کالیون نشینان
را با آواز فرشتگی مخاطب ساخت
و گفت:
(دل و دین نیازید...! مقام
شهادت نصیب ما ست! خیر بر سر
پهروز باد...! مدافعین
شوریدند...
امین... آمین...!)

اندرین حال مهاجمین خیر
یافتند که کالیون نشینان از گرسنگی
و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی
از آنان بمرده اند...
چنگیز بدون درنگ به انبوه
انفرادیک منتظر فرمان او بودند
امر کرد:
(منجنیق اندازان... دور
قلعه حلقه زنید!)

مردان آنتاب سوخته، همانند
ماشینی خود کاره اطراف حصار -
کالیون گسترش یافتند. چنگیز
دست بالابد و چپ کشید:
(حلقه را تنگ ترکید...!)

همانند منجنیق های کار
انفادند و شعله های بی شمار
آتش بر جایگاه کالیون نشینان

پرتاب گردید و لشکری مظهر
به دمان مور و ملخ بر سر دیوار
قلعه ریختند... مصیبتانگسوان
کالیون که چنین حال بدیدند -
زنان و فرزندان خویش را بدست
خویش بکشند. و خانم گسوان
بهای خویش را در دل چاه های
تیره نهفتند... دست و پا نشین بر -
زدند تا پاهای و ایمن حیات
را بشمشیر زنان بپایند.
یکی بانگ برآورد:
(کالیون... فریاد آزادگی
و عدالت را در سینه ات نگاهدار
... ما محاروم به آن جایسی
که همه گان رفته اند خند
حافظ...
آن گاه، خنجر زنان و نعره
کسان دل به دریا زدند و سیا
هیولای قوی تر از خویش در آریختند
...
و تا آخرین کسان خویش در مقام
آزاده گی پایدار ماندند...
سر پریدند و سریدادند...
بدین منوال در میدان کالیون
گوشه بی از استان بر پاستان
آزادی و مرگ حیات آدمیان را
نقطه پایان بخشیدند.

قسمت بالایی شکم (در ابتدا -
بدون درد)
۱- بزرگ شدن کتله
به مرور زمان. (این حالت از اثر
خوردن بیشتر موی و چسبیدن
مواد غذایی به آن به وجود
می آید.)
۲- عمراء بزرگ شدن
کتله، درد، دلیدی و استفراغ
نیز به وجود می آید که راین جا
درد به شکل سوزش یا خلسه
زدن می باشد و استفراغ زیاد تر
از طرف صبح موجود می باشد.
۳- درد به واسطه انتسی
اسید، استفراغ و یا خوردن غذا
از بین می رود.
۴- در حالات پیشرفته
بزرگ شدن زیاد کتله، تعیسی
باختن وزن و بی اشتها می
پرای مری پیدا میشود که علت
آن پر بودن معده است.
میروس: سر انجام ایام را

شما سابقه خوردن موی را حکایت
کرد؟
باسخ میگویم:
بلو، چهار روز بعد از عملیات
بیمار و با یوازیان حکایت کرد.
که بیمار از طفولیت (تقریباً
از ۱۵ سال بدینسو) نسبت
تکلیف روحی به خوردن موی
عادت داشته و حتی چندین بار
از رف نامیل موهای سرش تراش
گردیده است و خود مریض بر اسم
حکایت کرد:
(بعد از آن که نامیل سرا
مورد مجازات قرار دادند تا موی
نخوب، من هم به آن ها رسیده
دام، ولو از آن جاکه شب موی
تبخوردم، خواب نمی برد، سا
استفاده از تاریکی شب و دست
خوابی، موها را برانگنده می بخوردم
ولو از سه ماه به این طرف نسبت
آن که سزام تکلیف معده پیدا
شده بود، از خوردن موی دلبردم

شدم و سه ماه است که موی نخورده
ام...
خوشبختانه که عملیات خیلی
موفقانه سیری شد و بیمار سه
اشتهاش متوجه ساخته شد و
عده داد که پس از این، موی
نخواهد خورد و اوراجت کمک
بیشتر با اکثران سرورس رحمت
رواند معرفی ساختم.
بر سر دیگری منعام:
ایا دیگر اکثران هم به این
و افعه علاقه نشان دادند؟
باسخ میگویم: بسیار زیاد،
حتی به این ارتباط، به حضور
داشت بروی سران و اکثران رشته
های جراحی و داخله اکثر
شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا
سیمیناری دایره آگاهیهایی
پیشکش شد و برامون موعوع جرو -
بخت های جالب صورت گرفت،
حتی در یک کتاب طب شوروی و
داکتران شوروی راجع به این

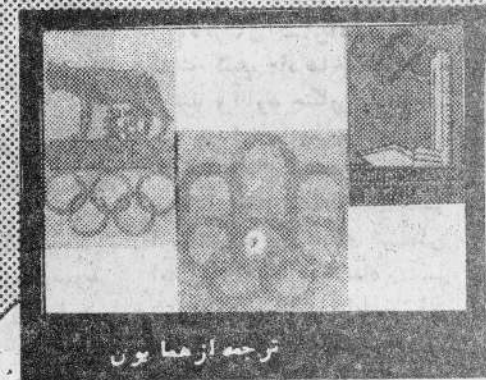
عملیات در شفاخانه جمهوری
کابل، تبصره منحل نمودن آن را
یک واقعه استثنایی خواندند.
در پایان از محترم داکتر
عبد الغفور ارباب مشخص
جراحی شفاخانه جمهوری است
و استاد استیتوت علوم طب
ابن سینا، که این همه
آگاهیهایی جالبی، به دسترس ما
گذاشتند، سپاسگزاری مینمایم
موصوف نیز با سپاسگزاری میگوید:
- تشکر از شما و همسر
مجله ساورن که در موی مرض
د ها و صدها مطلب جالب
و خواندنی، خدمات شایانی را
در مرصه معرفی و شناخت
دانش و دانشمند این کشور
انجام داده و میدهند. برای
شما و تمام دست اندرکاران
پرتلاش مجله وزن و محبت
ساورن موفقیت بیشتر تمنی
مینمایم.

دوران عصر باوق زمانه ها

در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات ماهیگیری و مزارع به کار آمدن و دستیابی به چراگاه های متعدد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیازی با روزه و تیراندازی گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، ترابری و فرار از دوش، کسب بیشتر میکردند. به گواهی تصاویر سنگی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده گی مقابله با ناامنیات و وحشیگری های طبیعت، مسابقات دوش، خیز از خند، پرتاب سنگ ها، خیز بانیزه و نیزه بازی راه می انداختند و ورزش از تلاش و تقلید انسانها در جهت نیرومندی، برده باری و چابکی در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میبود که گه آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده اختراع نمیشد.

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد. از پاسی گریته، سطور معروف هومر، این آثار ادبی حقیقه در باره مسابقات هلنیکیان، را میتوان به حیث نخستین راپورتاژ سپورت به شمار آورد.

آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چسبه این شهر در وجود سپورت پرورش جسم جوانان به نوشته لوسیان، مهارت کسب میکنند. تاد رنگام پنهان می دانند آنان را به کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استفاده از بهترین تمرینات آید پده ساخته و انرا محتملند، نیرومند، سبک، مؤزن و ظله نایب بر سر دشمنان شان می سازند. جالب این که تعدادی از پرستش های تمدن یونانیا ن قدیم در سپورت های معاصر نیز مورد استفاده قرار دارند. طور مثال، ورزشکاران اکتلیک سبک، دوش روی سن رانیز شامل پروسه آماده گی خود ساخته اند. این شیوه تمرین را دوند ه های



ترجمه از هاپون

جامعه بشری در همه ادوارش انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانهای قرون وسطی، جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی منسوخ کرد. سال ۱۸۵۲ مسابقات لوله ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.



آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آوریمست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد. شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند.

نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در آن اهداف عده تمهین قهرمان بود و مقام های دوم و سوم و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد. طبیعتاً که جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردن گان تاجی از خونه های خرم را اهدا میکردند. بعد ها با بالا رفتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید با نیروهای مساوی، ضرورت سپورت حتی در زمانه های قدیم در تطابق جدی با قواعد متداول رشد مینمود. اما باید بدانیم که مسابقات مجازات دوران سپورتی برای متخلفین بود و جرم آنها متخلفین را با شلاق و جرم نقدی مجازات مینمودند. این شیوه مجازات برای یونان قدیم خیلی ماحیرت انگیز بود، چه صرف غلامان به ضرب تازیانه مجازات میشدند. نه تنها

تخلف از سورات سپورتی با جرایم همراه بود، بلکه تطبیع دوران ورزشکاران نیز برداخت چسبند. جرایم را در مقام دانستند. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه های زئوس را بنا می کردند. در کتیبه حک شده در یکی از ایستگاه مجسمه ها آمده است (توانایی است) آن را در کسب پیروزی با سرور است. یاها و نیرومندی جسمی پس نمایش بگذارد. نه بسویله پول (۱) مشق و تعریف اولین استخوان کننده گان المپیا هم از خون و پاره گس هایدن داشت. برای بازیهای المپیا مدت ده ماه آماده گسی میکردند. و در راه اخیر استخوان کننده گان تعداد را لاد تمرین مینمودند. مسافران بسیاری از جزئیات تمرینات آن زمان برای ما منسوخ شده است. حتی اینکه فاکت نگهداری شده آن چس قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سرسری به مهارت سپورتی وامیداشتند.

جالب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مسرورم وسیله درآمد زنده گی گردید. اولین ورزشکاران خرمه یونان امده اند. جوایز کم ازین چسبون تاج گل جایز راه مبالغ هنگفت پولی خانی کرد.

در سال ۱۱۶۶ قبل از میلاد هلنیکیان در اسارت حکام روم آمدند، و رسول سولا فرمان داد تا ۱۲۵۰ در بازیهای المپیا در سال ۸۰۰ در روم تدویر یابد. اما همین تلاش های نتیجه نماند. و بگرهه بازیهای المپیا گان عهد تنگا در یونان برگزار میگردد.

تسریع ورزشی:

اولین نوشته از بهوگرافسی سپورت به سده ها تقسیم شده اند. بان های المپیا می دهد باستان از ۷۷۶ قبل از میلاد آغاز و در سال ۲۹۹ ق. م توسط فتودو اول امپراتور روم تحت فشار کلهسا، که برگزار می نمود بازیها را نشانه بی از بت پرستی میداد. ست با یان پایت.

در سال ۱۹۱۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلوب سوس تون بولونگه در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازی های گلوله بود. فعالیت این کلوب مدت ۶۰ سال دوام کرد.

جامعه بشری در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است. اما با این همه از زمانهای قرون وسطی، جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی منسوخ کرد. سال ۱۸۵۲ مسابقات لوله ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.

تاریخ ورزش از سده نوزدهم دیکر گستره گری را منتهی سده.

در سال ۱۸۰۱ ق. م قایق رانسان انگلیسی راه راه سری مسابقات عظیم باد بانی باز کردند. در سال ۱۸۲۷ در ریزد پیک لندن در سده بی به نام ریکسی سا - بقات اکتلیک سبک تدویر یافت. انگلستان محاسن بازیهای چون فوتبال رگبی، سپورت بادبانی، بد مینتون و آبسا زی

راه جامعه بشری یکی دیگر نمایان ساخت. فرانسه و انگلستان عرضه شمشیر بازی و با شمشیر را سو به جهان علم متوجهش را بر امر است و اولین مسابقات با شمشیر را در ریزد پیک لندن اجرا کرد. در ریزد پیک گذشته بازی های، کامروزیه تنگام (بازی تون بیست) اختراع و غه است. به میان آمد در ریزد پیک حال قایق ستینوس امریکایی از طریق بحر اکتلیک به سواحل انگلستان نزد پیک مینه. تان رانجا در سال ۱۸۹۱ مسابقات بین المللی قایق های بادبانه را آغاز کرد.

در سال ۱۸۵۹ یونان ستان در سده تدویر بازی های المپیا میشود تا آنکه در سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۸۹ همچو بازیها برگزار میگردد. حقیقت مسلم است که یونانیان در این مسابقات مانند بازیهای عهد باستان تنها اشتراک کننده گان این بازیها بودند. شماری از کشورها نیز نمونه یونان را در پیش میگرداند. و از سال ۱۸۷۲ مسابقات قهرمانی دول در انواع مختلف ورزشی به امر معمولی مبدل میگردد. سال ۱۸۹۴ تاریخ ورزش آید چه در این سال اولین تور بازی های المپیا میامر برگزار گردید. و به این شکل مسابقات روی پیش اولین جام قهرمانی دنیا در سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید.

در سال ۱۸۹۳ با شمشیر رانسان اما تور بعد از دو سال خوروسا همان رشته مسابقات قهرمانی جهان را روی پلیست در شمشیر شمشیر گردید.

تاریخ ورزش را با گذشته قهرمانی میگرداند. این قهرمانی از اقصای سده ها به مار میسده و همپای با پیشرفت رشته کرده. آستانه سده بیست و هفتم بازرگانه به خانه اصلاحی از بد نهادواره گی عظیم زده با گذشت اما شمشیر

بچه در صفحه (۸۱)

موسیقی برای همه



تات‌ها:

ذوقند ان محترم بشاد رشماره
گذشته خواند بد که بهانا خاندی
با استفاده از تکمیل درازنده سره
ابتدا در وقت اساسی کلیدان و
پهرون رابه وجود آورد نامبرده
سبوح مطالعه دقیق با استفاده از
راگ های قدیمی هشت سکیل یا
تات های دیگری را جستجو کرد
که باهم قرابت آهنگی نداشته
و جمعا ده تات به وجود آمدند
که بعد رتنام راگ ها را گسی ها قبول
شدند امروز موسیقیدانان تمام
راگ های که میشناسند پایه وجود
خواهد آمد از مشتقات ده تات
سپه اند و تشکیلات شش راگ قدیمی
که در رشماره گذشته تشریح گردید
بفتح قرار گرفته است.

تات و راگ ها دارای قوانین مشخصی
اند که بعد از معرفی ده تات به
تفصیل آن پرداخته میشود. گرچه
برای کسانی که این سریال را دقیق
مطالعه ننوده اند، کانیست که نام
تات ها یا سرها و مشخصات معرفی
گردد و خودشان آن را درهارت
سونه آلات مختلف موسیقی بسند
کنند. اما برای این که اینده رویه
هر سوره عیار شده باشد، بپهرون
نخواهد بود که ده تات قرار یسل
توسط شکل در یک سبتک هارمونی
نشان داده شود.

۱- تات پهرون: این تات که
پنج سر آن کوئل یا ختیف است به
شمول ((S)) و ((P)) که
مستقل اند یعنی کوئل ندارند
یک سکیل هفت سره را میماند که
به نام تات پاراگ پهرون یاد می‌دهد.

مشخصات:

الف: دارای آروی و همروسی
ساوی و منظم است.

ب: وادی یا سرسلطان (P)
(پنجم) و سواد ی یا نیم
سلطان (R) (رکعب)
است.

ج: وقت اجرا یا سرایش آن روز
است. طرح (۱)

س: علامه نقطه بالای ساملسی
پور امید هد.

آروی: S R G M P D N S

همروسی: S N D P M G R S

* وقتی برده ها از کهرج به طرف
پهرون نواخته شود، آروی وقتی
برعکس از پهرون به طرف کهرج
نواخته شود، همروسی یاد میشود.
آروی یعنی صعود به طرف پهرون
همروسی یعنی نزول به طرف کهرج.

طرح (۲) تات کلیدان

تات کلیدان: این تات دارای پنج
سرتیور یعنی ثقیل و وسر مستقیم
یعنی P (پنجم) و S (کهرج)
و سکیل هفت سره است.

الف: وادی یا سرسلطان (N)
نگاد و سواد ی یا سر نیم سلط
آن گندار (G) میباشد.
ب: آروی و همروسی آن مستقیم و
ساوی است.

ج: وقت اجرای آن شب است.
آروی: S R G M P D N S
همروسی: S N D P M G R S

۲- تات پهرون: این تات که قبلاً
شامل شش راگ قدیم بود،
دارای سکیل هفت سره است.

معمولاً ترین آواز خوانان از طرف

صبح در پهرون صورت میگیرد.

(رکعب) R و (دهیوت) D
کوئل است. متبانی تپور میباشد.

مشخصات:
الف: وادی یا سرسلطان
و سواد ی یا سر نیم سلط آن
میباشد.

ب: آروی و همروسی آن مستقیم
و ساوی است.

ج: وقت اجرای آن صبح است.

آروی: S R G M P D N S

همروسی: S N D P M G R S

طرح (۳)

۳- تات تودی: این تات
دارای هفت سر بوده سرها
کعب R گندار G و دهیوت

D کوئل و متبانی تپور است.
مشخصات:

الف: وادی یا سرسلط آن D
(دهیوت) و سواد ی یا سر
نیم سلط آن G (گندار)
میباشد.

ب: آروی و همروسی آن ساوی و
مستقیم است.

ج: وقت اجرای آن روز است.

آروی: S R G M P D N S

همروسی: S N D P M G R S

طرح (۴)

۴- تات بلاول: دارای هفت سر
میباشد که مدهم آن H کوئل و سر
های متبانی تپور استند.

شخصات :
 - آروی و همرویی آن مستقیم و مساویست .
 - وادی که کهرج (S) و سواد ی (P) پنجم است .
 - وقت خواندن و اجرای آن صبح و قبل از ظهر است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۵)
 ۱- تا تا سوازی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D و نگاد N آن کومل و متبانی تیوراند .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وادی یا سرسلطان آن D دهیوت و سواد ی ونیم سلط آن P پنجم است .
 - وقت اجرای آن ، صبح است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۶)
 ۲- تا تا کهرج : این تا تا اختلاف تا های فوق دارای - آروی و همرویی مستقیم و ساد ه نیست . بدین معنی در آروی یعنی سواد صدا (رکعب) R ندارد و دارای دو انگاد (W کومل و انگاد) N تیور است و در همرویی آن رکعب شامل میشود و انگاد) N تیور حذف یعنی استعمال نمیشود . (مد هم) M و انگاد) N کومل اند .
 - وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد ی یا نیم سلط (نگاد) N است .
 - آروی و همرویی آن مستقیم نیست یعنی زنگاره دارد .
 - وقت خواندن و اجرای آن شب است .
 آروی : S G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۷)
 - تا تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیوراند .
 - سواد ی آن (گد ار) G و سواد ی یا نیم سلط آن (نگاد) N است .
 - آروی و همرویی آن مستقیم و ساد ه است .
 - وقت خواندن و اجرای آن نیم شب است .
 آروی : S R G M P N S
 همرویی : S N P P M G R S
 طرح (۸)
 ۱- تا تا کافی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم) M و نگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سر نیم سلط S (سا) میباید .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وقت اجرای آن عصر و زمان بارانیست .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۹)
 ۱- تا تا مارو : تا تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .
 - آروی و همرویی مستقیم است .
 - وقت اجرای آن عصر است .
 آروی : S R G M D N S
 همرویی : S N D M G R S
 طرح (۱۰)
 اساسات ابتدا این برای نوآموز :
 اکنون که به ده تا تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نماید :
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طور مثال آواز نوازندگی را انتخاب میکنید یا استعداد آواز دارید ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارید کلاسیک ، فزل تهرمی ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیاموسیقی را مسلک انتخاب میکنید یا به شکل آمانتوریک ؟ اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارید ، از ابتدا توجه نمائید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .
 ۲- با شناخت ده تا تا فوق لازم

- آروی و همرویی آن مستقیم و ساد ه است .
 - وقت خواندن و اجرای آن نیم شب است .
 آروی : S R G M P N S
 همرویی : S N P P M G R S
 طرح (۸)
 ۱- تا تا کافی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم) M و نگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سر نیم سلط S (سا) میباید .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وقت اجرای آن عصر و زمان بارانیست .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۹)
 ۱- تا تا مارو : تا تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .
 - آروی و همرویی مستقیم است .
 - وقت اجرای آن عصر است .
 آروی : S R G M D N S
 همرویی : S N D M G R S
 طرح (۱۰)
 اساسات ابتدا این برای نوآموز :
 اکنون که به ده تا تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نماید :
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طور مثال آواز نوازندگی را انتخاب میکنید یا استعداد آواز دارید ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارید کلاسیک ، فزل تهرمی ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیاموسیقی را مسلک انتخاب میکنید یا به شکل آمانتوریک ؟ اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارید ، از ابتدا توجه نمائید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .
 ۲- با شناخت ده تا تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها برداخته شود . زیرا نقص عده بی برای شناخت سروراهی هاد رگوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره مید هم تا تا بیویین باشد .
 باید بدون دل تنگی ، با حوصله زیاد ، این تا تا قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا تا تمرین گردد و اگر تا تا بیویین ، انگشت شما سهوا ببرد ، بیگانه تا تا سر کند ، نورا ، آنرا گوش تا تا درک میکند ، بدون آن که به چشم ببینید .
 ۳- مدت تمرین در یک تا تا به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولسی به استعداد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرده بتوانید که به تمرین یک تا تا چند ساه ضرورت دارید ، به نکات ذیل توجه کنید :
 اگر پارچه آهنی را از طریق راد یو میشنوید ، که فضا از تا تا بیویین یا خود بیویین باشد و شناختنید ، قدم اول موفقیت تا تا است .
 اگر توانستید تا تا ، بیویین را - بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، نوره کامیابی دارید . اگر این تا تا بیویین را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هر روز - نیه از هر پرده پیدا کنید ، یعنی از دو پرده سر بدون آن که به شکل میخانیکی آن یاد بگیرید ، - صرف به کمک گوش موفق استید . مثلا شما تا تا حال به کمک شکل هاسی که داده شده ، بیویین را از کهرج بین المللی یعنی پرده سفید - بلوی چپ در پرده سیاه پیدا کردید ، ولسی امکان دارد این کهرج به آواز شما مناسب نباشد . بالا یا پایین باشد ، شما حقد ارید کهرج فرضی خود را انتخاب کنید . فرق نمی کند که پرده سیاه است یا سفید ، ولسی شکل پرده هافرق میکند .
 شطلاحظه نمودید که وقتی بیویین را از کهرج بین المللی نواختید رکعب ، گنگ از ، دهیوت و نگاد آن پرده های سیاه بود ، ولسی اگر تا تا بیویین را از گد ار کارکنم ، هر هفت سر بیویین پرده های سفید خواهد بود که در آهنگ

بیویین کدام تغییر نیامده . صرف شکل پرده تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهرج تغییر داده شود ، شکل پرده تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا تا دم مورد نظر خوشتر شروع کنید .
 ۴- در ابتدا و اثنای تمرین ، قواعد تا تا ها و لوی را فراموش نکنید ، تفصیل تا تا هاد رنصاره های آینده (سپاژون) داده می شود .
 ۵- از شنیدن موسیقی های بی سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جد اجلو - گیری شود ، به خصوص وقتند کلاسیک و فزل و تهرمی .
 ۱- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونی ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود ، تا تا یاد شده را اجرا کنید و بعد آ با هارمونی آواز خوش را تطبیق کنید .
 ۲- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونی سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید . بعضی از ناشناخته و شنیدن دهن صرف در یک تا تا چند ماه آواز تا تا با هر سر تا تا مورد نظر تا تا با مد نظر بقت کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .
 زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تا تا خسته نشود ، دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در اثنای تمرین نکنید . از ابتدا صدا را حاکم استیک و نریزی بد هید که به اندک اراده تا تا حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سوزی .
 ۳- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هواد رنش ها و استفاده از آن بهیض از حالت نورمال ، غلیظی ضرور است که به این خاطر ، ایجاب ادمان آزاد را صبحانه پیش از تمرین مینماید . سگرت - کشیدن ، افراط در سیبیل جنسی ، جوهر و کیفیت خاصی آواز خواننده را از بین میبرد .
 ۱- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده بی که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلا تا تا بازی و گمشد و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرند تا ، اثنای اجرای آهنگ بقیه در صفحه (۶۶)

قصه‌های خصوصی

بچه از صفحه (۵۷)

بودند، سه روز بعد از آن یعنی به تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۵۱، بالباس سفید عروسی که دوازده می آن به وسیله (اکریستیان دیسورا) از شیاطان معروف خارجی به انجام رسیده بود، ملیس شد.

از آن جایی برسم مذ هبی شاهانه و با زوی من بایست پوشانیده میانند، پیراهن بدون بالاته و جاکت ساخته شده و پوشیده میشد، جمل تاج - زنانه و زبرد های فراوان، قیافه ام را انسانه بی ترساخته بود، در هنگل میکه سلطانی ها و زنان در بار مرآه آرایش کردند، این پرسش پیش آمد که مرا چی کسی باید از آن جابه برد، هنجانزده میان اتاق های قصر زنگهای تلفون بلند شد تا این کار، خلاف پروتوکول معینه در بار صورت پذیرد.

کار دکنه در پاسخ گفت: رئیسش هر داری!

اما ولیای امور در بار نظر دادند:

یکی از برادران شاه!

شهراده شمیرا اعتراض کنان گفت:

حق انجام این کار، صرف منحصر به فرد عروسی است.

حوالی ساعت چهارم و شش و هفت در بار روی ویلای من توقف کرد و با مناسبت نیزه سواران، راه ما از طریق سرکها، به سوی قصر مرمرین کشود، در یک طبقه جدید در پایین زینه، چهار عروس جوان ملیس با لباس عروسی در امن پیراهن عروسی را که نهایت دراز بود، روی دست گرفتند، وزن در بار جلوتر آمدند تا محتاطانه مرابه سوی سالون شیشه بی رهنمون شوند، دیوارها و فضای داخل قصر باد و صد نوبت گلها می کشنگ نهایت محطرت مزین شده بود، در مراسم عروسی سلطنتی باستان ما سهم گرفته بودند، در قطار مهمانان، آقاخان و خانم بیگم (زنش) که قشنگترین زن در محفل عروسی بود، حضور داشت شاه مرابه طرف یک دیوان رهنمای کرد و به گونه سمبولیک ((هدیه صبح)) یک بیاله کیستالی برآز بود، بر بوه راه دست داد، همزمان با آن مادر شاه پشت سر ما قرار گرفت و بالای سر ما شکر را چرخانید، عنعنه بی که من هیچگونه آشنایی بدان نداشتم، به اساس عنعنه ایرانی ها بایست که این زوج، زنده کن شهرینی راد نیال کنند، مراسم عقد، به وسیله امام (د یومه)) یکی از روحانیان محبوب تهران برگزار شد، او با وصف داشتن ریش روحانی، جوان مد رنی بود که یکجا با یکی از لاکا های در (لا زین)) تحصیل کرده بود که بعد ها مشاور و دوست خوب من شد، عنعنه که با این وصلت به با یک مرد وفا ملیش گره خورد، ام، بل با تسوده

بسیست طبعی آن وقت پیوند خورد، ام که برای سلامتی آنان از همان دم احساس مسؤولیت مینمودم پس از تبریک د پیلمات ها، نگاه می به تحایف عروسی انداختم، به برنده خوش الحانی از تبریک، گلدان سفالی قشنگی از پاریس، بازویند های نقره بی متعلق به شاه انگلستان مرابه زودی دریافتم که لباس های عروسی خسته ام میسا زد، پس از ضیافت بایست کم از کم باد و هزار نفر که در سالون اعیان قصر گلستان انتظار مارا میکشیدند، سلام علیکی نموده، تبریکی شانرا بپذیریم.

لختی نفسی به راحتی کشیدیم، نظریه ملاحظات سیاسی مسلط در کشور، بایست از سفر به اروپا در چنین موقعیتی چشم میپوشیدیم که پوشیده ایم، روز نخست عروسی راد تهران ماندیم، جاییک با آرامش تمام توانستیم با آقاخان و خانمش بیگم، صحبت نماییم.

آقاخان مرد دلجیبی بود و یکی از سرشناسان ادبیات ایران، پس به با بازار سوی بحیره، کمپین - جاییک پدر شاه، ویلای برایش ساخته بود، روانه شدیم، دو هفته را در آن جا سپری نمودیم اما درین روز صحبت ما جز با وزیر، کارندان عالی رتبه تهران نبود و شاه پیرامون رشد در ایران صحبت میکرد؟

وقتی سه روز پس برگشت، یک صبح در ریایتخت مصروف صبحانه بودیم که کسی آمد و به گوش شاه، آهسته چیزی گفت، شاه در یک چشم بر هم زد رنگش بریده به من گفت:

((نخست وزیر (علی اسمره) هنگام عبادت خدا، در مسجد مورد اصابت گلوله قرار گرفته است. قاتلان، همکاران ((نایادان)) اند.

((نایادان)) یک فرقه مذ هبی از زمره متعصبین سیاسی، مذ هبی اند.

از آن لحظه حوادث د پیگرد شد، وزیر بار (حسین الله) امور حکومت را به دست گرفت، به تاریخ ۱۵ مارچ داکتر مصدق در مجلس پارلمان این پیشنهاد را رای کرد.

به منظور خوشبختی و سلامتی خلق ایران و تأمین صلح در منطقه، بایست این تصمیم گرفته شود که مجموع صنعت نفت کشور دولتی اعلام شود و مجموع نفت کشور از همین اکنون به وسیله حکومت ایران اداره و صرفه جویی شود.

پس از یک ماه داکتر مصدق با ۷۹ رأی در برابر ۶ رأی، به صفت نخست وزیر انتخاب شد، دو سال سخت زنده می من بایست تازه آغاز می یافت.

مجلس رنگین

انتایی من تمام روی رخشان ترا
می کم رسوای عالم راز نهان ترا
تا هنوز از شعرون بوی شواب ایستد بد بید
شب چو کردم وصف چشم مست فتان ترا
توسرا با حسن و من حیران که با صد آرزو
زود تر بوسم کجا این تو یما ان ترا
می شود خندان بگلشن فنجه ها پیش از سحر
گر سر برام نیم شب وصف گریبان ترا
تا سحر در جستجوی معنی رنگین طبعم
گر رسم وصف لب رنگین خندان ترا
مست بودم شب نمید انم چها گفتم که صبح
سرگران با خویش بدم عند لیسان ترا
کیست جز من تا نماید جاود انسی با سخن
نزد معنی اشیایان وصف هران ترا
بعد ازین هر کس خلیلی خواند این اشعار نغز
بوسه خواهد زد بقبض عشق دیوان ترا



بازار
رنگین

کارگردان ستاره‌ساز...

پنجم اردیبهشت (۷۲)

باشد ناگهان منفرجه می‌شود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز می‌دهد، دشنام می‌دهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لبت و کوب می‌برد از آنجا که در زیر ضربه‌های ناگهانی و آبی او هیچ و تپ می‌خورید و از اینکه بیخبر گیرانده‌اید به خشم می‌آید و تصمیم می‌گیرید تا به جواب متقابل بپردازید. زنده که با ضربه‌های پیکر مواجعه می‌شود. او هر چند بر ازا احساسات و عاطفه و با دشمنان اشک آلود سوزی شامی شتابد و شمارادر آغوش می‌گیرد و از اینکه بفرود به خشم آمده است بیخبر معذرت می‌خواهد.

امتیاز بجن:

را واقعاً از نزد یک شناخته‌ام. من همواره موفقیتهای بیشتر او را آنروز می‌گفتم و امتیاز به قبل از هر چیز دیگر باید مواظب صحت خود باشد.

پونم د یسون:

معموم ترین چهره بیکه تا حال روی پرده سینما دیده‌ام و در زنده گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیا باید تا تغییراتی را که از دیدن چهره معموم پونم به انسان دست می‌دهد برشمرد. واکش اول: (او بیچاره گنگاست) دومی: (او چند رومعموم است) سومی: (نه چندان معموم) چهارمی: (هوشیار است) پنجمی: (تند است) ششمی: (زیرک است) و هفتمین ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست می‌کشید و حتی احساس می‌کنید که چون آدمی احضار وقت گرانهای خود را در تفاوت نسبت به پونم ضایع کرده‌اید. پونم زکی، ملام و دوست داشتنته از قراین برمی آید که با (اشوک تاکسیری) وقتش خوش می‌گذرد.

اندکی متروک که در مورد او صحبت می‌کنم زیرا او در مورد هر آنچه که من می‌گویم حساس است. و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا نام (دیوا) را که یکجا تهیه کرده بودم کنار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متأسفانه از اینکه هنرپیشه بی با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیکه می‌تواند چرخش را در سینما به وجود آورد، خود را در سیماست درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دست بی از سیاستمداران به راه‌های گشاییده شده که اهداف آنها را بر آورده سازد. جای خوشبختی که او با قلابه تمهید گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امیدوارم که از کرشمه (charism) چون او به نحو بسندیده پس بهره گرفته شود و به نحو بسندیده بی آرایه گردد.

او هنرپیشه بی بلند همت، بر پایه ویران فروخته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. می‌خواهم از رویداد یک در جریان شوتنگ فلم (دیوا) رخ داد قصه کنم. من روزی تلفونی با خانمش جای صحبت می‌کردم و از او پرسیدم که ((در ازترین بصرخانه شما چطور است)) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

نظر داشت فرایتم با او می‌خواهد فلم مرا به حیت کارگردان واپس د بوسر حتی در جریان شوتنگ بشناسد. ولی او همواره مرا می ستاید و به حیت خسر بر سر خود معرفی می‌کند.

هیچمالینی:

زن باوقار، حلیم و جد آب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

جگی شروف:

من جگی را به سینما معرفی کرده‌ام و از همین جاست که با او نزد یک استم. ولی می‌گویم که در برابر او بیانی باشم. او هنوز نمی‌داند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می‌اندیشد که آیا او از سیماستندادش ستاره اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سخت می‌تبد تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزت می‌گیرند و در کار اطفال می‌نشیند این است



که جگی فکر می‌کند که جوانان بهر خسته کن شده‌اند.

انیل کپور:

هنرپیشه بیست زحمتکش با نگاه‌های بی‌بوسه پریشان. چنین معلوم می‌شود گویا از زده است که چرا فلم‌های او در ردیف فلم‌های عالی و ((پرچش)) قرار گرفته است. با خود می‌اندیشم که چرا او یک هنرپیشه خوب و نامدار است. بیرونی ((جلسه)) فلماهای فکر می‌کند. او این مسائل

شترگون سنها:

اگر از او پرسید که بزرگترین خلای (گونیس) کتابی از کارنامه‌های جهانی چیست می‌گوید کمبود نام (شترگون سنها) و این نام را علاوه کند کتاب تکمیل می‌شود او دوست گرامی من است. ماهیمنه با هم دوست بوده‌ام هر چند از قریب فامیلی خوش متفرم ولی نمیتوانم از یک پیکر جدا شویم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را کی خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. بی در

بخرنج را همواره با چهار نفر در میان می‌گذارد. یکی بر او دوش (پونی کپور) دومی من کسه استعدادهای و نمایش او را می‌داند. سومی جاوید اختر می‌س او و چهارمی خانمش سوتاست. سوتاست زنیست که بر سر خسته‌اود است می‌کند و او را با جمله بیکه ((به به بوی نزن برای یک نعال زمان معینس به کاراست تا به یک درخت بعد ل شود)) و این گفته زنی تسلط می‌شود و بالایی او به خواب می‌رود.

راجیش کهنه:

چیزهایی را که در مورد او می‌گویم چیزهاییست که مجلس نگردن آنها در زنده گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشد در مورد ((کردنی)) های زنده گی چیزی بیاموزد باید از ستاره‌هایی چون دلپیکار و هیچمالینی بیاموزد و بیرونی کند. و اگر بخواهد در مورد ((نگردنی)) هاید انبند به تعجب راجیش کهنه گوش فرا دهد. متیقن استم که او به این کار راضی می‌شود و به ویژه زیا نیکه بخواهد صادق باشم و خواهد راز دل خود را فاش کند.

ولش کپور:

او در میان هنرپیشه‌گان جوان بهترین بهترین هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را می‌کند. ولی ولش با پشتکار پیگیر ژرف اندیش و ذکاوت خود مقام ویژه بی را در سینما احراز نموده است. او مرد زیرک، بی ضرر و دارای مهربانی کودکان است. سونیل دت:

سونیل مردی با اراده، قوی و برانز بیست که چون دوست ندارد بهر شود. بیخ کار می‌کند. نمونه‌ایده‌ال یک شوهرند اگر انسان با مسئولیتست که زنده گی خود را در امر خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه باسیا - ست آسخته است مگر هیچ گاه سیماست نوزیده است. واز آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه نویسی سینماگر و متفکری او را سرگرم می‌سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعت امر چه دیوانه‌هایی‌اند. او خود شخص صادق و خوشگین

بقیه در صفحه (۸۶)

در اعماق ...

بقیه از صفحه (۷۷)
تحرك زمان به او نيزموس نسر
افتاد . سپورت در دهه هاي
انگشت شماری توجه ملونها
انسان راه سوي خود جلب
کرده و به مقناطيس نزديک کننده

خلقا و قاره هاسبد گشته است .
به چند ارقام جالب وگويسا
توجه نمايد : ۱۷۷ کشور
جهان عضویت قد راسيون
بين المللی باسکبال ، ۱۷۳ -
کشور اتلتیک سبک ، ۱۶۱ کشور
واليبال ، ۵۱ کشور نوتيسال
۱۲۷ بوسو و ۱۲۵ کشور عضویت

ندراسيون بين المللی آبيازي
وتيس راد ازمياشند .
سپورت در عهد باستان بايك
رشته يعنی دوش تامساته
۱۹۲۷ متر آغازند و امروز
افزاه از ۷۰ نوع ورزش در جهان
محاسبه گردیده و هنوز هم در
حال افزایش است .

دنياخولو ميري ...

به افغانستان کی
د ۱۳ مخ پاتی
جهان تاورنا پوهی توري ریاضی
پرهواد راخوري شوي . نه یوازی -
پنسی بلکه نارینه هم تقریباً
سپاشنی د پوهی اوسواد له زده کړي
له محرم پاتی شول .

چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶
سخنم را فشرده میکنم :
مجردی و زحمتهای آن د پیغمبر
به جان آورده است . هر روز باید
در یک رستوران غذا بخورم . غذا
های بیرون غالباً همزاج نمیسازد
هیچ پیشخدمت ، دلسوز
انسان نیست و فقط مرچبات ناراض
حتی شخص را فراهم میسازد .
خانه بی بدون زن - لااقل برای
من - هیچگاه نظم و ترتیب نییابد
اگر زناشوی کدام ناید و د پیگري
نداشته باشد دست کم باید -
پختیهای لباس شستن ، پختن

در خانه ، روشن ساختن اجاق
آشپزخانه ، لباسشویی و جمع و جارو
تن در داد ، در حیات زناشویی
خوشی خاطر ، رضایت و تمایل طرفین
شرط است .
هیچ زن با شخصیتی حاضر
نیست که تنها آشپز لباسشویی و
یا جارو کش شوهرش باشد . علت
اگر از نابه سامانی هاد زناشویی
های کونی ، نتیجه توجه به
احساسات و تمایلات و انفرادی
یک طرفه ، و خود پرستانه است .
بسیاری از افراد به خاطر به
دست آوردن تمول یا جاه و مقامی
به نسبت ابراز خصومت به رئیس
یا به امید ترحم یا توابی ، و یا نجات
از شر تنهایی و زحمت تجرد ، و یا
احیاناً گریز از رنج های خانوادگی
سختگیر و سنگین ، و یا محور سازی
عده ای از میراث و ده ها علت
دیگر ازدواج میکنند . این ها -
همه از هدف نایی و مفهومی

اساسی حیات بقدر سزناشویی
فرستگها به دوران ، بدیهیت
که از علت های نامتناسب نمیتوان
انتظار معلول و مزه شایسته و
متناسب داشت . (طلاق) و تارک
یا ادامه بر رنج و نکت پارک
ازدواج نامتناسب نتیجه منطقی
زناشویی های غیرعادلانه و
خود پرستانه است .
خواننده عزیز ! اکنون به
زنده می گویند توجه کن ! همین
تا چه حد خوشبخت استی و تا چه
حد این مسایل را در نظر گرفتاری
و اگر در تجرد به سر میری ، باید
دقت کنی که انتخاب همسر آینده
ات روی این اصل که : (زناشویی
ازدواج و شخصیت است . با
صحت ، با حفظ استقلال نسبی ،
همکاری متقابل و برآورده سازی
خواسته های همدیگر ، فاهم
گذشت و فداکاری متقابل است) -
استوار باشی .



بقیه از صفحه (۵۵)
کسانی که به عادت بند هبسی
میگردانند ، دوش میکنم .
از خوردن مواد بی چربی
و بی روغن پر هیز سبک میکنم
گرچه با این کار شانس خوردن
برنج ، نان خشک ، چپاتی
و براته های لذیذ را از دست
میدهم . به براته ، علاقه

خامن دارم و می توانم شش براته
را یکبار صرف کنم . ولی از پس
نعمت به ندرت مستفید میشود
به خاطر تلخی آن نورا به
خوردن سایر غذا ها می بردانم .
از دیر زمانی به این طرف از -
صرف غذا های مورد نظر محرم
مانده ام . در صبح بعد از
دوش یک گیلان آب سیوه تازه را
می نوشم . و در فداي چاشنه
لوبیا ، سبزیجات جوشانده
را که با نمک و مقدار کم روغن و
مرغ بریان تهیه شده باشد تر -
جیح میدهم . به سیوه جات و
مقدار زیاد مایعات نیاز محرم
دارم . در هنگام ظهر صرف
غذا های سبک بهتر است زیرا
از زمانیکه به (سیار یا ملای) سفر
نمودم تا توانسته باشم حد اقل
برای (۲۲) روز از نوشیدن -
الکول ، خوردن گوشت و سایر
(نعمات دنیوی) برخوردار
مانده باشم عادت گرفتم که

روی سطح زمین بخوابم . قبلاً
این کار را برای عبادت کردن
انجام میدادم ولی حالا به آن
خوگرفته ام و بیش از هشت
سال می شود که روی زمین می
خوابم . به نظرم خوابیدن
روی بوم یا در سطح زمین
برای شانه ها و پشت بدن
خیلی مفید است و اگر
این کار را انجام دهید به
یقین که هیچگاه از تکلیفی در
نواحی پشت بدن شکایت نه
خواهید کرد . همچنان آب را
در ظرف مسی (کفندل) مسی
نوشم زیرا به صحت خیلی ها
مفید است .
من خیلی ها علاقه مند
مود و نشستن استم و جریانات
تازه و دگرگوئیهای را که
درین عرصه از قبیل لباسهای شل
و افتاده ، تنگ و چسبیده
و بتلو نهایی که از بالا تا پائین
به یک اندازه برش شده اند

و فیروزه را محقیب کنم .
تاجاییکه به رنگ متوسط
میشود من لباس های را که
دارای رنگ روشن اند ترجیح
میدهم زیرا در آن انسان
در چنین هوای گرمی که مادام
تازه و جوان معلوم میشود .
هیچگاه طعام را با آب صرف
نمیکم . آب را چند ساعت بعد
از نان من نوشم زیرا نوشیدن
آب یکجا با طعام موجب از پاد
چربود اطراف کمر میگردد .
عادت همیشه می دیکم صرف ۶
تا ۷ بادام با چای شب است
که خوردن آن باعث می شود
تا در طول ساعات روز بعدی
سرحال باشم .
خواب منصر خیلی هامهم
است و تعداد ساعات آن از یک
شخص تا شخص دیگر فرق میکند .
شماری حتی بعد از خواب طول
لانی سرحال نمی آیند در حال
لیکه عده ای با خواب کم

جوایز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ (جدا نماید و آب رابه شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت‌رهنمایی را بـ سرت هوبز از طریق کوشش‌های رتنگنی برای تعیین موقعیت ده هزار اتم که زنجیرک را تشکیل می‌دهند استفاده نمودند . این تحقیق دشوار امکانات را برای ایجاد بطری‌های آنتی بی در آینده به وجود می‌آورد که عین تعامل فوتوستتیز مالیکولها را اجرا می‌نماید .

در عرصه نریک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لینون لیدرمان شصت ساله و مدیور لایونارد ملی سرمت دهنده در شیکاگو و هم‌تای سابقه اش از بو هنتون کولمبوس ملون شوارت پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان يك دانشمند سوئیس به زجیک ششوزگرنیگان - محقق از ژنیو که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر می‌تواند دسته‌های نیوتر- بنو بد صفت آورده اند آنان با دریافت نوبل تعدیقی مهم بزرگ شانرا در نریک ذرات - بسط کما می‌نمودند . این دانشمندان در سال ۱۹۶۲ می‌تواند تصرف نیوترینو (ذره - بدون بار الکتریکی) و استعمال آن برای کشف ذرات دیگر درون اتم‌ها و منجمله نیوترون- مزون که یکی از دم (خشت‌های) اساسی ماده مشمرده می‌شود طرح- ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

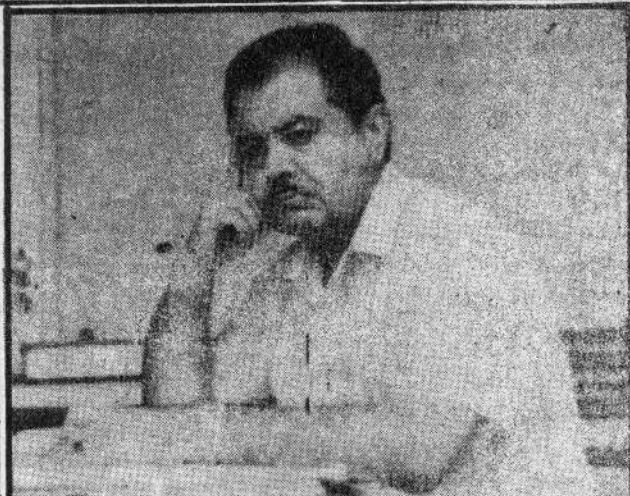
مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد ما ست رئیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منطبق بودن آن وقت فراوان می‌خواهد . یکی از آثار مهم آلی ((در جستجوی دلیلین اقتصاددی)) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای (نه صد صفحه) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

مغازه لینیات درباریس بوده و ابتداء در رشته انجنیری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب ((رکود بزرگ)) به آموزش اقتصاد ی پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه عالی برو فیسری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در - اختیار متشبهین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی‌رسید در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاددانان فرانسه به استثنای مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی نمی‌نمودند . نامبرده تا کتد می‌وزید که حتی - انحصارات دولتی زمینی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موصو با نظرات اقتصاددانان دیگر در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظراتش تا - نیو نیومند در تدوین سیاست اقتصادی - آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری را تدوین نمود . مگر محتر بین آن ها فورولهای بود که نشان میدهد که انحصارات چی گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که مؤثر تر برای جامعه باشد بر قرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است . نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ - در قاهره متولد گردیده است . وی مؤسس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستان - سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار مو صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می‌آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نویسنده توانا ((جشن سرنوشت)) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ - استعمار انتشار یافت انتشار - آثار معروف دیگرش به نام (سه مقاله) به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر می‌رسند من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب می‌کند . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سوی فکر می‌کند که استراحت بعد از ظهر انسان را کمال و خواب‌آلود می‌سازد . دوست ندارم روی بستر نرم چون (دتلوپ) بخوابم . مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و درهم و برهم باشد در واقعیت خود شخص شل و درهم و برهم معلوم می‌شود . من معمولاً لباس‌های چسب و چیندار را می‌پوشم زیرا می‌خواهم لاغر بمانم و از برهیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی



در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۰)

جهان مدتی یادم تا بگذرد که تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن نیز آهسته آهسته رخت خویش را بیرون بکشد چه در غرب و چه در شرق در زایش و زوال فلان ژانر ادبی عوامز فراوانی اهم از ذهنی وینتی بتواند مؤثر تر باشد مانند بیدایی و سرگرد (رمانهای منظم شرقی) هرگاه کسی چشمتوش چنین اصطلاحی بپوش کورتوانست و نمیتوانست نویسنده مگان بالاستعداد ایرانی را از قهپای خویش بکشاند رمان های خوب بعد از بوف کور یا جهان واقع در پیوند و رابطه استواری به وجود آمدند

در اروپا شاید بیوزواری زوال پذیر بود: افاته رمان خواهد مرد و نه بوف کور سرنوشت فردای رمان خواهد بود مطابق ذوق و نیاز بشر آینده، رمان به اشکال جدیدی مگر پیوسته بازنده گی روا - تعیت راهش را ادامه خواهد داد بگذار از سینما هم ترسی نداشته باشم زیرا آن امکانات رفیع عطش روانی بیننده را که رمان فراهم میسازد سوزنا نمیتواند و سر بهالهای تلویزیونی نیز بدلائلی زیادی نمیتوانند جای رمان را بگیرند

صادق هدایت همیشه یک ایرانی بوده و آثار او نیز مربوط به ایران است او در نتیجه خصوصیات خاص روحی که داشت، یک چنین اثری را خلق کرده است گذشته از این سفرهای او در غرب، کوتاه مدتی بوده است و آخرین باری هم که درباریس خود کشی کرد چند ماهی از زنده گییش در آن جا میگذشت

شما یگانه نویسنده بی هستند که بیشتر از هر کس دیگر آثارتان را وقت مسایلی انقلاب نموده اید به نظر خودتان آیا تورا - نسته اید، زنده گی سیاسی بر تحرک و انقلابی دهه اخیر راه گویه واقعاً هنرمندانسه در آثارتان بازتاب میدهد؟

میگویم نه قطعاً نه دهه اخیر دهه تلاش و تپسرد و انفجار خون و آتش بود مردم

ان نیز اشتراک داشته اند و محض دیگر بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینماید، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی را نوبت میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین پاهم

در مورد پدید آمدن رمان، برای بقا و تدام رمان، حالا ((یک راه)) و ((یگانه راه)) به شمار توانست آمد

شعاع صورت کل در موارد یاد شده، چی گونه میاند بشید؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد ((بوف کور)) چی گویا از بایی میکنید؟

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

بقیه از صفحه (۸۴)

نیز بدحت تریه گرفته، شوخی آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ را که زیاد به آن آهنگ ملائمت داشتم خواندم

آن کدم آهنگ بود؟ عاشقم عاشق برویت گسر نمیدانی بدان

آیا هماهنگ اجازه داد که آهنگ او را بخوانید؟

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میکویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتحاد شوروی نزد محسن خیال (گسر)

ماندید و زانوی شاگردی زیدید آیا واقعت دارد؟ بلی واقعت دارد چرا در آنجا؟ همینطور قبلاً تنظیم شده بود که باید در آنجا نزد محسن خیال (گر) بمانم و نزد او زانوی شاگردی بزنم

یعنی که در افغانستان وقت نیافته بودید؟ خیال صاحب گفته بود که در آنجا نزدش (گر) بمانم

محسن خیال جقدر شمارا کک کردند؟ هیچ

بس مونس (گر) ماندن در ترک کشور خارجی و نقد سرو صدا به خاطر چی؟

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میکویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتحاد شوروی نزد محسن خیال (گسر)

در مورد پدید آمدن رمان، برای بقا و تدام رمان، حالا ((یک راه)) و ((یگانه راه)) به شمار توانست آمد

شعاع صورت کل در موارد یاد شده، چی گونه میاند بشید؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد ((بوف کور)) چی گویا از بایی میکنید؟

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

بقیه از صفحه (۸۴)

نیز بدحت تریه گرفته، شوخی آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ را که زیاد به آن آهنگ ملائمت داشتم خواندم

آن کدم آهنگ بود؟ عاشقم عاشق برویت گسر نمیدانی بدان

آیا هماهنگ اجازه داد که آهنگ او را بخوانید؟

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میکویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتحاد شوروی نزد محسن خیال (گسر)

بقیه از صفحه (۱۱)

اندوهی که

بقیه از صفحه (۱۱)

در توفان شك و بار و زلزله
دوامدار به سر میردند که
هنوز هم ادامه میابد . من صرف
میگویند و میگویند که همگام
موجهای حوادث سیاسی
و اجتماعی در کنار مردم باشم
بگذرانم که چراغی که در ایوان
فرمان سوسومیزند ، از دیده ها
پنهان شود . و بیامون انسان
جامعه ما را ، تاریکی کوری نسرا
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم
گرفت و در انتظار ریخته گوی رخداد
ها در کارخانه ، ذهن نشست
. اما در ریغ آمد و روان دانستم
که اگر هم برای شکست سکوت
باشد بلید صدای خود را بلند
کرد . در این توفان سخت ، رها
کردن کشتی کافدی هم ، شواب
است . زیرا اگر نتواند غرقیس را
نجات بخشد ، امید یار دزدلی
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای
نورمالست ها و منتقدان سترو
کتورالست بهانه های بیه دست
بدهد . اما میندازم که از نگاه
رسالت انسانی و اجتماعی ،
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ
نشده ، شعری و پژوهشی تان ،

معلومه . رای خواننده گان مجله
سباون ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده
شده اند . من بیشتر نوشته های
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ
نکرده ام . شعاری داستانهای
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار
میکشند . داستان میان —
(حسنک) تاکنون به چاپ نر —
سیده است . کتابی را درباره
شالوده های نظرات ادبی و نقد
بهاکاری دوستی ترجمه نموده ام
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —
فیق یابم . نسخه یی از غزلهای
ناظم هراتی را نیز برای انتشار
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —
کتابی را که (شعر در قرن
دهم هجری) نام دارد به پایان
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلی
داشتید . ممکن است ، در اخیر
صحبت ، بیامون چو گونه گوی
این سفر تان چیزهایی بگویند ؟
— سفر من به دهلی به اجاز
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —
دولتی و به منظور تداری خانصم
که از سالها بیماری شدیدی رنجش
میداد ، صورت گرفت . جای دارد

که گله مندانه افزود تمام که جری
(میهن) در یکی از شماره های
خوبش نام مرا در شمار اشخاص
تاریک الوطن ! درج نمود . منابع
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود
گذشته از همه میشد پاسخ این
پرسش را از داستان های
(سه مزدور) گرفت یا از —
ستانهای (آخرین آرزو) یا از
(سید اندام) ، (خوجیمن) —
(داسها و دستها) و (انظر —
گل) به دست آورد . پاسخ
این پرسش را که به علایق من ، مردم
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل
در شعرهای (خط سحر) —
(و ادعای تاریکی) ارایه کرده
ام ، به عرصورت بگذرم .

من قبلاً بارها به دهلی
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو
هیئت افغانستان در کنفرانس
روابط کشورهای آسیا و زمانس
دیگر ، گذری چون اشتراک
کننده جشنواره شعر (المرید) —
بخداد ، اما همه این سفرها
در زمستان اتفاق افتاده بود .
اسمال شاهد گسرتین ماههای
دهلی بودم . تصور کنید هفته
ها در پوستین حرارت بیش
از چهل درجه نفس کشیدن ، آن هم
همراه رطوبت بلند ، تحمل گر —
مای روز افزون اسمال که در زمستان

هندي کمتر از بارش میسرند
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،
یک تجربه تازه بود . به ویژه
صحبت های دوستان استادان
زبان و ادب فارسی پوهنتون دهلی
که گاهگاهی دست میداد ، —
دیدار کتابخانه ها و موزه ها
روزها را گوارا و دلچسب میساز

در فرهنگهای فراغت ازاد و او —
داکتر ، میرفتم به موزیم ملی و در
بخش نسخ خطی دست نویسی
طبقات شاهجهانی را که هنوز
به چاپ نرسیده است ، مرور
مینمودم و برای تکمیل کتاب (شعر
در قرن دهم هجری) از آن
یادداشت بر میداشتم . در دهلی
و بعضی شهرهای دیگر هند
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی
وجود دارد که تحقیق در آن کتاب
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ
و ادبیات کشور ما هم نه ، بل که
اهم میباشد .

برنامه دیگری باز دیدار خانه و
ده های افغانستان بود . دوستان
دور و نزدیک می که میشدند دیدار
شان رفت و بازنده گوی شمان
آشنا شد ، چه هر کدام از انسان
صد سینه سخن دارند که هم تلخ
و هم شیرین نیست .
پایان

در آن افتخار به زمین گنماسی ،
انتقدید ؟
— حوادث و اتفاقات بعدی
و پیشینتر نکرده بودم .
— کدام اتفاقات را ؟
— اینکه محترم خیال مراقطعا
رهنمای نکرده اند ، کهن همیشه
از او گله مند استم . زیرا استادای
خود را بجا نکرد و برعکس صدای
من خراب شد .
— چرا صدای تان خراب —
شد ؟
— خودم نزد خود مشق و تمرین
میکردم و آواز خراب شد . همچنان
مرضی نیز آواز مرا طعمه زد .
— از مرضی یاد کردید خوب
شد خودتان به این موضوع —
تماس گرفتید میگویند شما به مرض
— اصحاب دچار شده اید ؟

احتمالاً تشوشت بعضی هم
در مرضی ام رول داشته باشند .
— پس چرا مرضی شدید ؟
— من وقتی زنده گوی مشترک
را آغازیدم متوجه شدم که سخت
اشتباه کرده ام ، شوهر بامن سر —
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد
رنج میداد . زنده گوی ما همیشه
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر
یکروز که بعد از یک قهر از خانه
بدر بخانه خود آمدم ، شوهرم
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی
هم در خانه برام باقی نمانده بود .
ومن دوباره زنده گوی را از صفر
شروع کردم و تا حال در همان صفر
بسر میبیم .
— آیا به خارج از کشور هم
سفر های داشته اید ؟
— بلی به کشورهای هندوستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری
و شخصی داشته ام البته ایسن
گپ سالها پیش است .
— افتخاراتی هم داشته اید ؟
— بلی چندین مدال گرفته ام
— تقدیرنامه چطور ؟
— مثلاً چند سیر ؟
— زنده باشید ، هنوز به تول
و قرائت نرسیده .
— آیا از آهنگهای که تاکنون
خوانده اید راضی هستید ؟
— فقط ۲۰ فیصد راضی
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس
آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه
مراهی گاهی کسی مد نظر نگر —
نت .
— اگر شما آواز خوان نمی بودید

میخواستید چو باشید ؟
— اولین باری است که کسی
گپ دلی مرا می پرسد من خیلی
حلافه داشتم که تحصیلاتم را تمام
کنم و در آینده داکتر طب ششم
ولی انوسون که در نیمه راه ماندم
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه
تقدیر چون رفته بود که من بایست
همیشه مرضی باشم .
— بیا بید که زیاد با لای مرضی
تان فکر نکنم یک خاطر خوش
تانو براریم بگویند .
— یک وقت ما با هم
قبل من در هوسل کابل
گفتم داشتیم در آنجا من ۲۲ —
بارچه آهنگ خواندم که برای
دیگران صرف چانس خواندن یک
بقیه در صفحه (۷۲)



دیناں اگاری

فوننته پوره شوي چی باید داسی کست ثبت کرم . هلته هم زما دغنه میله وال پوزیات دی . ان تردی چی کم جا هلته عمان سید علم د راپو افغانستان سندرزاري معرفتی کړی اوزبا په نامه سندری وایی . ماته خیال محمد تکسر ه سندرفانزی وویل چی باید هغه پوه کرم چی داکارونه کړی دغنی خیال محمد اونور خوشخواری له ما څخه فوننتل چی هلته ورشم او - سندری وایم . خوباقبول له کړه . زه وایم غریب ده که نیستی همد ا خبله خاوره بنه ده .

تاسی ولی دومره غریب یادوی زموږ په ملک کی خواکثرت دموز او تاسی فوندی ژوند لری . ستاسی خبره درسته ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهیسې سندری - وایم . پدی لارکی ما پیر زیار او - زحمت کاللی دخلکو راز راز تبصری می زغلی . اولاد می ددی دباره چی څوک بی ونه معوروی عمان پس نه دی معرفتی کړی وای چی پلار مورپه کار یاد وگاند اړدی . عصر می دهنر په لارکی تیر شو خوا وس (۱۴۰۰) روسی معاش را کول کښی معوروی موسر په سر کچالان وخوا - ری . تردی چی زوی می راتوویل ((څنگه پلاره دا څخه پکثرت وری مقرر کړی)) . همد اشان په کرایسی کورکی اوسیم . یوه وړخ دیو می مجلسی خبریال راسره مرکه وکړه . آفر وایی ویل چی ستاسی د کپراو لاسیل هکسونه هم اخلو . خونته بی چی زما کور د فوندی په سراوند غریبسی او تنگیسا په حالت کی ولیده کسو د عکس اخیستلو څخه پشیمانه شواو وایی ویل چی وس دی باتی وری عکسونه به پابل وخت واخلو ولی شته داسر هنرمندان هم چی د هنرمند . نوم اپینودل پر هغو باندی ز ایه نظر سم نه دی خو لن وړخ د مکرویان کور ، متروانسه ژوند د هغودی . که زه ووایم چی البته زه به بنه هنرمند نه یم زما غز به د جانه خونین پداسی خوهم نه ده اوس خوس یوڅه عصر خوب لی خو په عنوانی هغه وخت چی پروگرام مستقیم خپرید و کله چی به ما پروگرام درلود . د -

پروگرام د ختمید وروسته به - د روزانه کی درې څلور جونو ولاړ دی اود سید علم پوښتنه به یسی کوله . که به بی دمانه پیوس وکسر نویه می ویل چی سید علم اوس راضی دننه دی . باید ووایم چی اوس په راه یوکی د هنر څخه د مخه واسطه . بیسی . دعوتونه تحفی او حتی نور شیان مهم دی چی دازه نه لرم . دکم هنرمند له غز سره مینه لری ؟ - دایوب اوازی می خونینزی . تر هغوی راپوته نه م رافلسی فوننتل می چی دایوب په سبک سندری ووایم . ولی کله چی راپو ته رافلیم پدی عقیده شوم چی نه زه باید په خبل سبک مخکی ولاړ شم زود تقلید طرفدار نه یم . تقلید د بل هنرمند د پینو کولومفهم لری نوکه سیاد هغه هنرمند سره مخا - یخ شی نوستایه مخ به څه باتی شی . تاسی خو ماشومان لری ؟ - فضل د خدای دی ، دوه در - جنوته می نزدی کړی خو باید ووایم چی دخبلی غریبی سره سره می د اولاد په روزنه کی زیار کاللی مکتب اوفاکولته می پری ویلی . که چیوی ستاسی اولاد دمو - سیقی سره شوق ولری آیا اجازه به ورکړی چی سندری ووایم ؟ ددی خبری به اوری ورسره بی په تندی کی د ناراضی نبسی خړگند پزی اووایی . ابدانه ، هنرماته څه را کسر ل چی هغوته به بی ورکړی . ترخو

چی ژوندي یم اولاد می په دی لار کی یوگام اپینودته هم نه پریزم . کله دا لار هره کړی انسان معوروی اوس خود اصیلی موسیقی په فکر کی څوک نه دی پښتو ته خو اصلا په راه یوکی لمای نشته . کله چی پښتو سندره ثبتی یه پوه توره کوته کی مودروی اووایی مه پوروی . خوجی درې سندره شی یا غریب تیب (د سکو) نویا پانونسه اود ریابونه پکی پیداشی اونه پریو ښکلو طرفو ثبتی ی . خو کله کله معینی سندری او په تیره بیاد - د پری مجلسونه ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارضیفته سیارل کښی لکه چی وایی : ویس سپارلی د خدای په نامه ، نوبی کور دی جا - رک شه . تاسی که دخبلو هنری سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه ووایس - خو بی به شو . ما یوسفر شوروی اتحاد ته او یو سفر می پخوا پاکستان ته کسری . د صداقت پیمودال اوتقدیر نامه می هم ترلاسه کړی . ستاسی ستره هیله به څه وی ؟ سغلاسی وایی : په هیواد کی سوله او آرامی . اود هغی ترڅنگ ؟ - زه د لورد د لورد لوپلوی نه یم خو خدای راته اته لوگانی را کړی له خدایه نرد وی نیک نامی غواړم چه به بنه دخبل بخت کورونوته ولاری شی . ستا سو ددی هیلو د ترسره کیند وپه هیله .

کارگردان ستاره

بقیه از صفحه (۸۱) است . زیرا الام و بی عدالتی ها او اذیت میکند . ایاهایی شنیده باشید که درجهان مرد - خشمگینی برای صلح ناله بکنند ؟ این مرد سونیل دتارست ؟ موسوی چترجی : اوپه معنی واقعی کلمه زسرکته

من یک موسوی رامی بینم که همان پنهان چترجی خوب ، بد ، نارس ، بازگوش و شیطان هفت اولی است ، صفت دیگر موسوی این است که او هیچگاه آرا پیش نکرده است . شاهی کیسور : یگانه کسی که به نظر من ، زنده کنی او دگرگونی عمیق و مهیب را از سرگذشتانده است . قهرمان انسانی کی که گاه می دروید پرده ، آشوبگر ، وحشی و ماجراجو ظاهری شد . امروز رسید به معتدل شده و حیثیت زاهدانیم و عثمونی را اختار کرده است . او بانیم سعادت آمیزش ، به (گوید) شهادت دارد . من این مرد را خیلی ها دوست دارم . ماجراجو و شیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است که تقریبا ۹۵ فیصد نفوس ، اناک هندوستان نسبت به او - حساب تاسی ورزند ، من او را از دوازده سال به اینطرف می شناسم و باگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورد کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی غزی کرده ام که میخواهم به آن بایند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تر را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال

تینامونیم : طفل دوست داشتی لطیف و مهربان است که من از او پوا - ظنیت زیاد می به عمل می آورم . ما همیشه روابطی نیکو و حسنه دایشته ایم ، صرف در یک مقطع زمانی که او باراجیش کهنه همدست شده بوده مناسبات ماند کسی به هم خورد ، زمانیکه در یک محفل به او سلام دادم ، با کلمه کوتاه و سرد ((هیلو)) به من پاسخ گفت ، من متحیر شدم که چه قصوری از من سرزده است . ولی روی هم رفته اودوست داشتی . است ، چه او همواره دوست دارد که بلند پروازی کند . . . و اشتباهاتی که گاهی از او سر میزند ناشی از همین برشکست بلهوس اوست .



شطرنج بیاموزیم

چند مشوره میتودیک

تعمیه کننده: همایون محتاط

مرکز دژ فرمانده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل و یا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به نمه اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته گی به دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیتی بهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از بیامون شماری از آنها در مباحث قبلی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگردد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود، و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویارویی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگه بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا نگاه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها بیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب در همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به تصاحب خویش در آورند و از آن

طریق بیروزی خود راسعلا سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, e4) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه ها را ز ارتش قرار داده و در هر استقامت با موثریت عمل میکند. بزعمس هر چند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار میورد به همان بیامنه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

پوزیسیون در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسکی) مقابل (کولینز) شهر کیف سال ۱۹۴۴، طوری که مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت حرکت 1-...00 Fxh6 واقع میشود. این فریانی راغبس توان پذیرفت.

2-...gxh6 3-Fe4 و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3-...Re8 4-Wf7+54f4 5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا بیاد ده ۴7 آج است. رفتن رخ به خانه (۴8) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 g5 3-Ae4 روی میدهد. و اگر بگونه مثال 3-...Wc8 آن صورت بعد از 4-Fxc6 Fxc6 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میس کنند. بدید می آید. تسخیر مرکز به وسیله بیاد ها و یا به کلمه دیگر ایجاد بیاد ده

مرکزی setting up a pawn centered از اهمیت به سزایی برخوردار است. هر دو طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط بیاد ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد بیاد مرکزی نقش بازی را درین بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هر خانه ای که به وسیله بیاد ای تحت حمله قرار گیرن برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط بیاد هاست. پس - جای شگفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 و یا 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1-...d5 و یا 1-...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضوح کامل میبین توانندی بیاد های مرکزیست. حرکت 1-e4 e5 2-Af3 2-Ac3 و یا 2-Fe4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۴) - دژ مستحکم حریف - حمله ور میشود. 2-...Ac6

(این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر بیاد ده شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2-...Fd6? خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است) 3-Fe4 Fe5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده میرسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

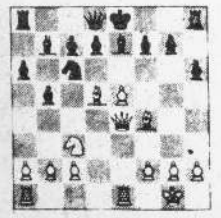
(Giuco Piano) و از به ای تالوی بوده و به معنی بازی آرام است. 4- e3

(سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط بیاد ده شاه و بیاد ده وزیر خود تدارک می بیند.) 4-...Af6 5- d4 exd4 5- cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۴۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز را نسب میدهد. به گونه مثال: 7-Fd2 Fxd2+9Abxd2 d5! این خود شیوه برآزنده و نبرد در مقابل بیاد ده مرکزی یعنی فروپاشی بیاد ده مرکزی به کمک بیاد ده می باشد.

9- exd5 Axd5 و در عوض بیاد های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4) سفید صرفاً دارای یک بیاد منزوی (isolated pawn) می باشد. بیاد ده منزوی بیاد ده ای را میزند که بدون بیاد ده هم رنگش در جوار ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط بیاد ده دیگری حنایه شود. 7- d5! Ae7

(حرکات 7-...Aa5 8-Fd3 بهترین نیست بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت b4 دیده میشود. 8- e5 Ae4 بقیه در ص (۱۰)



دیداری دريك ...

بقیه از صفحه (۳۰)

مادرد در ریاضه سالگی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیران الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در ربار تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زنده گی منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک که سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد .

وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازین وگریه از ابر بهار و زهر صاحب لای یک شمه کار آموخت . ادبیات و تفسیر ، فقه و منطق و حدیث را جسته جسته از استاد انحصار فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی - پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تاه ثر کسب کرد .

عقد مزگه پدر که استاد اورا ((به صد افتخار تاج سرخود)) می دانست وی را به صف باقیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکائی که خلیلی در او آخر عمر اورا ((عباری از خیر آسان)) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکائی به وسیله نادر شاه ، خلیلی جون به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادیب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرنهای چون جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۳ سال) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار در گزین شد و دولت سلطنت که از نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، ماما و پدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زجر هم زنجیران او منسوب دربار واقع شد . بعد از هم آمدن در بیرونی اشوی را به قند هار تبعید کردند .

این صفحه تاریخ و در یاد ناک سه سال زنده گی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود راهنویانی شاه محمود خان که فرض یازدیده از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

بعد ها هنگامیکه در این دودمه اخیست تاریخ چندین یار و رقیب خورد ، خلیلی از محبت شاه محروم شد و بعد ها به قلمرو سیاست خارجی ، پانهاد و مقام سفارت در خارج از کشور یافت . سال های چند به کار سفارت پرداخت و ازین آن جامه مهاجرت برتن کرد و در خاک پاکستان تا آخر عمر باقی ماند . زنده گی او در مهاجرت و مواضع فکری و سیاسی اش ، چیزی است که بگذر آید و در باره آن داور کند . اما هیچ مسأله بی برجشمان واقع بین سیاستداران و متفکرین افغان در داخل و خارج کشور از زیبایی جایگاه ناپستی استاد در ادبیات معاصر افغانستان برد منکشفه است .

از خلیلی آثار زیادی در زمینه های مختلف بجا مانده است . آثار هرات در شرح احوال شعر و دانشمندان و خطاطان و شعرا ، هرات و قسمتی از تاریخ سیاسی و جغرافیایی آنجا ، احوال و آثار حکم سنایی ، سلطنت فزونیان در کابل ، بانزده جزوه اول تفسیر قرآن کریم و جزو آخر آن که از تفسیر شیخ الهند محمود الحسن از زبان اردو ترجمه و عبارت فارسی آن به نشر شوی استاد نگاشته شده (یکی از دوستان نزدیک استاد به من حکایه کرد که تمام جزوات را به خاطر زنده انی شدن و تبیین نتوانست انشاء کند) ، فیض قدس در شرح احوال و توضیح شیوه نثر میرزا عبد القادر بیدل ، از بلخ تا قونیه ، بی نامه ، رساله آرمیگاه پایر ، رساله یتگان ، یکصداد آثار دیگر و برگهای خزان مجموعه رباعیات ، بیونددل ها مجموعه شعر ، دیوان فرزلیات و مثنویات استاد ، و دیوان خلیل الله خلیلی (چاپ ایران) در زمره نوشته های مطبوع استاد خلیلی به شمار میرود . برخی آثار او در مهاجرت نیز انتشار یافته است . در مورد شعر استاد خلیلی ، حبیب پنهانسی مد یومجله " زمین یخما چاپ تهران در ۱۳۴۱ م گوید :

در شعر او پد داد هنر داد خلیلی از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی پرسندگر امروز که استاد سخن کیمت گویم هم آهنگه که استاد خلیلی

عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف استاد گفته است :

اگر شعر است کشور است شاهش اگر شعر آسمان است و ترا خیر بجای فرخی سیمتانیسی نی بین کسی رازوی بیترتر میان نغمه سلجبان سناییسی . نی بین کسی رازوی خوشتر حد و کشور زرتشت و هم میزد ندارد هیچ زو اتش زیانتتر خلیلی شاعر د بیوز و امروز شده در شعر از فردا فترتر

بقیه در صفحه (۸۰)

دهه صدرات ...

نزدیک می دانند یعنی اندیشه های که صدراعظم بی امان علیه آن رزیده است . البته انتخاب کننده گان را میتوان ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان محاکمه آنها میسر نیست .

برونیسور حکومت چنین رشته تخصصی در آن کشور موجود است (آوری کرایت در روزنامه کانسرو- واتورها)) (دیلی تلگراف)) می نویسد : ((دستاوردهای تاجر را نمیتوان به مبد آن برگرداند محلول سه بار پیروزی - محافظه کاران نه سایل امید - ثولوزیک بلکه بروکرلم د قیاس اقتصاد در چهره تاجر بود . قسمت اعظم ((تاجرین)) با تاجر یکجا از عرصه بزور خواهد رفت))

به نظر خود بریتانی ها بسیاری از هم میهنان شان تاجر را به حیث نخستین زن صدراعظم برای همیشه به خاطر خواهند داشت . قبل از بقدرت رسیدن تاجر ، اتباع ((اتحادیه های شاهر)) معتقد بودند که مردم هاتا قابلیت تهری بهتر امور را نسبت به زنها دارند ولی حال تصور آنها کاملاً معکوس گردیده است

صرف ۲ نفر (جنبری ها و لاوتی) خارج (عملاً معاون صدراعظم) (جورج اینگر) وزیر دفاع و (سر امور ولسزا) بیتراکر) باقی مانده اند .

داستان جالبی با سرتیرو وزارت مالی جان میجر (عملاً وزیر خارجه جدید بجای جنبری ها و) اتفاق افتاد . وقتیکه او بیست و سیار هادی سازمان دهندگان پارلمانی حزب محافظ کار را مسولیت داشت د فمتا از طرف تاجر نه نان شب در اقامتگاهش دعوت گردید ، ضمن صحبت درباره یک از طرح های پیشنهادی قانون مالی میجر کوشید تا خود را به مثل صدراعظم از موضوعات آگاه نشان دهد . بعد از آن شب او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقامی در نزد تاجر نخواهد داشت ، برعکس بزودی عضو کابینه وزیر مالی انتخاب گردید .

خصوصیات زنانه همیشه در وجود تاجر متباز است ، در کابینه وی نمیتوان زیرا را بیرون ویا ریش مشاهده کرد ، زیرا صدراعظم بیرون ویش را دوست ندارد . زمانیکه (جان سلون - هامر) به حیث رئیس حزب محافظه کار تعیین گردید وی فوری ریشش را تراشید .

فرانسوا میران درباره وی گفته است چشمان تاجر به کاکس

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو)) شباهت دارند . هر سال یکصد میگردند به زیبای صدراعظم افزون میگردد .

تاجر هیچگاه نخواسته است تکر کند که وی با اتقی بازی میکند (جمله ((سپیک تیر)) میگوید ((ساله به قدرت رسیدن زنده جامعه مادر آن است که مرد های صدراعظم همزمان نمیتوانند هم قدرتمند و هم ناتوان باشند . در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر به او اجازه میدهد که در وظیفه رادریک وقت حل و فصل نماید و - پیروزی بدست آورد . ایجاد تاثیر صمیمی و خاطره انگیز همزمان نسب ساختن دل های دیگران پوشیدن لباس های مؤثر و بوت های با پاشنه های بلند به تاجر چهره دوگانه میدهد : قاطعیت و ناتوانی این جزقه بازی کلاسیک چهره دیگری نیست))

ناتوان قبل از همیشه ((کلاسی)) است که برای خارجیان به نمایش گذاشته میشود و این همان رستق است که ژورنالستان بریتانی مدت ها قبل آنرا بنام ((عشوه گری)) های زنانه نام گذاشته اند . مهارت صحبت نمودن و جانب مقابل راحت تاثیر قرار دادن تاجر چونان قوی است که به ساده گی میتواند برتری خود را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

یک از مبصرین بریتانی در جریان مباحثات پارلمانی میان تاجر و (نیل کینوک) رهبر حزب کارگر ، شایسته خواهر بزرگ با برادر کوچکش را به پادشاهی آورد .

باری وزیر خارجه اسپانی ایالات متحد امریکا جورج شو لتر که احترام زیاد به رئیس حکومت بریتانی داشته گفته بود :

((اگر من شوهر او میبودم میکشیدم تا نان شب را قبل از آمدن وی آماده کنم)) (گریه امین صحبت برای شو لتر گران تلم شد زیرا خشم ((د پنسر)) خانمش را برانگیخته ولی تاجر بسندون پیش خدمت همه امور منزلش را پس از کار طاقت فرسای روزانه همسراه با یخته و بز خودش انجام میدهد . روشنفکران بریتانیه تاجر را دوست ندارند ، زیرا او را انسان سعد و میبند آرنده که هیچگونه تکاپویی در وجودش مشاهده نمیشود از حاشیه بیرونش میگردند و فاشیست طبع ظفر آمیز است . انتقاد از د بگریز به آدرس وی گفته می شود از قبیل آنکه : او هنر داستان نویسان بزرگ چون مارسل پروست را نمیداند ، در حالیکه همیشه روانهای پولیس فردریک فوسر - سایه را می خواند .

چیزهای زیادی است که میتوان درباره این زن غیر معمولی نوشت ولی آنرا به دیگران میگذارد



صدا و ...

در دهوی فراهم آوری تسهیلات - باید استعداد های تازه را برگزید و آنان را زیر آموزش گرفت .

در جهت رشد استعداد های تازه و جوان چه گامهایی برداشته آید ، و آیا شما خود شاگردانی تربیه نموده آید ؟

* درین زمینه کدام کار مشخص انجام نداده ام . لیکن آن عهد هنرمندان جوانیکه ملاقه مند اند به من مراجعه میکنند تا حد توان از هیچ گونه همکاری با ایشان دریغ نمی کنم . شاگردان به خصوص ندانم ، زیرا هنوز خود شاگرد عرصه وسیع هنر استم .

- درین اواخر چرا در تلویزیون کمتر دیده میشوند ؟

* این وظیفه دایرگه است

سال های هنری ام دود بیستوم که ماراد خدمت کارهای هنری - بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند هلد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوند ، گان آن هم به خاطر نشیون خشی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- پیرامون دستاوردهای هنری تان چی گفتنی دارید ؟

* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیاد دیده گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیستوم که ماراد خدمت کارهای هنری - بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند هلد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوند ، گان آن هم به خاطر نشیون خشی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- پیرامون دستاوردهای هنری تان چی گفتنی دارید ؟

* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیاد دیده گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیستوم که ماراد خدمت کارهای هنری - بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند هلد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوند ، گان آن هم به خاطر نشیون خشی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .



۳۵ سوال از پیکاسو

بقیازس (۲۵)

خود به طرف يك اشتباه غیر انسانی
 پیش میروند .
 فالاجی : به عقیده شما آیا این
 پدیده های هنری تان قادر -
 خواهد بود که بشریت را در يك راه
 راست راهنمایی کند ؟
 پیکاسو : معذرت میخواهم خانم
 فالاجی پدیده های هنری من
 اصلاح کننده نیست بلکه تصحیح
 کننده است .
 فالاجی : یعنی هنر شما يك حربه
 کت تعقیرایی را تعقیب میکند .
 پیکاسو : اما يك تعقیرایی پیشی
 رونده در راه شرافت انسانی .
 فالاجی : فکر میکنم شما نخستین
 شخصیتی هستید که در دوران زندگی
 کتاب ها و نشریات متعدد دي راجع
 به بیوگرافی و آثار هنری شما نوشته
 شده است . آیا خود شما از سن
 نوشته هارا ضی استید ؟
 پیکاسو : اما با کمال تأسف -
 هیچکس ما نوشته و آثار خود نتوانسته
 و یا نخواسته است مرا انطوری که
 استم معرفی کند .
 فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای
 خود شما که با مدل اصلی فرق
 فاحش دارد .
 پیکاسو : اما با يك اختلاف که
 من در معرفی آثار خود ادعای يك
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .
 فالاجی : و روزنامه نگارها
 میخواهند آقاي پیکاسو را معرفی
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا
 شد که خود آقاي پیکاسو با ایشان
 افتخار شناسایی را نداشته .
 پیکاسو : واقعا درك خوبی
 کرده اید ()
 فالاجی : از حسن نظر شما تشکر
 میکنم آقاي پیکاسو ، فکر میکنم این
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان
 چیزی درك نکرده اند .
 پیکاسو : اگر همین حدس شمارا
 قبول کنیم پس به هنرمند ان چه

را بوجود آورده اید اما حسید -
 پیشی و یک نظری شمارا در ریلوای
 این پدیده ها در برابر انسان -
 نشان نمیدهد ؟
 پیکاسو : خانم فالاجی
 خوب وقت کنید که چه میگویم ، هر
 انسان از خود پدیده ها همای خاص
 در برابر چیزیکه در مقابلش قرار
 میگیرد ، دارد و هر روزی همین غریزه
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار
 محس نمیدانم اگر مرا در بیان خطاب
 کنید ، زیرا بر داشت شما از جهو
 من از حرکت من و از طرز فکر من
 همین است که با همین گرفتگر
 خاص خود داخل اجتماع شده اید
 شاید در رزق يك روانشناس این يك
 نقیضه ذاتی باشد و یا برعکس یکی
 از صفات شما محسوب شود ، اما
 من وقتیکه به خلق کردن يك اثر
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس
 بد بینی در طواهر انسان های
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز
 تفکر عقیده انسان های امروزی
 است . انسان هاییکه به کرامت
 انسانی خود حتی به موجود پست
 و سعادت خود بی اطمینان و مشکوک
 استند قبلاً شما در آثار من از موجو
 دات عجیب الخلقه یاد کردید که
 من باشما کاملاً هر عقیده استم
 تا بلوهای من منعکس کنند مظهر
 انسان های امروزی نیست بلکه نما
 پیشگر باطن این مخلوقات است که
 با وجود نهم خود و با وجود نسوخ

علاقه ای دارند ؟
 فالاجی : شما ، جریان زندگی
 پر ماجرای شما با این همه رسوایی -
 های عشقی تان در لحسب ترا هنر
 تان برای يك روزنامه تکرار شود ،
 باشد ، همین ماجراها بود که مکتب
 گو بیسم را بوجود آورد .
 پیکاسو : (می خندد) اگر ما
 خواهرش کنیم که در گزار من سوال
 نکنید ، ازود نمیشود ؟
 فالاجی : علاوه بر اینکه آورد .
 مشوم يك سلسله سوالات در پیر من
 باقی مانده است که شما باید جواب
 بگویید .
 پیکاسو : باور کنید هیچ اثر من
 تا امروزه اندازم جواب سوالات
 شما مرا رنج نداده است .
 فالاجی : آیا نخستین بار است
 که این اعتراف نجیبانه را میکنید ؟
 پیکاسو : یعنی چطور ؟
 فالاجی : یعنی موضوعات تا -
 بلوهای شما آنقدر رصق ندارد که
 شمارا به کمپوزسیون و رنگ آمیزی
 خود زحمت داده باشد .
 پیکاسو : برعکس ، من در وقت
 کار از رسایی استعداد کار میگیرم .
 فالاجی : و در وقت مصاحبه از
 نارسایی های اندیشه .
 پیکاسو : شاید برداشت شما
 همینطور باشد .
 فالاجی : با اجازه عطا آقاي پیکاسو
 سوالات دیگر خود را انطوری مطرح
 میکنم که شما عادت های بسیار
 بخصوصی از خود دارید ، مثلاً
 در وقت نقاشی تا خود را برهنه
 نکنید ، پشت به پایه نقاشی
 نمی نشینید ، این عادت به روی
 کدام فلسفه خاص استوار است
 شاید یک نوع مرضی است که ناپه
 ها بخود اختصاص داده اند ؟
 پیکاسو : (میخندد) برهنه
 نگویید بلکه بگویید نیمه برهنه .
 پیکاسو : اینکار یکی از عادت -
 های دوران طفولیت من است که
 روز در اسپانیا بودم ، و کتاب های

درسی را وقتیکه مطالعه میکردم ، تا
 نیمه برهنه نمیشدم ، حافظه ام آن
 ها را نمیگرفت و به زودی فراموشم
 میشد و امروز هم با این تلقین
 خواه شما و ارنستف میباید اندخواه
 يك مرضی ، کارهای هنری خود را
 آغاز کرده ام .
 فالاجی : آیا آزمایش نکرده اید
 که اگر با لباس بودن پوشید منقش
 میکردید بهتر از امروز آثاری پدید
 میآوردید ؟ به عقیده من شاید
 یکس از علت های که اکثر پهنده
 ها در هنگام نقاشی آثار تان ، شما
 را در شام میدهند همین نیمه
 برهنگی است که بد نقاشی میکند .
 پیکاسو : چرا شما همین تجربه
 را برای خود نمیکنید ، شاید در -
 نیمه برهنگی بهتر از امروز سوالات
 منطقی تر میسود بانه تراز طرف مقابل
 بکنید .
 فالاجی : اما من متأسفانه يك
 ناپه نیستم .
 پیکاسو : اینکار به نوع احتیاجی
 ندارد ، عادت چه پسندیده باشد
 وجه ناپسند مربوط به این چیزها
 نیست .
 فالاجی : اما کلمه ((عادت)) را
 برای اینکار نمیتوان گذاشت ، این
 يك حرکت خرافاتی است که به
 شکل يك عادت هنرمندانه پیشتر
 تجلی کرده است .
 پیکاسو : بهر صورت از شما
 قلباً بسیار ارادت است که این راز نهفته
 مرا که قبلاً در رزق خود من هم مبهم
 بود فاش ساختید .
 فالاجی : آقاي پیکاسو ، از اینکه
 حاضر شدید به يك سلسله سوالات
 من جواب بدهید ، يك دنیا ممنون
 و تشکر استم . امید است در آینده
 نزد يك بازم یکدیگر را ببینیم و در
 یای میز مصاحبه بنشینیم .
 پیکاسو : اما از روند استم ، ما
 فضای خوشبینانه تری یکدیگر را -
 ملاقات کنیم ، همیشه مدیون توجه
 و شوخی های شما خواهم بود .

شطرنج

بقیازس (۸۷)

(سیاه با تعهد ۲ - Axf 2 - ۹
 همزمان بر وزیر رخ حمله درسی
 شود) ۰ - d8

(حرکت نیرومند که موجب تعقیب
 جناح وزیر سیاه میشود)
 9-... Fxd6 10-exd6 Axf 2
 11-Wbs Axf1
 (بیاد ۰ d8 سیاه را به بیامنای
 در تضیق نگه میدارد که حتی رخ
 اضافی او حواری هیچ ارزشی
 نیست)
 12-Fxf7+Sf8 13-Fg5
 سیاه تسلیم میشود .

روزان آوران

بقیاز صفحه (۱)

به دست آورده می توانند .
 ساعت ده قبل از ظهر است
 در پارک زنگار تمد ۱۳۱ از مردمان
 به هر گوشه لیده اند یکی با خود
 حرف میزند جمعی هم گروهی
 بادود سگرت و سرفه ها هم
 بودن شانرا در پارک واضح
 می سازند و گروهی هم با گل های
 در صفحه مقابل بخوانند

نان اوران

بقیه از دستمال

تقد ویا هسته قدم می زند اما
انطرف کودکی یازده ساله پیوسته
صدا برمی آورد: بپر شو! بپر شو!
بخر شو! نخود...
- بچه جان نامت چیست
خودم معرفی میکنی؟
- برو چی؟
- برو جمله سیارون.
- آن نام داؤد اس.
- کراچی شور خود از خودت
هست؟
- نی از خلیفه.
- خلیفه بت کیست؟
- نامش یاد ندانم.
- پدر و مادر داری؟
- هاجا بوم در نابریکه کار میکنم.
- به کجا زنده گر می کنی؟
- ده که شفاخانه ابن سینا
- از کجا استم؟
- از هزاره جات.
- خلیفه تان روزانه چند
پیسه بره تان میته؟
- صد رویه.
XXX
هنوز چند قدمی نگذاشته
بود که کودکی که آواز بلند سرد
رآب آنچه در گردنش در سبیدی
آویخته دعوت مینمود سگرت،
ساجی، سگرت، ساجی-ساجی
ساجقایی سبز لیلیون!
کنارش رفته پرسیدم: ساجق داری؟
- هاجا ساجق خوب خوش
دستش را گرفته روی چوکسی
پارک صمیانه نشستیم، پرسیدم:
میخواهی در جمله نامت نوشته
شود؟
- نورا! جواب دادند که جمله!
- جمله سیارون.
- جمله سیارونه هکی خریده
می تام، خیر اس نامه نوشته
کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی
استم.
- پدرت چه کاری کند؟
- پدرت دام، پدرم شهید
شده.
- او چه وقت شهید شده؟
اشک روی چشمان کوچکش
پی مهابا حلقه می بندد و میگردد:
آقایم در پولتخنیک آشنیز بود
خبرخانه برو کار کدام کسی رفته
بود که ولکت خورد، باد از سرگ
آقایم به سگرت فروشی می کم.
- مکتب خواندی؟
- بل صفت مکتب بی بسی
مفروض استم.
- چند ساله استی؟
- ده ده ساله استم به خوار
وسه بهادر دگلم دانم.
- مادرت جای کار میکند؟
- نی.
روزش راسی بوسم ویا اورد
مجله میدهم.
و باز هم کودکی زیر آسمان روی
جاده پدر اطراف اوادم ها
او به چه مراند بشد، چی می
خواهد؟
دانه به شل، دانه به لس
ببر جواروی دانه به دانه، دانه
به بیست، دانه به شل، دانه
به لس.
کار روی نشسته ولحظه می خودم
رآب جواروی هامصروف می سازم.
تعرش می آید رآب به روی من
بر آورد خوب هسته می پرسم:
- نامکت چیست افجان؟
- داد خدا.
- پدرت چه کاری کند؟
- جواروی فروش اس.
- سابق چه کاری کرد؟
- بیگار بود.
- ده کجا زنده گر می کنی؟
- بل جرخش.
- چند روزه کابل آمد پیسم
قطار به خیر بسته شه لغمان
سیم، لغمان جان.
- روز چند پیدا کراستی؟
- میشه ۵۰۰-۶۰۰.
ببر او بیخ، بخر او بیخ،
بیخجال او بیخ، زنگه ده می کنه

ببر او بیخ.
و این صدای آشنای -
دیرین همشنان ماست، گوی
این صدای بامین یکجازه شده
باشد زیرا همانقدر برام آشنا
ست، او کیست؟ چرا به گفته
خودش او بیخ می فروشد؟
- قندول جان نامکت
چیست؟
- شهر محمد.
- از کجا استم؟ خانه تان
به کجا است؟
- از بامیان استم خانم
ماده شود اس.
- پدرت چه کاری کنه؟
- آقایم موتروان اس ده -
چندول.
- روزانه چند پیداگری
داری؟
- ۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه
که شد.
بارهای بارحتی خودم از -
آسرابی حد زیاد فروشنده -
های کوچک و سهار خریده های
پلاستیک تعریفه لم اما آنها
چرا این همه اصرار دارند؟
خلطای لیلون، خلطای لیلیون
بخر خلطای لیلون، اینسه
خلطای لیلون.
به یکی از آنها با اشاره سر
می نهمان که او را میخواهم بیا
خوشحالی سه نفری دوند ویا -
چینغ و فرهاد کازمن خوبتر است
پلاستیک خریده های من محکتر
است و از این قبل تعریفات
دورو بیجی راس گیرند ولی من
از کجا از آنها می پرسم:
- نامکت چیست؟
- جواد.
- خانه تان ده کجاست؟
- خود ما اصلا از جلال آباد
استم بخانه ماده علاو الدین اس
- چند ساله هستی؟
- ۱ ساله.
- پدرت چه کار میکند؟
- مرده.
- درخانه تان چند نفر اس
- هفت نفر.
- پیسه نان خانه از کجا
می کنی؟

- از فروش خلطه های پلا -
ستیک.
- بره تان کفایت می کنه؟
- روز ۲-۳-۵-۱۰۰ رویه
می مانه نان خشک میشه مقصد
راکت نباشه خدامهربان اس.
XXX
و آخرین دیدار گزارش خوش را
با کودکی که بادستان کوچک اما
توانایش ده ها قالین ریاخته
است و هنوز قالین می باند به
ارزوی آن روزی که برای خانم
کوچک خود هم قالین بیاکند
به انجام می رسانیم.
- نامت چیست بچه جان؟
- سراج الدین.
- به کجا زنده گر می کنی؟
- ده قلعه شاده زنده گسی
می کم از کجته خمار استم.
- پدرت چه کاری کنه؟
- آقایم هشت سال شد که
مرده و زند پیش کم اس.
- ده نامیل تان چند نفر است؟
- هشت نفر.
شماره قد مهای از زنده گسی
کودکان ما ترا بر خواندید چه
خوبست فراموش نه کنم که تعداد
زیادی از این نان اوران خود سال
مظلم در اثر حادثات راکتی
شهید و زخم شده اند.
وای چه دردی دارد که طفلسی
محصوفانه در آفتاب در تابستان
مرفی می بریزد و نان خانواد
راته می نماید. شام روز لخته
گوشتی و پاجسد مرده او را به مادر
چشم بر اهش می برند. برای کودکان
چشم به راه خانواده که یگانسه
در چه بسوی شهر خوشبختی
شان است از دست میدهند چه
گونه امید مانده بود و بیا ره
زیستن داد چگونه؟
بیا پدید همه بیکار بگره سر
نوشت و اینده این کودکان صمیانه
بهند شام راه حل هر چه نمیک
بجویم.
در غیران امید چگونه آینده های
رآباید داشت؟ این قضایا و ت
راس گذاریم به شما و به آنانیکه
مسئولیت امروز فردای آنان را -
بهتر از دیگران بردوش دارند.



از نزد یک واز دور



... تریان تریون متعلم صنف دهم
لیسه سریم :
نامه تان رسید ، (نزد یک
بین) هر چهار سوال تان را
(رازداریاش) تسلیم کرد ، -
جواب میدهد ، ولی در شماره
های آینده ، فروتن باشی
- نظیفه فارغ التحصیل
میخانیکی کابل :
جدول متقاطع شما در تقاطع
سبز (رازداریاش) و نزد یک قرار
گرفت و تریون به سر نشران زد و -
خورد شود ولی به هر حال جدول
میداند ، و مسوول صفحه که چاپ
شده کند یا خیر ، از علاقه تان
به این مجله (۲) پاس گذارم -
انجمن باشی
... ایلا فرحت محصل پوهنسی
علم طبیعی :
گارتون های مقبول تان رسید
خاطر جمع باشی ، مسوول صفحه
بوجی خنده از شما بوجی بوجی
سبا سگد ار است تشکر

سولی محمد ولوله خزنون :
(نزد یک بین) از شما سبک گذار
است برای اینکه ما این همه شاعر ،
نویسنده و قلمرو تاریخ و
استعداد هاداشتم ولی نمیدا -
نستیم ، بهر حال (رازداریاش) و
(نزد یک بین) اسال جنجال
بیشتری نسبت به سال گذشته
داشتند و متباتی اوضاع و احوال
که خود تان (ولی) هستیید مسر
د انید و نگاه های تان ...
- شکیلا شمر و نسیم
حبیب زئی کارمند ریاست نشریات
خارجی :
حالا (رازداریاش) نمید
که چرا روز به شنبه بانزد یک بین
مشت و بیخن شد چون نمید
شده که روز سه شنبه فرنگی ها
از نام خدای جنگ مشت کردیده
است ، بهر حال مطلب جالبیست
خدا کند چاپ شود .
- فاضله (صاحب) حبیب -
الله و فتانه جان :
دوستان عزیز از اینکه باز
نامه نوشتن را آغازیدید (راز -
داریاش) می گوید : ماهی راهبر
وقت که از آب بگیرد ، پس میتوانی
در آب بیندازی ، و (نزد یک بین)
می فرسد که بتویس بنویس
بنویس تا که شوی خوش نویس
اشاقانه در سال ۸۴۸ که اولیسن
سگرت برای فروش در فرانسه عرضه
شد بدو کلان جد (رازداریاش)

هم صبر خود را بیه
صلا قنندا ن مجلسه
سپارون بخشید از همین خاطر
است که (رازداریاش) از سگرت
خاطره خوشی ندارد ولی از نوشتن
شما تشکر .
- نفیسه رحیمی از صنف
دهم لیسه مریم :
دوست عزیز احوالیه تمام
نامه های شما یک قلم جواب میدهم
هنزد در علاقمندان مجله زیاد شود
باز هم بست همکاران سابقه به
کسی دیگری داده نمیشود ، گله
شما روی چشم (نزد یک بین)
سوالات تان به فوت زلمی سپرده
شد تا بجوابد و نگاهیات به بوجی
خنده اند اخته شد رجم باشی
- نجیب نارون ابوی از مکتوب
اول :
در باره زنده گی محمد زینبع
خواننده فقید هند ، حتم
معلومات میدهم ، جان (راز دار
باشی) جدول ملحقه تان برای
مارسید ، برنده باشی .
- سونیا اسلمیاز مکتوبیان اول :
جدول رابه مسوول جوازی
دادم تا بدون واسطه قوه کسی
کنند ، جور باشی .
- فریده امید محصل اول یو -
هنجی فارسی :
(نزد یک بین) شعر ارسال
(نمود ام) را به مسوول صفحه
سپرد ، (نمود ام) چاپ می کند

یا خیر ، امیدوار باشی ، به سلیقه
تان آفرین می گویم حد جدول تان
هم به مجله رسید خاطر جمع
باشی .
- بلقیس احمدی محصل
پوهنسر علم طبیعی پوهنتون
کابل :
از لطف زیاد - سیت به مجله
دل (نزد یک بین) و (رازداریاش)
و (ان ویت) مجله رابد ست
آوردی ، مطلب خداوند از نظیر
دانمندان) بخدا به دل کار
کتاب مجله جنگ زد ، مونس
باشی .
- احمد جاوید مجید پنجشیری
(نزد یک بین) و (رازداریاش)
هر دو گوش ظاهر جان ایوسی را
به صفحه (بوجی خنده) میخ
کردند که تا باشد مطالب خوا -
نده گان را نشر کند ، وای خدا کند
ظاهرا یوسی تشیده باشی
ورنه تارموی به سرکل (نزد یک -
بین) نمودند ، خدا حافظ .
- مظفر اهتم از اکادمسی
تخنیک :
مطلب تاریخچه فستیوالهای
جهان جوانان و محصلان (راز -
داریاش) رایجرت جوانی هایش
انداخت زنده باشی با مطالب
ارسالی ات ، مطالب پینتوات
هم جالب است نشر میشود ، مظفر
باشی .
حسینافزاد از پوهنتون کابل :
خط مقبول تان اعتبار خط
(رازداریاش) رابه زمین زد حل

مطالب جالب است .
- تا نیا و ایمان از صنف
یازدهم لیسه درختانی :
پیشنهادات تان پذیرفته
میشود ، بیچشم
نسیه محیول از صنف نهم
لیسه ملالی :
مطلب دنیای حقیقت حقیقتا
در دل (نزد یک بین) نشست
(رازداریاش) شمارا بخند
می سپارد .
- ماه جبین امیدوار و توریکی
امیدوار از ولایت هرات (راز -
داریاش) به سوال اول تان
کاری ندارد آنرا به مسوول صفحه
سوالات سپرد ولی به جواب
سوال دوم تان باید بگویم که آنرا
(نزد یک بین) جواب میدهد
و آن اینکه شعر ارسالی تان
ببتم (شام به سحر) به مسوول
صفحه شعر سپرده شد امیدوار
باشی .
- عاشق الله (حسین خیل)
از شهریل خرمی :
(رازداریاش) خیل خیل
از نامه تان و ارس کرد ، و منتظر
نامه های جالب از شما است .
عاشق باشی .
- فلورا آقایی محصل سال
اول پوهنسی تاریخ و ادبیات
ولایت بلخ :
مطلب (زنده گی) تان
زنده گی بخش اشاقانه انشا الله
بزودی چاپ میشود ، محصل
باشی ، تشکر و متباتی حرفهای تان
رابه حبیب بغلی فوت زلمی
پوهنتون کابل :
مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج
(نزد یک بین) چندان خوش
نخورد ، نزد یک بین چشم سراه

گذاشتم تا بجوابد .
- لیلما عمر رحیل از کراته
پروان :
سلام شمارا به گوش (رازدار
باشی) گفتم که به ظاهر ایوسی
جنسا بگوید و حتی گفتم که با
به شکل (بگویشم چه شنیده -
ای) آنرا تغییر ندهد ، طرح
ادبی تان به مسوول صفحه شعر
سپرده شد تا بنشرند ، زنده
باشی .
عبد الزاق حسن یار محصل
تخنیک ساختمانی و جیودیزی :
(هشتی و هن) جواب (ماه نو)
و مطلب (پروین من) به مجله
رسید و دل (رازداریاش) برای
آخرین بار باغ باغ شد ، جور
باشی .
فاطمه کارمند وزارت دفاع :
(رازداریاش) نامه شمارا
به حبیب فوت زلمی انداخت
تا بجوابد ، فعلا (نزد یک بین)
که ام گفتی ندارد ، مدافع باشی .
- زلمی کارمند تحریرات وزارت
دفاع :
از همکاری کاغذ پی تان
تشکر ، در باره موی رنگی مطلب
نشر خواهد شد ولی از قدیم
گفته اند ، اگر طیب بودی ، سر

کل خود صوا نمودی ، (نزد یک
بین) یک تارموی به سر ندادند
ازینرو صرف به نظریات (نزد یک
بین) عمل نکنید ، سالم باشی .
- عاطفه امیر جلیلی از
ولایت بدخشان :
به مجله خوش امیدید ، فعلا
خدا حافظ ، نکه دانی تان
قابل قدر است - زنده باشی .
- عبد التواب (تواب) کارمند
راد یو تلویزیون :
حل صفحه برمش به مسوول
صفحه سپرده شد ، تا تصمیم
بگیرد ، همکاری باشی .
- خیال محمد حمیدی سرباز
لواي راکت :
(نزد یک بین) تان هم خیال
کرد که حتما کسی باشم از شعر
همکاری نمی کند چون نواقر و زنی
داشته ، برای بهبود این تقیسه
به استادان ادبیات و پاشا سهران
مغرب مراجعه کنید ، موزون باشی .
- ظریف یزدانی دانش
آموز صنف دوازدهم لیسه خد پیچه
جوزجانی : (گفتار بزرگان) و -
(طرح ادبی) به مسوول
از همکاری کاغذ پی تان
تشکر ، در باره موی رنگی مطلب
نشر خواهد شد ولی از قدیم
گفته اند ، اگر طیب بودی ، سر

از دور و از نزدیک

احمد فخر زلی سپرده شد تا صحن
و حساب جواب بدهد .
- محبوه (تحقیق) ، نموده
(حقیقت جو) از شهر مزارشریف
نامه پرازلطف تان به دفتر مجله
رسید از آنکه نسبت نشر صاحب
ادم دلخواه تان منون احسان
(نزدیک بین) هستید (رازدار
باشی) را زود ادویام منسه
ویخن شدند ولی وقتی نگاهمات
ارسالی تان را خواندند هردو -
خندیدند و آشتی کردند - جور
باشید .
- مایه رابع بکاشن فارغ -
التحصیل لیسه تبریز
زنده باشید ، سلیقه خوشی
به ارسال مطالب جالب دارم
آنها به مسوولین صفحه ان سپردم ،
حاید باشید .
- ساحل ، محصل طب
معالجی کابل :
(نزدیک بین) حقیقتاً آینه
درخشانم را در جبین سروده های
تان می بیند از حالاکه این طور
آغاز کرده اید ، آینه اش روشن
است برای اینکه (رازدار باشی)
معتقد است ، سالی که نکوس
از . . . موفق باشید .
- محمد رفیع مرادی فارغ -
التحصیل استمبوت تربیتی مخا-
برات :
(نزدیک بین) در حالیکه
سرش را شور می دهد و می می کند
می گوید ، و اما اگر کسی می خواهد
وجیزه بفرستد ، این طور وجیزه
بنوسد - نامراد نباشد .
- زمینه (فقیه پارسی) -
فقیر یار از صف دهم لیسه مخفی
ولایت بدخشان :
وجیزه های جالب تان رسیده
از جمله وجیزه های تان یکی آنرا
واقعا تشدید می کنم برای اینکه
(رازدار باشی) که از دواج کرد

است هم پشیمان است و (نزدیک
بین) که نزدیک از دواج کند
هم پشیمان است ، باقی مطالب
نشر خواهد شد - زنده باشید .
- عبدالوکیل (جمالسن) از
صف نهم لیسه ابن سینا و لایسه
جوزجان :
از محبت شما تشکر ، بالطفه
جان ترش صاحبه صورت
میگردد ، منتظر باشید و کس تان
نیز چاپ خواهد شد .
- ح - فرزاد حافظی سرساز
خارندوی ولایت بدخشان :
- شعر سروده است بد ل
(رازدار باشی) ، (نزدیک بین)
و تمام (اهل بیت) مجله جنگ زد ،
و آنرا جنسا به مسوول شهر سپرد
تا بچاپد .
- سید محمود شریفی از لیسه
استقلال :
نامه تان رسید ولی مطلب
(انواع نکاتی) راهر -
(نزدیک بین) از نزدیک دست
بعضی جاهای آن درست نوشته
نشده بود ، نفس در خط شما
نیست ، بلکه نفس در چشمان
(نزدیک بین) است که نتوانست
آنها بخواند - جدول راهمچنان
پاک نویسی باشد .
حمید رصیف از مکتب دوستی :
(نزدیک بین) به استعداد
صد آفرین می گوید موفق باشی
همکار عزیزم خورد سال
- ح - ک شهزاد از خیرخانه :
(رازدار باشی) آدرسدو -
کتورس مورد نظر تان رانهاست
تا نامه شمارا به او برساند ولی
(نزدیک بین) آدرس -
(رهنمائی معاملات عشق) را -
داده که انشاء الله به زودی درین
زمینه شمارا کم می کند و آرزوی
تان می رساند . در آخر زیاد خوش
خط هستید - صبور باشید .

نورجهان صافی مامورد افغانا -
نستان بانک شعری خانگه -
سوزدم :
حل جدول به مجله رسید
بهرت راست نامه های تان از طریق
پوسته رسان برسد چون اتسلا
فایده ریاست پست هم شود .
بانکه اریاشید .
- احمد فیصل (احمد یار)
محصل سال اول پوهنشی طب
کابل :
فیصل خان پشنهادات شما
پندرتون می شود - کارتونست
خوب باشید .
- جادله اختی نادیه امید :
نامه (عیدانه) تان بعد از هر
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی
کردند - زنده باشید .
- نفیسه هیلی حیدری از -
صف دوازدهم آشنه فدوی
(نزدیک بین) (رازدار باشی)
گفت از اینکه اولین نامه ایمن
دوست است لذا نمی نویسم
که مطالب ارسالیات تکراری
است - تازه نویسی باشد .
بلقیس احمدی محصل
پوهنشی علم طبیعی پوهنتون
کابل :
نامه ات با حل جدول ویر -
شش به دست مسوولین صفحات
آن داده شد ، همتون تان
از قهر خود نشسته است منتظر
باشید .
محمد ظریف کوهستانی از صف
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)
(نزدیک بین) راکه قرب بود
پول زیاد مصرف کند (بچه فلم)
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)
از نشر آن منصرف نخواهد شد .
همچنان (بازی باد و پسته) تمیز

می کنید ، ماهم حتما حرف های
در باره خواهیم داشت از نکته
های تکراری تان در باره منسی
تکرار تشکر - ترو تا زه باشید .
شکره آذر از مکتب لیسه آریانا ،
از اینکه جدول (عرب الممثل
را حل کرده اید (نزدیک بین) را از خنده کرده
برای تان دهامی کند که تمام مشکلات
تان حل گردد - برنده باشید .
تابان از صف یازدهم لیسه
درخانی :
هنرمندان مورد نظر تان به
سر (نزدیک بین) قسم بخان
اند - موفق باشید .
ناهید طاهری از صف دهم
لیسه ملالی :
(رازدار باشی) چیز ندان
گیری از تان تان نیاست
تا بچاپد و (نزدیک بین) امید
وار آریاشید است پر کار باشید .
عاطفه امیرجلالی :
اگر (نزدیک بین) مسوول -
صفحه شعری بود طرح (وداع)
ارسالیات را حتما نشر می کرد
باز هم ما با کورگان یعنی مسوول
صفحه شعر غرض ندارم ، انشاء الله
چاپ می شود .
هستی سرون محصل طب
کابل :
شعر (مهربان دستم) ان
به مسوول صفحه شعر سپرده شد
چاپ خواهد شد با حامد نسوری
مصاحبه صورت خواهد گرفت -
د اکثر باشید .
سجیه آریاشید از مکتب
نازنا :
حل جدول رسید - موفق
باشید .
فاطمه شریف از لیله نسوان :
حل جدول را فرستادید ، -
تضمیرات که آورده اید درست
است چرا که بعضی قسمت ها می
جدول غلط چاپ شده است
موفق باشید .

کتابه آمیز) نیز مسوول صفحه
برجی خنده را از مشکل یافتن
مطلب جالب ، نجات داد (آنچه
فرق نکند) و (اشتباه کمیک)
(نزدیک بین) را از خنده کرده
کک کرد ، ظرفی باشید .
محمد طیب (لومان) :
شعر ارسالی تان میداند
و مسوول صفحه شعر که می چاپد
پایمی چاپد - منتظر باشید .
میرویس محموی از صف ششم
مکتب محمود هوتکی :
جان کاکا ! شعر ارسالی سعیدی
بد نتر مجله رسید - موفق باشی .
- هما سلطانی محصل سال اول
پوهنشی طب کابل :
(نزدیک بین) موضوع (فال)
را از (نزدیک) بررسی کرد باور کنید
به سر (رازدار باشی) قسم که
(فال) مجله جدیداً نوشته
می شود و کدام اقتباس از دیگر -
مجلات نمی شود . از اینکه
(عرب المثل) ها فراموش
نشده است ، زیاد خوش شدیم .
حل آن به مسوول صفحه سپرد
شد - د اکثر باشید .
ولی محمد (لوله) غزنوی :
(نزدیک بین) (رازدار باشی)
شش هردو حضورتان تبریکات
مرض میدارند از اینکه به خان کک
کردید تا (مرد ها را بشناسند)
ولی گرچه به مزاج (رازدار باشی)
چندان خوش نخورد ، زیرا
اوسته است که باید رازدار باشی -
شید روز مرد ها را نشان سازید -
به هرحال ، خواهیم چاپید
ولی باشید .
خطابه (ترانه) محصل زورنالین
پوهنتون کابل و زیا (غزل) محصل
پوهنشی حقوق و علم سیاسی :
رازدار باشی) قول میدهد
که اگر شما با نشر چیزهای دربار
(کمازگورا) خود را راحت حس
موفق باشید .

شعر جوانان

گوهر رشک

به دامن گوهر اشک از فراق دلبری دارم
به بیان شعله سرکش د آتش بستری دارم
ز آتش یافتم بیچون رموز زنده گانسی را
چو بنشینم دمی از لبه سرخاکسری دارم
همش در کج تنهایم بودم خارالینم
به خلوتگاه خاموشی بزاز غمنا سریدم
نوای آسمان گیم ز دام غم نمیترسد
عقاب شهر بندم که بال می پری دارم
به راحت خونم گیم دل تا یاد او دارد
به یاد در ملک جان خود ز عشقش محشر میدارم

فاطمه

لحظه ها خفا طره است
زنده گی خاطر تلخ یکی زمستان است
مرگ آن کودک بیچاره بد بخت زمان
پهریک توتسه نان
یک خاطر بود
و یک خاطر گنگ و سیاه
و همه خاطرهای سیه را
بطن این مادر فدیده و بد بخت زمان میزاید

احمد جاوید فرهاد
معتدی سوز و فلورا آتشی : اگر سروده های از خود داشته باشید برای مجله فرستید
سرا آریاشید : بیامون شعر و شاعری هرچی از نورمطالعه نمایند ، و نثر به شیوه کلاسیک کهن
شعر میسراید باید وزن و نثر آریاشید - محمد طیب لومان : هرچی بیشتر شعر بخوانید و شعر را بپور
بشناسید ، آنگاه در سرودن شعور باز بگر خود را آریاشید کنید - فرید معذره گفته های راکه برای
دوستان خود در سطور گذشته یاد داشت نمودم ، شما نیز از نظر دور نداشته باشید ، لیلیا عرضی :
بیامون ادبیات بیشتر مطالعه نمایند - لیدا نارام : ندانستم منظور از تخلف کردید تان (نارامس)
است یا نا (ارام) اگر از این مورد بگذرم باید یاد آورنده ((طرح های باشعافه)) دیگران را بخواب
نید ، تا طرح شما نیز عاشقانه باشد . عاطفه امیرجلالی : ندانستم بارچه ادبی ارسالی تان
نوشته که بود ، ب ، ن ، و همتن از آنشکده حقن و علم سیاسی دانشگاه کابل : اگر بیامون
شعر، گذشته از این آن ، به اندوختن تان بیفزایید ، به یقین در آینده ها شما را بسیار خواهد
داشتد گوش کنید هنوز خود را در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر
شان چندین فرهنگ نیاز است ، قرار دهید . زیرا (بسیار سفر باید تا بخت شود خام) ماه حین
امیدوار و نوری امیدواران ولایت هرات : در آینده ها و نثر شعری به ما میفرستید اگر زحمتی
برایتان نشاند نام شاعر را نیز قلم بزنید خیال محمد حمیدی : هرچی بیشتر شعر بخوانید
ع ، فرهاد حافظی : استعداد خوب برای سرودن شعر دارید ، تلاش بوزید تا با خواندن آنستار
بیامون شعروادبیات براندوخته ادبی خود هرچی بیشتر بیفزایید . به یقین روزی اشعار زیبای
خواهد داشت - شعر ارسالی تان را نیز از تواری لای به نشر خواهیم سپرد .

کوه رشک
ای نگاه روشن د نیای من
نغمه آموزن ، فرد ای من
د ستها بت چلیچراغ آرزو
بوسکوت تنوره شهبازی
ای نواخته شعر بگردد به دل
ای دود مشت تکیه گاه عشق من
ای در چشمش چشمه های عشق من
چشمه های عشق شود انزای من

نورانه فاطمه
آنکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم
آنکه از خندل من باخونم چه کرد ، آن آتش جانم
آنکه از خندل من باخونم چه کرد ، آن آتش جانم
آنکه از خندل من باخونم چه کرد ، آن آتش جانم

نورانه فاطمه
آنکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم
آنکه از خندل من باخونم چه کرد ، آن آتش جانم
آنکه از خندل من باخونم چه کرد ، آن آتش جانم
آنکه از خندل من باخونم چه کرد ، آن آتش جانم

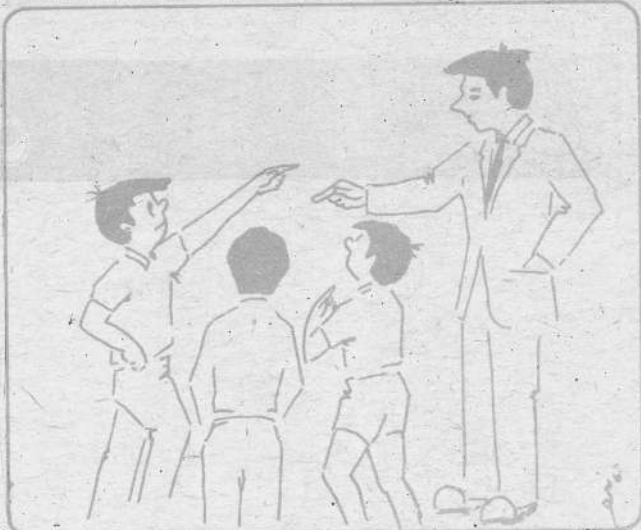
سپاویں

پوڦانه هاي هوایی افتاد کسه دوست آنرا برای فروش فرودا آماده می ساخت . یکبار از جای خود برخاست و بلند بلند خندید کرد گفتم : یاقتم یاقتم ، دوستش حیران بود ، فکر میکرد پیسته رسان اعصاب خود را از دست داده است امانه ، کاکاپسته رسان وسیله بی یافته بود که مشکل او را حل بسازد . کاکاپسته رسان فوراً چند دانه پوڦانه - هوایی را گرفت و تمامه کودکان را در آن پیسته نموده و به او رها کرد و گفتم :

(حتماً این بر سر پیسته . حتماً) کاکاپسته رسان رفت و آرام - خوابید فردا بچه های منصف سراج صبح وقت از کلکین خانه

کاکاپسته رسان در فکر بود و هیچ خوابش نمی برد . شب کاکاپسته رسان فکر کرد باید نلمه ها را حتماً به ابرهای بارانی برساند و باید آنرا همان شب برساند با عجله از خانه برآید به خانه دوستش که برای افعال سامان بازی می فروخت مراجعه کرد از او خواهش نمود تا او را کمک کند که راه حلش را چاره سازی نمایند . کاکاپسته رسان از دوست خود پرسید :

بچه های منصف سراج از من خواسته اند نامه شان را به ابرهای بارانی برسانم فکر میکنم که آنها کار ضروری دارند چسبی کم که نامه ها را به ابرها برسانم . دوست کاکاپسته رسان باشند این حرف ها خندید و خندید و - خندید ، اما کاکاپسته رسان



بر اساس يك قصه سویدنی

آ . صد

کاکاپسته رسان و ابرهای بارانی

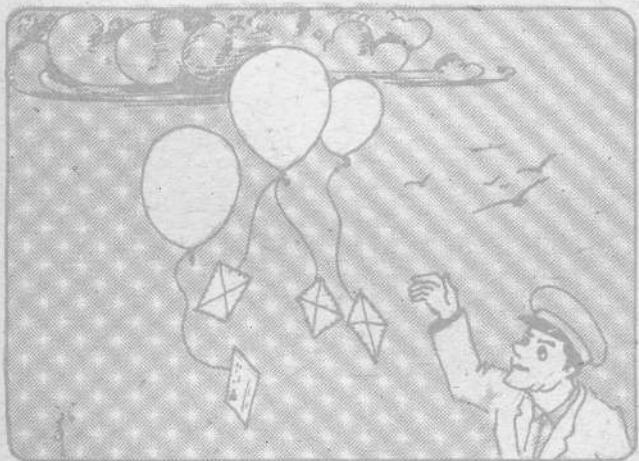
خانه شان دور بود ، بسیار فکر کردند که چی کنند . بالاخره تصمیم گرفتند نامه بی به ابرها بنویسند و از ابرها خواهش کنند که روز میله آنها بگذارند که هوا خوب و آسمان صاف باشد . آنها چنین نامه نوشتند :

« ابرهای خوب ! ما فردا میله داریم ، از شما خواهش میکنم لطفاً فردا آسمان را صاف بگذارید زیرا ما به آفتاب ضرورت داریم ، لطفاً میله ما را خراب نسازید و از اینجا بروید »

آنان نامه را پنهانی در کس کاکاپسته رسان خود انداختند . کاکاپسته رسان شبی در خانه نامه را دست بخدی کرد تا فردا آنها را به آدرس های آن برساند اما متوجه شد که روی یکی از پاکت ها نوشته شده که به ابرهای بارانی برسد . کاکاپسته رسان شب تا صبح در فکر ماند که چطور این نامه را به ابرها برساند ، چه چیزی در آن نوشته شده باشد

پرویز ، حامد و سعید شاگردان منصف سراج مکتب اند آنها یک روز تصمیم گرفتند تا یکجا با سایر هم منصف های خود میله بی ترتیب دهند همه با هم نشستند و به کمک معلم شان این میله را سر و سامان دادند . بعد از اینکه هر کس کار و سهم خود را در میله فهمید همه شان بطرف خانه های خود حرکت کردند ، ناگهان متوجه شدند که ابرهای فراز آسمان مکتب و خانه شان را پوشانیده است . همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسیدند : معلم صاحب ابرها زود می رود یا ...

معلم جواب داد : بی شاگردان عزیز ابرهای بارانی بعد از باریدن میروند . باز پرسیدند : پس فردا میله ما خراب میشود . کسی جواب نداد ، اما پرویز حامد ، سعید با هم نشستند تصمیم گرفتند کاری کنند که ابرها از فراز آسمان مکتب و



هایشان سرهای خود را بیرون کشیدند و دیدند که نامه ها به ابرها رسیده است . چون ابرها همه رفته بودند و صرف یک توتی آنها بخاطر خدا حافظی معطل بود همینکه بچه ها را دید بطرف آنها دست شور داده و گفتم : نامه تان رسید و ما هم رفتیم میله خوب برایتان آرزو داریم .

جدی بود ، بالاخره او دوست خود را گفت : من پوسته رسان هستم و وظیفه نام که نامه ها را حتماً برسانم زیرا اگر نامه کس را نرسانم گناه است من آرام نمی باشم ، امشب حتی خواب هم نکرده ام . و نا آرام هستم کسه چطور نامه ها را برسانم در بین وقت چشم کاکاپسته رسان بسته

کودکان



کودکستان میروم

نم من رشته است . بسیار ، دوست دالم (دان) ده - کودکستان باشم . اما یسدرم موه شامل نمیکند ، البت از راکت ها مهترسه ، راستی یادم نره که يك وقت ده کودکستان خیر خانه بودم اما حالی دالم بسیار پشت کودکستان دق شده



اسم من سیداجمل است . سر شاکرد صفاول هستم . به تلویزیون علاقه دان و آنرا تماشا می کنم اما من فقط پروگرام اطفال را می بینم و نمیخواهم فلم های جنگی هندی را تماشا کنم چون فلم های جنگی هندی سبب میشود که من علاقمند جنگ شوم و با برادر و خواهر کوچک خود جنگ کنم من از همه کودکان - میخواهم آنها تلویزیون را ببینند اما برنامه های که برای کلان سالان است آنرا تماشا نکنند و فقط باید پروگرام های مربوط خود را تماشا کنند .



شجری برای آدمیزاد

شجرها برای آدمیزاد نرسد ، رویانزد يك از بزه های کوهی یا آهوها ، سخن می گویند . شجرها با هم متفاوت اند ؛ هیچ يك به دیگری شبیه نیست . بعضی از بو سخن می گویند - بعضی از پرواز یاد بادک ، اما شجر من دیگرگونه است ، نه به خاطر استخ به خاطر خودم که آن را سرودم . ام - نکته جهان :



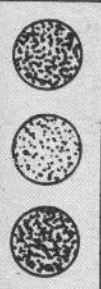
دشمنه نیسان متعلقه صنف سوم مکتب صلح

خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش بود . همه به گیهای کس گوش نمیدان . يك روز نان میخورم

منی من کشیدن نقشه جهان است تمام در شب را نقاشی کردم ، اما هنوز نمی از آن مانده است . اگر کشور تو نبود و کشور من نبود و تمام جهان کشوري بزرگ بود چه آسان می شد نقشه جهان را کشیدن . چون سوک ، چون ک کودکی از کشور کوریا

سرخ تاریخی سبز



بدم بعضی روزها مرا همراه خود به بازار می بردن من در بازار بسیار چیزها را دیدم اما جالبترین چیز چراغ های سه رنگ کنار سرك بود که لحظه به لحظه هر رنگ آن روشن می شد . من اول فکر کردم این چراغ خواب جاده ها است اما باز فکر کردم که جاده خونی خوابند و شب روز بیدار هستند اما بلا خوره فهمیدم که این چراغها اشاره های ترافیکی می باشند یعنی وقتی سرخ آن روشن شود اطفال و کلان سالان باید داخل سرك نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن شود باید بیما ده روها حرکت کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن روشن است به آن طرف تیر شوند .

خواب نشده بود . مادرش برایش گفت : سرم این لوروشین کمرت کپ میشود . اما خرگوش فکر میکرد که مادرش او را فریب میدهند و او کپ مادر خود را گوش نکرد . صبح که مکتب رفت معلمش به او گفت : درست بنشین . او که به در سر متوجه میشد همینطور بود که کپ شد روز دیگر ، رفت که آبیاز می کند . همه گی سراو خنده کردند روز دیگر خرگوش دیگر او دوست شد و گفت : بیایم زنده گی کن . سه هاتیر شد ، سال هاتیر شد و او بپر شد و او مادر کلان شد . يك روز نواسه هایش برای او گفتند : مادر کلان چرا کمر تو کپ شده ؟ مادر کلان در جواب آنها گفت : به خا لاری که کپ های مادر خود را گوش نمی کردم و فکر میکردم که مادر مرا فریب میدهد .

آریان ویدیو

فلمبرداری محافل خوش و سرور شمارا من بد برد کیفیت عالی تقدیر
را در نظر داشته باشید .

آدرس: شعبه الکتریک جاده نادر پشتون تلیفون ۲۳۰۴۲

فروشگاه روز

اجناس لوازم منزل سامان ولوانم آرایش زنانه فلم های هنریدی
ایرانی ، امریکایی و جاپانی را بد سترس مشتریان قرار میدهد ، وهم
فلمبرداری با مدرن ترین کمره های جاپانی بد پرورفته میشود .
آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تلیفون : ۳۰۴۳۶

قرطاسیه فروشی دوست

اجناس قرطاسیه مجلات و جراید به شمول سیاوون ، جوانسان
آواز و سامان ولوانم آرایشرا برای مشتریان محترم عرضه میدارد .
آدرس: - مارکیت مکروریان اول

عصمت درملتون

عصمت درملتون ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین عرضه
میدارد انواع دواهای تازه رامیتوانید ازاین درملتون به دست آرید .
آدرس: عصمت درملتون واقع ایستگاه سرك (۲) حصه دوم خیرخانه
مقابل مکتب ابدت ایبه مریم .

هوس تنس



اگر میخواهید موها یان همیشه پاک بماند و از زردی ، سفیدی ، پخش زردی ، کوری
اگر میخواهید موهای شما جلای بی نظیری داشته باشد و در وقتان سارو و
ای بی ضرری نموید از سوسن (HOSTESS) استفاده کنید .
هوس تنس (HOSTESS) استفاده نماید .
آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تلیفون : ۳۰۴۳۶
دکا تون ۲۳۱۹
HOSSESS

قرطاسیه فروشی وحیدالله

انواع قرطاسیه مورد نیاز مؤسسات و شاگردان مکاتب را به قیمت نازی بد سترس مشتریان و مراجعون
محترم قرار میدهد ، قرطاسیه فروشی وحیدالله علاوه از قرطاسیه ، مجله سیاوون ، مجله
جوانان امروز ، نشرات اخبار هفته ، نگاه ، پیام و سایر نشریه هارا نیز برای مشتریان
عرضه میدارد .
وحیدالله پلاستیک که تازه به فعالیت آغاز نموده هر نوع اسناد از قبیل ترخیص ، تذکره
و کارت های شمارا ذریعه ماشین پرس مینماید .

آدرس: میر و سیر میدان تقابل تانگه تیر

قرطاسیه فروشی شمیریز

نشرات مورد نظر شما : سیاوون ، جوانان امروز ، اخبار هفته ، قرطاسیه و کارت های تبریکه
آدرس: متصل بازار امیر
خریدار منجید

ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما آرامست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر میگردد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگریزی وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که خون زنده گی تان دوست دارید برای شما مادار میماند اما بازی های شما سبب میشود او را زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خانوادگی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پرشانی های تان را تعبیر منفی نکنید . به دید اردوستان تان کوتاهی نکنید . سعی مدام شما برای انجام بهتر کارها متوسل واقع میشود و شما میتوانید نتیجه کارهای عالی تان به مدارج عالی برسید . خود خواهی تان را کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیست ندارید اطرافیان خود را زنده بماند لازم است مهربانتر باشید . نامه بی برایتان می رسد که پیام آن شمارا دلنشین سازد . نیرو و خرد تان را در راه معنوی به مصرف رسانید . شکیبایی هم اندازید اما همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعضاً میتوان نادیده گرفت اما گفته اند اگر خواهی که رسوا نشوی هم رنگ سعادت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید سعادت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفس وستان میگرد . در مورد خریداری های بیمورد سیم دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد توجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان ناره ناپذیر شود باید انرا درمان کنید .

متولدین ماه اسد :

میتوانید اوقات فراغت خود را به موسیقی گوش فراد هد موسیقی آرامشی به شما بخشد که از لحاظ طبی هم بر روان تان مؤثر است . اقبال تان بلند است و همین روزها خوشی های زیادی به شما میرسد . آرامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی گوئید . اراد و ثبات را در خود تقویه نموده آید . از روی شما بخاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی خانه واد و اطراف تان به زودی برآورده میشود . بهتر است کمی مواظب خود باشید . زنده گی همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع ترند بیوزتر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جارو جنجال های خانه وادگی رنج بکشند و در آینده برای انها پروبلم های روانس ایجاد شود .

متولدین ماه عقرب :

وزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به وقت توجه کنید بیشتر خودتان ملامت میشود . کار فوق العاده بی راکه به شما وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکر می کنید به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما با متولد ماه سرطان مشابهاتی دارید . در سبزی راکه شما از گذشت روزگار گرفته آید فراموش نکنید . عشقی به انتظار شماست انرا درک کنید و زنده گی تان را با آن رنگین سازید . توجه کنید که انسان های نیازمند را نا امید نسازید .



متولدین ماه جدی :

درهای خوشبختی برایتان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان از زنده تان را دوباره آشتی سازند . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برشانند . بی تان گزانتی می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه سیم واراد بگیرید . نگذارید زنده گی شما را قبحین بزنند .



متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه از زوهای نارسیده خود می رسند . یک نامه خوب سرنوشت آینه شما را تعیین می سازد . آرامش به شما دست میدهد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه و جای خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی های خود را به دست میاورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جای دیگر استید . دوری و هجران از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .

پرسش‌ها

شطح‌رنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت
 ۱۲- لباس‌های شست
 رابآن قات می دهند (معکوس)
 لجن ((گد خورده)) - آسوز
 شبانه (نامنظم) - نیمه دم لباس
 دوز
 ۱۴- خنثی (بشسو)
 ازوسایل خیمه - مادر سره تالاق
 (بشسو) - برف برانگنده
 ۱۵- يك قدم پیش از حرف
 سم الفبا بایک حرف دیگر
 میشود - خانم بی کله - آرزوی
 نابودی کسی را کردن (ناموافق)
 حلا
 ۱۶- شراب در آن -
 نگهداری میشود - فرومایه میان
 خالی - تخلص هنرمند جوان کشور
 (سرچیه) - نوحی کوند کیمیای
 (معکوس)
 ۱۷- اشعارا تحریک میکند
 جمله استغاثه
 ۱۸- نقطه به خداوند
 موزیسید - جنگ انزارمدهش
 (معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

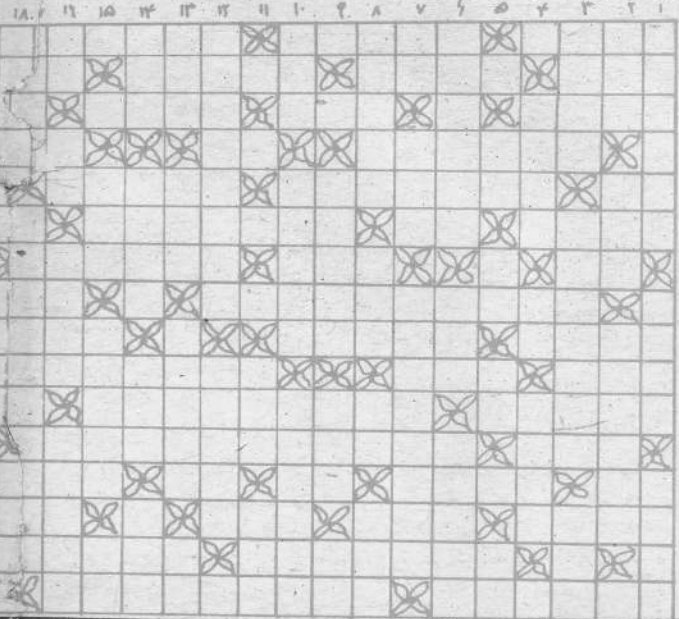
احمد شاه درانی - اکتیل حلقه
 بازی های ورزشی
 ۷- نوحی میوه - قهرمان یکی
 از استان های اکرم عثمان -
 به دنیای دیگری اندر شدن
 ۸- صبح می نرسند - حیوا -
 نی که در هندوستان پیدا میشود
 نی (عربی) - کله شرطیه
 (معکوس)
 ۹- يك حرف کم واحد پول
 جاپان - ماری سرودم - قصر
 بلند بی‌لام (دري وانگلیسی)
 گنج ساز راست و چپ معنی
 نمی دهد
 ۱۰- سیاحت - خام
 (معکوس) و حرف پیش از شین
 (فالتو) - سلسله شاهان قبل
 از اسلام (پراکنده)
 ۱۱- سری سر - غول بسی
 سرودم - حرف بعد از پ - نل
 نیمه - نور پراکنده - به زبان
 هندی يك است (سرچیه)
 ۱۲- خود بینی - تخلص
 بنیاد گذار - محله دنیا - آگر
 ((و)) آن ((الف)) میدهد قابل

الفبایی :

۱- بهترین آموزگار مضمون
 انسانیت است - مرکز انقلابات
 در قرن ۱۹ - همه در جستجوی
 آن هستند
 ۲- نقطه مقابل زن - برادر
 مادر - مطیع مرد بار - اتفاق
 درد آور
 ۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را
 می داشت، نواخته میشد -
 حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم
 ۴- حرف ربط - آزمایشی -
 کله بی که درد ناگهانی را بیان
 می کند - آیین
 ۵- قلب - محل مشت زنی -
 محکمه بدون قاضی - حرف بعد
 از (ک)
 ۶- دوستی - جای (انگلیسی)
 سمبول و لوئیتاریم در قرن ۲۰
 بیخ (معکوس)
 ۷- تکنیک - خاموشی بدون
 حرف سم الفبا - اختراع - به
 هر جا رود قدر ببند
 ۸- يك قدم پیش از غ - کتاب
 کفر آمیز - اگر ((ج)) می داشت
 (جک) سر به تالاق میشد - قرض
 (معکوس)
 ۹- آرزو - به سمع دیگران
 رساندن - اگر يك حرف دیگری
 داشت آدم می کشت - تراخوا -
 هرزاده می گوید (تیت وریک)
 ۱۰- بروز حالت ذهنی
 و عاطفی - ثواب - هر چه بگوئید
 بازی می گوید
 ۱۱- بهترین فرش افغانی -
 نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه
 زنده گن می کند - تکرار حرف اول
 الفبا -

هم‌رودایی :

۱- حقارت - دل باختنه
 پاسخ
 ۲- از جمله سبزیجات -
 گران مترادف آنست - کرمک
 حرفی در میان نان
 ۲- نام گذاری مطالب يك
 نشریه - الماس به زبان انگلیسی
 (نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)
 ۴- بعد از الف - مطیع -
 دست معنی می دهد - آب بزیان
 هندی ((پراکنده)) - قبل از ت
 ۵- باضانه ((ن)) ضمیر
 متکلم - ریل میان خالی - منبع
 آب - دانای بی سروا - يك
 حرف کتب است - شال نامکمل
 ۶- از جنگهای مشهور



از حسنا عزال

انفسی :

- ۱- فلم هندي
- ۲- مسافه
- ۳- گزگ
- ۴- اشك (ازيكی)
- ۵- خانه (پښتو)
- ۶- مريض ميخورد (معكوس)
- ۷- سپر
- ۸- نام كشيست
- ۹- علاقه
- ۱۰- مادر
- ۱۱- ازحروف الفبا
- ۱۲- اين (پښتو)
- ۱۳- نقش مشهور افغانی (معكوس)

- ۱- قهرمان زن كشيور
- ۲- سلام (انگلیسی)
- ۳- تکرار حرف
- ۴- ازخورد نس
- ۵- هاست
- ۶- طبقه زحمتکش در تمام جهان
- ۷- تکرار حرف
- ۸- از آنطرف دروازه
- ۹- از آنطرف طلا
- ۱۰- داد
- ۱۱- از زورناستان فعال
- ۱۲- سباوون

برای کودکان

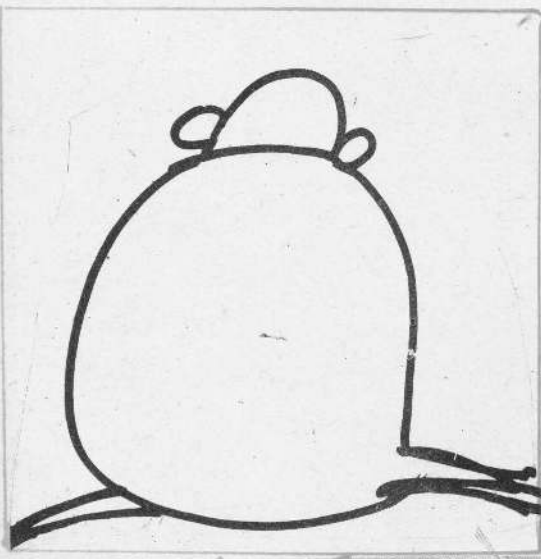
این اهوی زیبا که جمیدن و رمیدنش در مفرزاهادیدنی است گرفتارویسته شده . اما فرخنده که به فرشته بیشتر ازاد می مانند است میخواهد اهوی گرفتار رخصته را ازاد کند ولی نمیدانند سرک امیک از رسته های که به سیخ بزرگ چوبی گره خورده به گردن اهویسته شده و محتاج به کومک شماست گره که ام یک را باید بساز کند .



سه دوست در یک رستوران است غذا صرف نمودند وقتی جهت برداخت پول غذا نزد نفر موظف رستوران رفتند برای شان گفتند پول تان چند میشود شخص موظف رستوران در مقابل جواب داد - نفر اولی برود داخل را باز کند هر چند پول که در دخل موجود بود همان قدر دیگر به آن علاوه نموده بعدا ده افغانی از دخل برد - اشته و رستوران را ترک بگوید نفر دومی هم برود پول دخل را - دوچند سازد بعد از برداشت ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید به همین ترتیب نفر سومی هم پول دخل را دوچند ساخته بعد از برداشتن ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید وقتی هر سه این کار را کردند شخص موظف رستوران خواست تا پول دخل را بشمارد . زمانی که به داخل دخل نگاه می کند در دخل هیچ پول باقی نمانده است حالا شما بگوئید که نخست در دخل شما چند افغانی موجود بود .

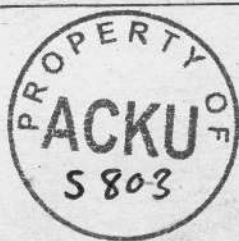
ارسالی ذبیح الله عمرخیل

درین تصویرگی را شخص میبیند یا بنویسد

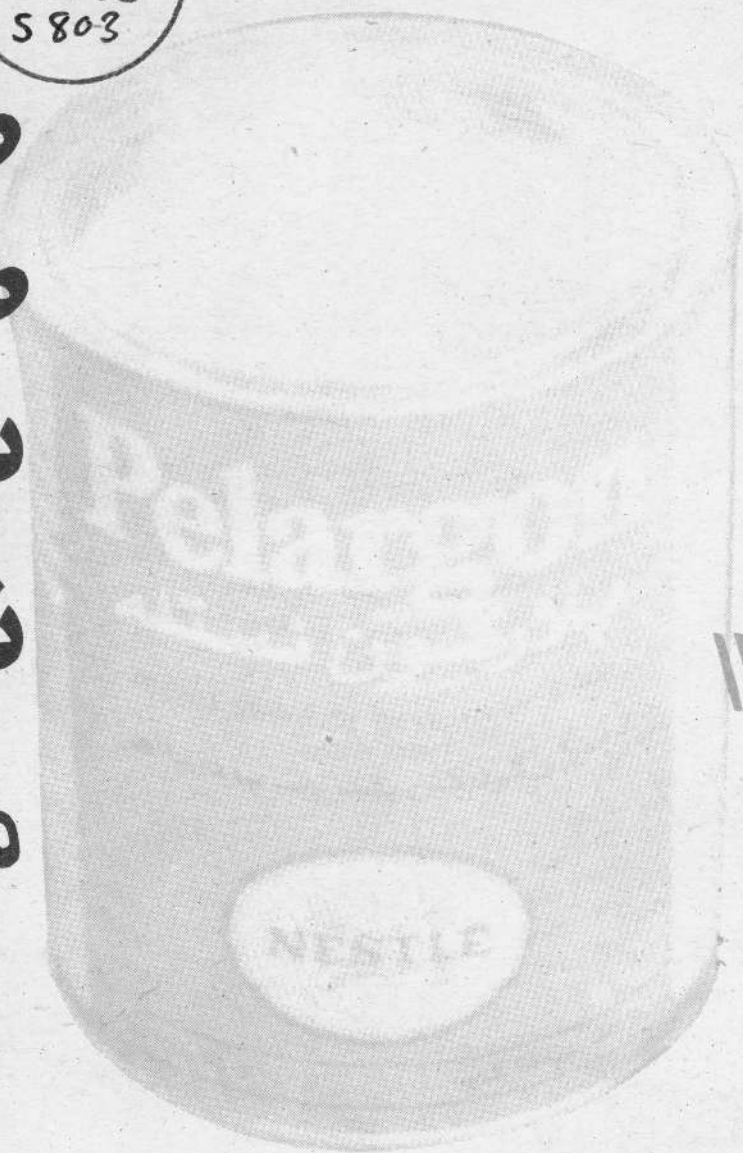


چی گفتن دارید ؟





صحت
طفل
تانرا
تضمين
ميکند

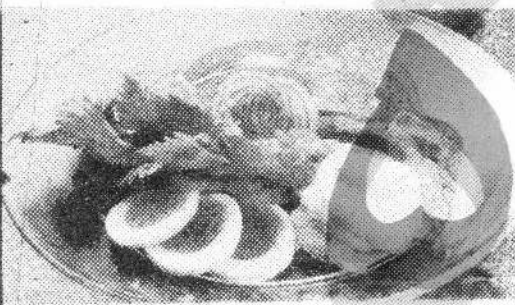


پيللاگان

آدیس:

بصورت برچون از نزد يکترين
دکانهاي منزلتان، و طـسـور
عمده از طاهر لميتد در کوچي
مارکيت دستياب نماييد .

لکی فایف ۵۵



دعوت‌کننده
و تخصصی مجامع عروسی و جشن‌های شهرمان را جشن‌صورتی برگزار می‌نماید. سالانه
لکی فایف همیشه بزرگترین و فاخرترین خواره خواهد بود

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت‌شماره دارد. آدرس: شهرنومقابل مسجد جامع شیراز. تلفون: ۳۰۶۱۰



صنایع ملی را تقویت نماییم
بزرگترین مارکیت فروشنده
بوتیک ساخت وطن

از دبیال ابرار شیرین فیدرات غایب
و سایر نویسندگان فخرآموز ما تازه رسیده

فروشگاه بزرگ افغان

همه روزه از ساعت ۱۱ تا ۲۱ برای همه
رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهربان است
غذای خوب، قیمت مناسب و وقت را قهوه بزرگ کنید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**